

فکر و تمدن قرآن

سال دوم / شماره ۱ / پیاپی ۵ / پاییز ۱۴۰۰
شماره شاپا الکترونیک: ۲۷۸۳ - ۳۳۵۶
فصل نامه علمی



دانشگاه علوم قرآنی اصفهان
معارف قرآن و تمدن

دانشگاه علوم قرآنی اصفهان



تمدن اعراب پیش از اسلام از منظر قرآن کریم و
کشفیات باستان‌شناسی
مهر السادات محمودیان

موجودباوری به مثابه مبنایی جهان‌شمول در
شکل‌گیری تمدن اسلامی (از منظر قرآن و کتب
مقدس)
محمد جواد ذریه
شریفه محمدی

بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در
ارزش‌گذاری تولید و مصرف از منظر قرآن (نگرشی
نو به فرهنگ تولید و مصرف)
محمد جواد توکلی خانیکی
محمد محقق

گونه‌شناسی روش قرآن کریم در فرهنگ
سازی الزامات رفتاری جامعه اسلامی
عبدالکریم بهجت‌پور
رحیم حاصلی
نفیسه زارعی

مدیریت فرهنگی بر مبنای آموزه‌های قرآنی و
سیره اهل بیت (گامی در اعتلای فرهنگ و
تمدن اسلامی
سید احمد عقیلی

بررسی ادوار تاریخی نگرش مفسران به آیه «أَيُّهَا
الْعَبِيدُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» در دفاع از عصمت حضرت
یوسف (ع)
سید محمد علی ایازی



فصلنامه علمی «قرآن، فرهنگ و تمدن» دانشکده علوم قرآنی اصفهان (دولت آباد)

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم _ دانشکده علوم قرآنی اصفهان

مدیر مسئول: حجت الاسلام دکتر سید احمد سجادی جزی

سردبیر: دکتر محمدعلی چلونگر

مدیر داخلی: سید مصطفی طباطبایی

ارزیابان این شماره علاوه بر اعضای هیئت تحریریه:

دکتر زهرا آبیاری دکتری دین پژوهی و مدرس حوزه و دانشگاه

دکتر مجید جعفریان استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حجه الاسلام دکتر سید احمد سجادی جزی ریاست دانشکده علوم قرآنی اصفهان

دکتر سید احمد عقیلی دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر علیرضا کاوند استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

حجه الاسلام دکتر محمد محقق استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دکتر سید هاشم موسوی دکتری تاریخ اسلام

دکتر اصغر منتظر القائم استاد دانشگاه اصفهان

مترجم عربی: صبیح فرجی علوی

مترجم انگلیسی: سعید حجارپور

صفحه آرا: نجمه عکافزاده

طراح جلد: زینب ناجی

آدرس دفتر فصلنامه: اصفهان، دولت آباد، خیابان طالقانی، خیابان حسام دولت آبادی، دانشکده علوم قرآنی اصفهان

تلفن: ۰۳۱۴۵۸۵۰۷۷۱ داخلی: ۱۰۹

۳۳۵۶-۲۷۸۳

شاپا الکترونیکی:

ایمیل: qcc@quran.ac.ir

WWW.qcc.quran.ac.ir

شیوهنامه نگارشی مقالات: در سایت فصلنامه

اعضای هیئت تحریریه

- دکتر محمد علی چلونگر، دکتری تاریخ اسلام و استاد گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان
- دکترمحسن دیمه‌کار گراب، دکتری علوم قرآن و حدیث و دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر نصراله شاملی، دکتری زبان و ادبیات عرب و استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان
- دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی و استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه
- حجه الاسلام دکتر رحمان عشریه، دکتری تفسیر و علوم قرآن کریم و دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- حجه الاسلام دکتر محمد علی مهدوی راد، دکتری فقه و اصول و دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران
- دکتر روح الله ناظمی، دکتری علوم قرآن و حدیث و استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- حجه الاسلام دکتر سید محمد نقیب، دکتری تفسیر و علوم قرآنی و دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

اعضای هیئت تحریریه بین الملل

- دکتر هادی عبد النبی محمد التمیمی، دکتری تاریخ اسلام و استاد دانشگاه نجف اشرف
- دکتر عمار عبودی محمد حسین نصار، دکتری تاریخ اسلام و استاد گروه تاریخ دانشگاه کوفه



فکر آآن فرسناک و تمدن



موضوعات مورد پذیرش:

فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن در پی آن است که با ارائه مقالات اندیشمندان و فرهیختگان به تبیین تمدن اسلامی و همخوانی آن با فرهنگ غنی دینی که از سرچشمه قرآن و کلام معصومین سیراب می‌شود، بپردازد. امید وافر داریم پژوهشگرانی که چنین دغدغه‌ای دارند، با ارسال پژوهش‌های مکتوب خود که حداقل یکی از شاخص‌های زیر را دارا باشد این فصلنامه را یاری رسانند:

۱- قرآن و تمدن:

- الف) مولفه های تمدنی قرآن
- ب) مباحث تمدن اسلامی - و زیر شاخه‌های آن- با استناد به قرآن کریم
- ج) تمدن نوین قرآنی
- د) مقایسه تمدن قرآنی با دیگر تمدن‌ها
- هـ) تمدن‌ها از نگاه قرآن
- و) مستشرقان و تمدن قرآنی
- ز) تحلیل تاریخی قرآن در ابعاد مختلف
- ح) سیر تاریخی قرآن پژوهی
- ط) تحلیل قصص و موضوعات قرآن با رویکرد تمدنی
- ی) سیره انبیاء و معصومین با رویکرد قرآنی

۲- قرآن و فرهنگ:

- الف) فرهنگ ها از منظر قرآن
- ب) تاثیرات فرهنگی قرآن
- ج) مقایسه فرهنگ قرآنی با دیگر فرهنگ‌ها
- د) قرآن و فرهنگ اجتماعی
- هـ) مستشرقان و فرهنگ قرآنی
- و) شاخص‌های فرهنگ ساز قرآن در ابعاد فردی



فهرست

تمدن اعراب پیش از اسلام از منظر قرآن کریم و کشفیات باستان شناسی	۸
مهر السادات محمودیان.....	۸
موعودباوری به مثابه مبنایی جهان‌شمول در شکل‌گیری تمدن اسلامی (از منظر قرآن و کتب مقدس)	۴۶
محمد جواد ذریه - شریفه محمدی.....	۴۶
بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف از منظر قرآن (نگرشی نو به فرهنگ تولید و مصرف	۶۴
محمد جواد توکلی خانیکی محمد جواد - محمد محقق.....	۶۴
گونه شناسی روش قرآن کریم در فرهنگ سازی الزامات رفتاری جامعه اسلامی	۸۶
عبدالکریم بهجت‌پور - رحیم حاصلی - نفیسه زارعی.....	۸۶
مدیریت فرهنگی بر مبنای آموزه‌های قرآنی و سیره اهل بیت (کامی در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی	۱۰۴
سید احمد عقیلی.....	۱۰۴
بررسی ادوار تاریخی نگرش مفسران به آیه «أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» در دفاع از عصمت حضرت یوسف (ع)	۱۲۶
سید محمد علی ابازی.....	۱۲۶
چکیده مقالات (عربی).....	۱۵۳
چکیده مقالات (انگلیسی).....	۱۶۰

تذکر: ترتیب مقالات بر اساس زمان پذیرش مقاله می باشد

تمدن اعراب پیش از اسلام از منظر قرآن کریم و کشفیات باستان‌شناسی



مهرالسادات محمودیان*

چکیده

در چند دهه‌ی اخیر، دیدگاه جدیدی از جانب برخی صاحب نظران با این مضمون ارائه شد که شبه جزیره‌ی عربستان قبل از اسلام، نه تنها از لحاظ فرهنگ و تمدن در سطح پایینی قرار نداشته، بلکه سرآمد تمدن در روزگار خود نیز بوده است. کشفیات باستان‌شناسی جدید، این نظریه را تقویت می‌نماید. در ایران طی سال‌های گذشته، نوشته‌هایی به رشته‌ی تحریر درآمد که از طریق دلالات موجود در خط و زبان عربی، به فرهنگ و تمدن عالی عرب ورود داشته‌اند. اما در زمینه‌ی باستانی و بررسی بناهای ارزشمند منطقه، به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های مهم تمدن مادی، هم‌چنان خلأ پژوهشی زیادی وجود دارد. شاید بررسی باستانی با پیوست تصاویر آثار تاریخی منطقه، پذیرش وجود تمدن در حوزه‌ی شبه جزیره‌ی عرب قبل از ظهور پیامبر ﷺ را برای افراد، تسهیل نماید. این مقاله، با روش تحلیلی توصیفی، خط، مراکز شهری، دین سازمان یافته، آداب و سنن پسندیده، کشاورزی، تجارت و آثار تاریخی، را به عنوان مؤلفه‌های مهم تمدن مادی در شبه جزیره‌ی عربستان پیش از اسلام، مورد بررسی قرار داده است. اطلاعات و یافته‌های جدید به دست آمده از حفاری‌ها در منطقه‌ی شبه جزیره، ما را به سمت وجود تمدن قوی و پیشرفته در عربستان قبل از اسلام سوق می‌دهد.

دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۴

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

صفحه ۸ تا صفحه ۴۵

واژگان کلیدی: اسلام‌ستیزی، باستان‌شناسی، تمدن، عرب‌ستیزی، معماری صخره‌ای

* دانش‌آموخته‌ی مهندسی معماری طلبه سطح ۲ حوزه علمیه

mehrimahmoudian@gmail.com

مقدمه

در نوشتار حاضر، سعی بر آن بوده که مؤلفه‌های مهم تمدن مادّی مانند خط، مراکز شهری، دین سازمان یافته، آداب و سنن پسندیده، کشاورزی، تجارت و آثار تاریخی در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، مورد کاوش قرار گیرد. بررسی تاریخ عرب پیش از اسلام، چون اساس تاریخ عصر اسلامی محسوب می‌شود؛ هم از ابعاد مختلف تاریخی، دینی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی و... حائز اهمیت است و هم از لحاظ نحوه‌ی بررسی صحیح آن که به دور از غرض و جهت‌گیری خاص باشد. دیدگاه مشهور، قوم عرب در این دوران را، فاقد هرگونه فرهنگ و تمدن معرفی می‌کند: «عموما این امر، محل اتفاق است که اعراب جاهلیت، از خود هیچ تاریخی نگذاشتند.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۹۶) اعتقاد به این دیدگاه، عواقب و نتایج مهمی مانند اسلام‌ستیزی دربردارد که شاید در نگاهی سطحی قابل درک نباشد.

در دو دهه‌ی گذشته، اگر درباره‌ی تمدن عالی عرب پیش از اسلام صحبت می‌کردیم، با انتقادهای بسیار تند مواجه بودیم. اما اکنون با یاری خداوند و تلاش محققین ژرف‌نگر، مقالات و کتب بسیار خوبی از زوایای مختلف با نگاهی کاملاً متفاوت نسبت به گذشته، به رشته‌ی تألیف درآمده است. کتاب *تمدن اسلام و عرب*، تألیف دکتر گوستاولوبون فرانسوی، متعلق به بیش از یک قرن پیش، به خصوص با روشنگری‌های مهم در زمینه‌ی دوران جاهلی، از آثار قدیم در این حوزه است. اثر ده جلدی *المفصل*، نوشته‌ی دکتر جواد علی، متعلق به پنج دهه‌ی قبل، از گسترده‌ترین کارهایی است که درباره‌ی تاریخ عرب پیش از اسلام، به زبان عربی انجام گرفته است. کتاب *مصادر الشعر الجاهلی* از ناصر الدین الاسد به زبان عربی نیز مطالب جالبی در زمینه‌ی سطح بالای علمی و ادبیات عرب جاهلی دارد. در سال‌های اخیر نیز، کتاب‌هایی در این زمینه از دانشگاه آکسفورد که حفاری در منطقه‌ی شبه جزیره را برعهده داشتند، منتشر شده است.^۱ رابرت جی. هویلند، استاد مطالعات اسلام‌شناسی دانشگاه آکسفورد، که سال‌ها پژوهش‌های خود را به بررسی مآخذشناسانه‌ی تاریخ صدر اسلام اختصاص داده است، کتاب *تاریخ اعراب در جزیره* // *عرب*، را در سال ۲۰۰۱م به زبان انگلیسی چاپ کرد. سپس انتشارات قدمس لبنان در سال

۱. کتاب بین امپراتوری‌ها: اعراب، رومی‌ها و ساسانی‌ها در دوره باستانی دیرینه (۲۰۱۱م)، کتاب روم و اعراب قبل از ظهور اسلام (۲۰۱۳م)، کتاب داخل و خارج: تعامل بین روم و مردمان در مرزهای عربی و مصر در باستان (۲۰۱۴م)، کتاب عرب‌ها و امپراتوری‌ها قبل از اسلام (۲۰۱۵م) و کتاب رم، پارس و عربستان: شکل دادن به خاورمیانه از پومپه تا محمد (۲۰۱۹م).



۲۰۱۰م با ترجمه‌ی حسن عدنان، آن را به زبان عربی منتشر نمود. این اثر، نخستین کتاب است که پس از انتشار به زبان انگلیسی، به عربی ترجمه شده است و تاریخ اعراب را در سرزمین اصلی‌شان با تمام جوانب زندگی، بررسی می‌کند. سایت انگلیسی زبان راهنمای گردشگری عربستان سعودی (www.saudiarabiatourismguide.com) نیز در معرفی آثار و تصاویر بناهای تاریخی منطقه، منبع بسیار مناسبی محسوب می‌شود.^۱ کتاب *از تمدن عرب تا تمدن اسلامی عرب*، نوشته جمال ظاهر، محقق در زمینه‌ی اعراب جاهلی و مدیر برنامه مطالعات عربی دانشگاه بیرزیت فلسطین، در سال ۲۰۲۱م نیز به تازگی در زمینه‌ی بازبینی در تمدن عرب پیش از اسلام، به زبان عربی منتشر شده است که متأسفانه، ترجمه‌ی فارسی اکثر این منابع وجود ندارد.

در ایران، طی سال‌های گذشته، نوشته‌هایی به رشته تحریر درآمد که از طریق دلالات موجود در خط و زبان عربی به فرهنگ و تمدن عالی عرب ورود داشته‌اند. یکی از بهترین پژوهش‌ها در این زمینه، مقاله *نمادهای فرهنگ عربی در عصر پیش از ظهور اسلام* (باقری مهیاری، ۱۳۸۶) است. خوشبختانه واژه «جاهلیت» نیز در کتاب *جاهلیت قرن بیستم* (محمد قطب، ۱۳۹۵) به نیکویی مورد پژوهش قرار گرفته و مقاله‌های بسیاری نیز در این زمینه در سال‌های اخیر نوشته شده است. به غیر از زبان و خط، دیگر مظاهر فرهنگ و تمدن عصر قبل از پیامبر ﷺ نیز در نوشته‌هایی چند، مورد بازبینی قرار گرفت. اما وجه تمایز پژوهش حاضر، نگاه آن از منظر کشفیات باستان‌شناسی جدید است. اگر خط، مراکز شهری، دین سازمان یافته، آداب و سنن پس‌نندیده، کشاورزی، تجارت و آثار تاریخی را از شاخص‌های مهم تمدن مادی بدانیم، بررسی بناها و آثار تاریخی منطقه‌ی شبه جزیره عرب، همچنان مسکوت مانده که در این نوشتار مورد دقت قرار گرفته است.

روش پژوهش، تحلیلی توصیفی است. این نوشتار، با نگاهی کوتاه به مبحث عرب‌ستیزی و اسلام‌ستیزی و علل معروفیت اعراب به قوم بادیه‌نشین و نیم‌وحشی، به معرفی برخی از مؤلفه‌های تمدن مادی در عصر قبل از پیامبر ﷺ پرداخته است. منابع استفاده شده در این مقاله، کتب، مقالات و سایت‌های نوشته شده در سال‌های اخیر است. جهت تقریب موضوع به ذهن خواننده، تصویر بناها و آثار باستانی نیز ضمیمه

۱. نویسنده سایت، فلورنت اگال یک تبعه فرانسوی است که از ژانویه ۲۰۱۰ در ریاض ساکن است که پس از شش سال کاوش در عربستان سعودی این وب سایت را ایجاد می‌کند. وی می‌گوید: امیدوارم مردم پس از خواندن این صفحات، همان اشتیاق و شگفتی را که من احساس کردم نسبت به کشف این کشور جذاب، احساس کنند.

شده است. به گفته‌ی گوستاولوبون، از مشاهده‌ی آثار و نقش و نگار یک قوم، حقایقی که می‌توان تحصیل کرد، از کتاب نمی‌توان به دست آورد. به ویژه که موضوع پژوهش، قومی عرب است که ابنیه، عمارت‌ها و سایر آثار تاریخی آنان، در اغلب ممالک هنوز به وفور موجود می‌باشد و اگر بخواهیم خود را از بند عقاید بی‌اساسی که مورخین گذشته در این باب اظهار کرده‌اند آزاد سازیم، غیر از مسافرت و مشاهده‌ی آثار، راه دیگری برای شناخت آن نمی‌توان یافت. (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۲۳) نکته‌ی مهم‌تر آن است که، در این مقاله، محتوای قرآن کریم به عنوان مطمئن‌ترین منبع و ارزشمندترین سند تاریخی همواره مدنظر بوده است.

بیان مسئله

سالیانی است، جهالت عرب پیش از اسلام، مورد توافق جهانی بوده است. این مبحث، به ویژه در ایران با عرب‌ستیزی، دست در دست هم داده و موجب نفرت روزافزون ایرانیان از اعراب شده است. دیدگاه مشهور این است که اعراب آن دوران، در نازل‌ترین حدّ فرهنگ و تمدن قرار داشتند. سخنی از خسرو پرویز نقل است که می‌گوید: «اعراب را نه در کار دین هیچ خصلت نیکو یافتم و نه در کار دنیا. آن‌ها را نه صاحب عزم و تدبیر دیدم و نه اهل قوّت و قدرت. آن‌گاه گواه فرومایگی و پستی همت آن‌ها همین بس که آن‌ها با جانوران گزنده و مرغان آواره در جای و مقام برابردند.» (ابن عبدربه، ۱۹۸۷م، ج ۲، ۵) ابن خلدون در مقدمه معروف تاریخ خود می‌نویسد: «هرگاه قوم عرب بر کشورهای دست یابد، به سرعت آن ممالک رو به ویرانی می‌روند؛ زیرا تازیان، ملتی وحشی‌اند و عادات و موجبات وحشی‌گری چنان در میان آنان استوار است که همچون خوی و سرشت ایشان شده است و این خوی برای ایشان لذت بخش است... و پیداست که چنین خوی و سرشتی با عمران و تمدن منافات دارد و در جهت مخالف آن است... و نیز در مثل آنان از این رو به سنگ نیازمندند که از آن دیگ‌دان بسازند و دیگ غذایی خود را روی آن بگذارند و به همین سبب بناها را خراب می‌کنند و سنگ‌های آن را به منظور مزبور به کار می‌برند.» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، مقدمه تاریخ ابن‌خلدون) و لیکن در مواجه شدن با این دیدگاه، نکاتی وجود دارد که شک برانگیز است:

۱- عنصراولیه در صنعت شعر، زبان و خط است و خط، جایگاه ویژه‌ای در مؤلفه‌های تمدن بشری دارد. چگونه باور کنیم قومی که مهم‌ترین مهارتش، شعر و شاعری و مهم‌ترین

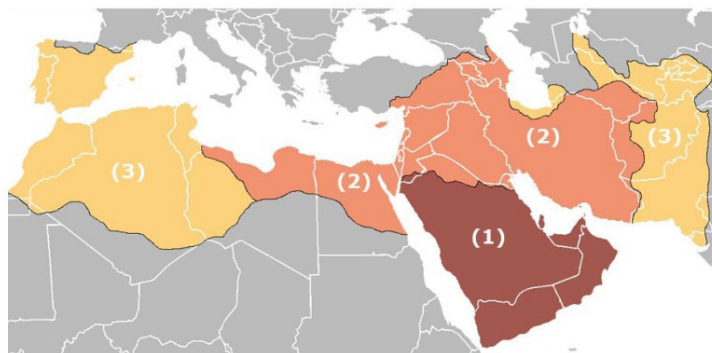


تفریحاتش شرکت در گردهمایی‌های ادبی و هنری بوده (ظرافتکار، ۱۳۸۱، ۲۲۹). از تمدن بهره‌ای نداشته است؟! «زبان، آینه‌ی مردمان و معیار آداب آن‌هاست و اشعار عرب، گواه روشنی بر بلوغ تمدنی و ظرافتی است که بدان رسیده‌اند.» (داغر، ۱۹۱۸م، ۴۱) ابن منظور در اهمیت شعر می‌نویسد: «شعر در لغت عرب به معنی علم است و شاعر به معنی عالم.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل شعر) و شوقی ضیف در مقام مقایسه‌ی کلمه‌ی شاعر نزد یونانیان باستان و عربان می‌گوید: «شاعر نزد یونانیان باستان به معنی صانع بوده، از این رو آنان در پژوهش‌های خود، شعر را هم وزن صنایع و هنرهای زیبا چون پیکرتراشی، نقاشی، رقص و موسیقی می‌دانستند.» (ضیف، ۱۳۶۴، ۱۳) در ادبیات جاهلی نیز بسیار به کلام پرمحتوا برمی‌خوریم که نشان از رشد فکری ایشان دارد؛ برای نمونه کلام اکثم بن صیفی: «لیس من العدل سرعة العدل: شتاب کردن در دادگری مایه بیدادگری است.» (ظرافتکار، ۱۳۸۱، ۲۳۲)^۱

۲- چرا با وجود اقوام متمدنی چون ایران و روم، قرآن کریم با چنان محتوای عظیم، برعرب جاهلی نازل شد؟! آیا عقلانی‌تر نبود اسلام در ایران و روم ظهور می‌کرد تا ترس آن نباشد که این قوم وحشی، معارف عالی را در نطفه خفه کنند؟ جمال ضاهر به این نکته در کتاب *از تمدن عرب تا تمدن اسلامی عرب* اشاره می‌کند: «محقق فقط نیاز به طرح سؤالات شهودی دارد که نیاز به تفکر زیادی ندارد: آیا خداوند پیامبرش را به سوی مردمی می‌فرستد که گرفتار جهل و نادانی هستند، تا وحی معجزه آسای او را درک نکنند؟ آگاهی ما از این موضوع، ما را وادار می‌کند تا در آراء رایج در مورد تمدن عرب تجدید نظر کنیم.» (جمال ضاهر، سپتامبر ۲۰۲۱، سایت عربی www.arab48.com)

۳- چگونه این قوم بدوی، در کمتر از یک قرن توانستند، دو امپراتوری عظیم را تصرف کنند و ناگهان به متمدن‌ترین مردم جهان مبدل شوند؟! ویل دورانت می‌نویسد: «در آن هنگام کسی به خواب هم نمی‌دید که یک قرن بعد، این مردم خانه به دوش، نیمی از متصرفات آسیایی دولت روم، همه‌ی ایران و مصر و بیشتر شمال آفریقا را بگشایند.» و سپس اقرار می‌کند که این: «از عجیب‌ترین حوادث اجتماعی قرون وسطی است!» (دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۹۷)

۱. باید متذکر شد، منکر محتوای منفی بسیاری از اشعار جاهلی، که در کلام حضرات معصومین علیهم السلام نیز مورد نکوهش واقع شده است نیستیم بلکه مخالفت با این دیدگاه است که، تمام اشعار جاهلی دارای مضمون منفی بوده است. در حالی که در ادبیات تمام اقوام، محتوای مثبت و منفی توأمان وجود داشته است و حتی آثار شاعران دوران اسلامی نیز از محتوای منفی درامان نبوده است.



گسترش قلمرو اسلام در زمان محمد، ۶۲۲-۶۳۲
 گسترش قلمرو اسلام در زمان خلفای راشدین، ۶۳۲-۶۶۱
 گسترش قلمرو اسلام در زمان خلفای اموی، ۶۶۱-۷۵۰

تصویر شماره ۱- نقشه فتوحات مسلمانان.

این درحالی است که تمدن، در زمان کوتاه به اوج نمی‌رسد و به زیربنای مناسب، نیاز دارد. آیت الله مکارم در کتاب *فیلسوف نامه* می‌نویسد: «طبق اصول مادی، ممکن نیست تکامل جامعه‌ها به صورت «طفره» بروز کند؛ یعنی تا مرحله نخستین طی نگردد، ممکن نیست مرحله دوم آغاز شود و تا سنگ اول کاخ تمدن را نگذارند، نوبت به سنگ دوم نمی‌رسد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۳۹، ۵۵) گوستاولوبون در این باره می‌گوید: «ترقی افراد، ملل، مذاهب و نظامات انسانی، همیشه به تدریج حاصل می‌شود و در مدارج ترقی، قبل از وصول به مدارج متوسطه، رسیدن به مدارج عالی، محال است.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۹۶) بنابراین اعراب در دوران قبل اسلام، باید حداقل از پیش زمینه‌های والای اخلاقی و علمی برخوردار بوده باشند که با ظهور اسلام، طی مدت زمان کوتاه بتوانند خود را تا حد بزرگترین ابرقدرت دنیا ارتقا دهند. البته نباید منکر انحطاط‌های فکری و اخلاقی ایشان نیز شد؛ چرا که هر قومی، توأمان دارای خصلت‌های خوب و بد هستند.

۴- مهم‌تر از همه، آیات قرآن کریم به عنوان معتبرترین منبع تاریخی، قوم عرب صدر اسلام را از لحاظ امکانات و پیشرفت‌های مادی، دارای اهمیت دانسته و با اقوام متمدن قبلی مقایسه کرده است: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا»؛ آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کار پیشینیانشان (چون قوم عاد و ثمود) چه شد؟ در صورتی که از این‌ها بسیار تواناتر بودند و بیش از ایشان، در زمین کشتزار ساختند و کاخ و عمارت برافراشتند.



(روم: ۹)^۱ اگر اعراب در زمینه‌ی تمدن ماڈی، حرفی برای گفتن نداشتند، مقایسه‌ی ایشان با اقوام متمدن نیز مقایسه‌ای بی‌ربط بود.

در نتیجه اگر طبق دیدگاه مشهور، ملت عرب پیش از اسلام را مردمی متوحش و فاقد فرهنگ و تمدن بدانیم؛ ناچار باید اذعان کنیم که این قوم بی‌فرهنگ، تمدن عالی ایرانی و تمدن‌های والای دیگر را تخریب نموده و فرهنگ عقب مانده‌ی خویش را به ملت‌های تصرف شده، تحمیل کردند. چنین طرز تفکر و باوری به روحیه‌ی «عرب‌ستیزی» منجر خواهد شد. صرف عرب‌ستیزی شاید در ظاهر امر مسئله‌ی مهمی به نظر نرسد، اما آن چه اهمیت آن را هویدا می‌سازد روح «اسلام‌ستیزی» است که در پی خواهد داشت. و این جاست که مطالعه‌ی صحیح، دقیق و بدون غرض در تاریخ عرب عصر قبل از پیامبر ﷺ جایگاه خود را بیشتر نمایان خواهد کرد.

۱- عرب‌ستیزی و اسلام‌ستیزی

به نظر می‌رسد، عرب‌ستیزی و در پی آن، اسلام‌ستیزی در ایران، با ترفند گرایش به باستان‌گرایی ایرانی شروع شد و در این حوزه، جهت تغییر نگرش مردم، از هنر و به ویژه شعر کمک زیادی گرفته شد. در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «فرآیند تحول نگاه ایرانیان به اعراب در دوران معاصر»، آغاز فرآیند عرب‌ستیزی در ایران به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهشگر با بررسی مفضل عرب‌ستیزی در طرح و برنامه‌ی حکومت، موسیقی، ادبیات داستانی و نمایشی دوران قاجار، مشروطه و پهلوی اول و دوم، نتیجه می‌گیرد: «تحول نگاه ایرانیان به اعراب که در چهره‌ی عرب‌ستیزی، خود را نشان می‌دهد، تنها به دوران معاصر مربوط نشده و در همه‌ی دوران زندگی ایرانیان مطرح بوده است. اثبات این نظریه، بروز جنبش‌های ملی ایرانیان است که نخست به صورت پیکارهای فرهنگی و سپس پیکارهای جنگی تا سال ۱۳۲۲ ه.ق ادامه داشت. در دوره نخستین شاهان قاجار، دوباره جریان عرب‌ستیزی زنده شد و همان جریان‌های ملی‌گرایانه با هدف زنده‌سازی اعصار باستانی که به دیده‌ی آنان، روزگار طلایی و پرشکوه ایرانیان محسوب می‌شد، با شدت بیشتری دنبال می‌شود.» (شهاب نوکنده، ۱۳۹۵، ۱۰۵)

بنابراین به صورت نامحسوس، با استفاده از تکنیک ملی‌گرایی، روح ایرانی را در مقابل عرب، که در نگاه ایشان، قرن‌هاست ایران را به زور تسخیر کرده، قرار دادند: «قرن ۱۹ آغاز

۱. این مضمون در آیات ۲۱ و ۸۲ سوره مبارکه غافر نیز تکرار شده است.

تحرك ملی‌گرایان ایران است که با مقایسه‌ی عقب‌ماندگی ایران با توسعه و مدنیت غرب، نظر مردم را به ملی‌گرایی نوین جلب کردند. این ملی‌گرایی هم، از آغاز برآن شد تا علت عقب‌ماندگی ایران را در ظهور اسلام اعلام کند و از همین نقطه، اندیشه‌ی باستان‌پرستی و والانگاری تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام آغاز شد.» (بلوندل سعد، ۱۳۸۲، ۱۷)

دوران پهلوی اول، اوج ملی‌گرایی بود و اسلام‌ستیزی از دامان عرب‌ستیزی، خود را بیش از پیش نمایان کرد: «در دوره‌ی رضاخان، ایدئولوژی‌ای به نام ناسیونالیسم بی‌جاساز در ایران رسمیت یافت که دو باور کانونی‌اش این بود: یکی این که مسئول مشکلات و انحطاط ایران، اعراب هستند و دیگر آن که، ایرانی‌ها از نژاد آریایی‌اند؛ بنابراین نسبت خویشاوندی با اروپاییان دارند و از نظر نژادی، کاملا از اعراب جدا هستند.» (ضیاء‌ابراهیمی، ۱۳۹۷، ۹)

روشنفکری رضاخانی، ناسیونالیسم قلابی بود؛ چون معتقد بود اعراب، ایرانیان را به استثمار کشیده‌اند و برای رسیدن به پیشرفت، باید از سلطه‌ی آنان و عقایدشان خارج شده و روی پای خود ایستاد، ولی در عمل، مخالفتی با استعمار و استثمار غربی‌ها نداشت و این بار، ایران روی پای غرب ایستاد! احمدسیف، در این باره می‌نویسد: «ناسیونالیسم رضاشاهی از نوعی ویژه بود که با سلطه‌ی امپریالیستی تناقضی نداشت؛ یعنی نه فقط تجددطلبی واقعی نبود، بلکه هم‌خوان با آن، با ناسیونالیسم قلابی نیز مواجه هستیم که مکمل تجددطلبی قلابی بود.» (سیف، ۱۳۹۷، ۱۰۱)

«رضاخان برای ایجاد ملی‌گرایی افراطی، دور انداختن زبان و تاریخ دوره‌ی اسلامی را ضروری می‌دانست. او برای پیراستن زبان فارسی از واژگان عربی و اسلامی، فرهنگستان زبان فارسی را در سال ۱۳۱۸ برپا کرد و به منظور حذف تاریخ دوره‌ی اسلامی ایران، مورخان را واداشت تاریخ ایران را بازنویسی کنند. دور انداختن زبان و تاریخ دوره اسلامی مستلزم آن بود که اعراب، قومی وحشی و مسئول تمام بدبختی‌های بعدی تاریخ ایران معرفی شوند.» (افضلی، ۱۳۸۶، ۳۴۲) «رضاخان، ملی‌گرایی را غیر اسلامی می‌دید و آن را با واژگان غیر اسلامی بیان می‌کرد. هرچند مستقیم به اسلام حمله نمی‌شد، در آموزش به نسل جدید این موضوع القا می‌شد که اسلام دینی بیگانه است و قومی بدون تمدن آن را به ایران تحمیل کرده است.» (فوران، ۱۳۸۸، ۳۳۸) «ملی‌گرایی در دوران پهلوی اول بر اساس بزرگداشت و یادآوری خاطره‌ی جمعی تاریخی از طریق نمادها، اساطیر، مراسم و رسوم، موزه‌ها و مکان‌های باستانی، طراحی معماری هخامنشی برای مکان‌های عمومی، موسیقی ناسیونالیستی و طرح لباس ملی انجام می‌شد.» (اشرف، ۱۳۹۵، ۲۰۸)



ظهور و گسترش عقاید شعوبی‌گری در ایران از اواخر عهد اموی، خود گویای دشمنی با نژاد عرب است. در این میان از «شعر» به عنوان وسیله‌ی بسیار مناسب بهره برده می‌شود: «شعرای ایرانی که اغلب شعوبی بودند، تفاخر به گذشتگان خود و ذکر سلاطین بزرگ ایران و شکوه و جلال آنان را در شعر، مورد توجه بسیار قرار می‌داده و در مقابل در تحقیر عرب مبالغات شدید می‌کردند.» (صفا، ۱۳۳۲، ج ۱، ۱۹۰)

«فتح علی آخوندزاده (۱۸۱۲-۱۸۷۸م)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۸۵۳-۱۸۹۶م) و بسیاری از معاصران آنان، تصویر باشکوهی از تمدن دوران هخامنشی و ساسانی ترسیم و عرب بادیه نشین وحشی را مسئول از میان رفتن آن تمدن با عظمت معرفی کردند. کرمانی، اسلام را دینی بیگانه می‌انگارد که توسط سامی‌ها بر ملت نجیب آریایی تحمیل شده است. از نظر او سامی‌ها، ملتی پابرنه و سوسمارخور، چادرنشینی صحراگرد و عرب‌های وحشی‌اند که مسئولیت نابودی تمدن کهن ایران را به دوش دارند. از آن پس کلیشه‌ی عرب بادیه نشین، که کرمانی آن را به کار می‌برد، در فرهنگ معاصر ایران به دفعات بی‌شمار تکرار شده است. ایرانیان از تصاویر منفی این کلیشه تأثیر گرفته‌اند و در این میان، تبلیغ بر شاهنامه فردوسی - حماسه‌ی ملی ایران - که دفتر حماسی ایران را با ورود عرب و شکست ساسانیان می‌بندد، اوج می‌گیرد. در این اثر، اعراب، مردمی بی‌تمدن و پست معرفی شده‌اند.» (بلوندل سعد، ۱۳۸۲، ۱۸۱۷)

دل آرام شهاب، در پایان نامه‌اش، اسلام‌ستیزی را که از دل عرب‌ستیزی و باستان‌گرایی ظهور کرده است، در اشعار تعدادی از شاعران معاصر مانند مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، احمد شاملو و... مورد بررسی قرار داده است: «ازجمله‌ی این شاعران، نادر نادرپور (۱۳۰۸-۱۳۷۸) است که از نظر او، اسلام فقط دشمن ملی‌گرایی پارسی نیست، بلکه بین روح و جان ایرانی و درک و تصور اسلامی تضاد وجود دارد.» (شهاب نوکنده، ۱۳۹۵، ۸۹)

نفرت از عرب، تنها به حوزه‌ی ادبیات بسنده نکرده و به تاریخ هم ورود داشته است. تا آن‌جا که کتاب *تاریخ اسلام* مهدی پیشوایی که از کتب مورد تدریس در حوزه‌ی علمیه است، در این زمینه می‌نویسد: «وحشیگری و دوری از تمدن، یکی دیگر از عوامل غارتگری اعراب بود. جهل در عبارت عرب جاهلی، نقطه مقابل عقل و منطق است. مفهومی همچون نفهمی دارد که لازمه‌ی آن بی‌سوادی نیست، بلکه افراد کج‌فهم، کج‌عقل و سبک‌مغز را

نیز با آن متصف می‌کنند.» (پیشوایی، ۱۳۹۶، ۶۵ و ۶۴)

۲- اعراب وحشی و بیابان‌گرد

چه عاملی باعث شد، اعراب پیش از اسلام به قومی وحشی و بیابان‌گرد معروف شوند؟

۱-۲- فرق نگذاشتن بین بدوی و شهری

گوستاولوبون منشأ عقیده‌ی پیدا شده در این زمینه را علاوه بر نیم سکوت تاریخ، فرق نگذاشتن بین بدوی و متوطن می‌داند: «عموماً، قبایل صحرائین با شهرنشین، هر دو را در یک ردیف قرار داده‌اند. در صورتی که بر احدی پوشیده نیست که اعراب بدوی، اعم از این که بدوی‌های عصر قبل از اسلام باشند یا عصر اسلام، هنوز هم به حالت نیم وحشی باقی مانده‌اند و مثل تمام اقوام وحشیه، فاقد تمدن و تاریخ می‌باشند. ولی بدوی، تنها یک شعبه و طایفه‌ای خاص است از عرب و طوایف دیگر که در شهرها مسکن گزیده‌اند، به امور تجارت و فلاحت آشنا می‌باشند و همین قسمت است که می‌توان به آسانی ثابت کرد در آن‌ها تمدن بوده است.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۹۷)

۲-۲- اشتباه سیاحان

گوستاولوبون به نقل از سیاح پالگروا که مدت‌ها در میان اعراب اقامت داشته و بنا به عقیده‌ی او، اعراب یکی از نژادهای عالی دنیا محسوب می‌شوند، می‌نویسد: «این که عربستان از ممالک وحشیه معرفی شده برای این است که اکثر سیاحان از سواحل و سرحدات این کشور هیچ نتوانسته‌اند قدمی جلوتر گذارده و از داخله‌ی آن معلوماتی به دست آورند.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۸۲ و ۴۶) منظور این است که بیشتر سیاحان که به توصیف عرب پرداخته‌اند، وارد مناطق شهرنشین اعراب نشده و تنها از سرحدات شبه جزیره که اکثراً بیابان‌نشین هستند، دیدن کرده‌اند.

۳-۲- بزرگداشت اسلام به زعم مسلمانان

شاید یکی دیگر از عواملی که باعث شد عرب دوران پیش از اسلام، بی‌ارزش شود، از جانب خود مسلمانان بود که ناآگانه از عواقب این موضوع، خود را به دام دشمن انداختند و گمان کردند هرچه دوران پیش از اسلام را کم اهمیت‌تر جلوه دهند، به ارزش دوران پس از اسلام، افزوده‌اند: «به ویژه در عصر عباسیان، عقب‌گردی نسبت به تاریخ اعراب قبل از اسلام رخ داد. شاید تناقض تاریخی و دوگانگی در این زمینه مربوط به این باشد که عباسیان در این دوران، چون علوم یونانی و آتنی را به زبان عربی ترجمه کردند، برای بزرگداشت فعالیت‌های خود به انکار وجود تاریخ متمدنانه‌ی اعراب قبل از اسلام پرداختند که گویی وجود چنین تاریخی یا صحبت از چنین تمدن‌هایی چیزی است که می‌تواند

از تمدن عرب پس از اسلام بکاهد.»

(<https://www.alittihad.ae/article/6628/2017>)

«اکثر مفسران، جاهلیت را به عنوان جهان عرب پیش از اسلام تفسیر می‌کنند. مشروح‌ترین گزارش‌ها در این باره، توسط خود مسلمانان ثبت شده است. از آن‌جا که هم تاریخ تجربی پیش از اسلام و هم روایات ادبی مسلمانان در مورد آن مبهم هستند؛ اول، ما نمی‌دانیم که داستان‌های دوران مسلمانان در مورد جاهلیت با چه دقتی بر فرهنگ‌ها و جوامع واقعی عربستان پیش از اسلام، به ویژه حجاز - منطقه‌ای که محمد ﷺ در آن، متولد شد - نگاشته شده است و دوم، ما هنوز گفتارهای پشت ضبط مسلمانان از افسانه‌های پیش از اسلام را درک نکرده‌ایم و از این رو نمی‌دانیم، چه نوع دانه‌های نمکی را هنگام تفسیر متون باید مصرف کنیم.» (پیتروپ، ۲۰۲۰م، ۲۳۵ و ۲۳۶)

۳- مؤلفه‌های مهم تمدن

اما شاخصه‌های تمدن که بر اساس آن، قومی را متمدن و قوم دیگر را فاقد آن بنامیم چیست؟ در فرهنگ معین، در تعریف واژه تمدن، نکاتی مانند شهرنشین شدن، با اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره آمده است. (معین، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۱۳۹) بنا به این تعریف، مؤلفه‌های تمدن مادی، حول شهرنشینی، در مقابل بادیه نشینی دنبال می‌شود. «تمدن، مقابل بادیه نشینی است.» (هفته‌نامه گلستان قرآن، ج ۳، ۳۸۳۶) در قرآن مجید، واژه‌ی قریه، در مقابل بادیه اشاره به شهر دارد: «تعبیر من أهل القرى با توجه به این است که قریه در لغت عرب، به هرگونه شهر و آبادی گفته می‌شود، در مقابل بدو که به بیابان اطلاق می‌گردد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ۹۷)

شهرنشینی نیاز به کشاورزی و تجارت دارد. زندگی در شهر، ساخت ابنیه، وجود پرستشگاه، توجه به خط، جهت ثبت اطلاعات و... را به همراه دارد: «از نگاه تاریخ تمدن، با بالا رفتن فرهنگ عمومی، فکر کشاورزی تولید می‌شود، با ساخت شهر، روحیه تجمل و خوش‌گذرانی پدید می‌آید و در محل برخورد راه‌های بازرگانی، عقل‌ها بارور و خلاقیت آشکار شده، در نتیجه در پی رشد سجایای اخلاقی و شکوفایی دانش، هنر و ادبیات، شکل می‌گیرند.» (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳-۶) گوستاویلوبون، اجزاء ترقی انسانی را، ابنیه و عمارات، ادبیات و السنه، رسوم و عادات، مذهب و عقاید و... می‌داند. (گوستاویلوبون، ۱۳۱۸، ۲۲) در مجموع

شاید بتوان مهم‌ترین نمادهای تمدن مادّی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- وجود خط و زبان مکتوب

- مراکز شهری، دولت متمرکز، ساختار اقتصادی و سیاسی و طبقه‌بندی اجتماعی

- دین سازمان یافته و وجود پرستشگاه‌ها

- آداب و سنن پسندیده و سجایای اخلاقی

- کشاورزی و تجارت

- بسط هنر، معماری و آثار تاریخی.

اکنون لازم است این شاخصه‌ها را در قوم عرب پیش از اسلام دنبال و آن‌گاه نتیجه‌گیری کنیم که آن قوم، از لحاظ معیارهای مادّی، متمدن است یا متوحش.

۱-۳- خط و زبان مکتوب

خط و تکامل زبان عربی، گویاترین نماد تمدن اعراب در عصر پیش از اسلام است و در چند دهه‌ی اخیر نیز مقالاتی در این زمینه نوشته شده است. قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد زبان عربی قبل از نزول قرآن به تکامل رسیده و دایره‌ی افراد باسواد در آن دوران نیز گسترده بوده است:

۱-۱-۳- ارتباط بین اثر هنری بدیع و مخاطب

«معجزه‌ی هر پیامبر، نمادی از وضعیت جامعه‌ی زمان اوست. ارتباط بین اثر هنری بدیع و مخاطب، یک اصل است.» (ظرافتکار، ۱۳۸۱، ۲۳۴) قرآن کریم به عنوان پرمحتواترین اثر هنری و علمی، می‌بایست با مخاطبش همگونی داشته باشد. طه حسین می‌گوید: «عرب جاهلی، آن‌گاه که آیات قرآن بر او تلاوت شد، او را خوش آمد. علت چیست؟ آیا غیر از این است که رابطه‌ای بین خود و قرآن احساس می‌کرد؟ این همان ارتباطی است که بین اثر هنری بدیع و کسانی که به هنگام شنیدن یا دیدن آن مجذوب می‌شوند، پدید می‌آید.» (طه حسین، ۱۹۹۱م، ۸۸/۱)

مهدی ظرافتکار، اشک‌های عرب جاهلی از شنیدن آیات قرآن را نشانه‌ای از همین برقراری ارتباط ایشان با قرآن، معرفی کرده و تحدی و هم‌اوردطلبی قرآن از مخاطبین‌اش را نیز، نشان سطح بالای ادبی و فکری قوم عرب می‌داند: «خداوند صراحتاً هم‌اورد می‌طلبد. این خود حکایت از رواج سخن و کلام متین دارد که هم‌اوردطلبی در این مجال مطرح می‌گردد. بدیهی است که سخن و کلام متین بر معنای متین می‌نشیند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که بستر چنین اجتماعی، بستری آبستن فرهنگ و تمدن بوده

است. (ظرافتکار، ۱۳۸۱، ۲۳۴ و ۲۳۵)

۳-۱-۲- قرآن و کتیبه‌ها، بهترین نشانه تکامل زبان عربی

از طرفی نزول قرآن با زبان تکامل یافته‌ی خود و اطلاع کاتبان وحی از آن زبان و از طرف دیگر کتیبه‌های فراوان کشف شده از دوران صدر اسلام و قبل آن^۱، بهترین نشانه در جهت نمایش پیشرفت و تکامل در زبان عربی است. عبدالعزیز سالم، بهترین منبع قابل پذیرش اطلاعات در این زمینه را کتیبه‌ها می‌داند: «سنگ نبشته‌ها، نوشته‌های بی‌طرفانه و به دور از غرضی است که روایات و نقل قول‌ها، آن‌ها را مخدوش نساخته است.» (عبدالعزیز سالم، ۱۳۸۳، ۴) «کتیبه‌ها به ما نشان می‌دهند که نه تنها خط عربی، شکل آغازین خود را حدود ۳ قرن قبل از ظهور اسلام بازیافته بود، بلکه حدود نیم قرن پیش از اسلام در قرن ۶ میلادی، شکل نهایی و کامل به خود گرفته است.» (باقری-مهیاری، ۱۳۸۶، ۴۲)

۳-۱-۳- جایگزینی زبان دیگر ملل با زبان عربی به علت تکامل آن

زبان عربی نسبت به زبان‌های دیگر، آن چنان امتیازاتی داشت که بعد از فتوحات مسلمین، تبدیل به زبان رسمی بسیاری از کشورها شد: «نکته شگفت‌انگیز آن که عربی سازی مناطق فتح شده، بیشتر از فتح نظامی آن‌ها در گسترش تمدن عربی نقش داشت. تا قرن یازدهم، زبان عربی نه تنها زبان تکلم روزانه‌ی مردم از ایران تا پیرنه، بلکه ابزار عمده‌ی فرهنگ نیز بوده است.» (لوییس برنارد، ۱۹۵۴م، ۲۱۰) بنابراین، زبان عربی، می‌بایست نسبت به زبان‌های کشورهای فتح شده، امتیازات بیشتری می‌داشته که توانسته تا سالیان طولانی جایگزین زبان آن ملل گردد. و بدون شک این تکامل زبان، طی مدت زمان کوتاه حاصل نشده و پیش‌زمینه‌های آن مربوط به دوران قبل از پیامبر ﷺ بوده است. قرآن کریم نیز، عربی بودن زبان خود را ستوده است: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ». (نحل: ۱۰۳).

۳-۱-۴- گسترش سطح سواد در دوران پیش از اسلام

تعداد فراوان کتیبه‌ها و دیگر نشانه‌ها، نشان دهنده‌ی وجود سواد و کتابت در بطن جامعه‌ی عرب قبل از اسلام دارد: ناصرالدین اسد در کتاب *مصادر الشعر الجاهلی* تعداد صحابه‌ی پیامبر ﷺ و افراد دیگری که بعد از اسلام به دستور شخص رسول اکرم ﷺ به دیگر افراد، سواد آموختند را، شاهی بر تعداد زیاد باسوادان عصر جاهلی می‌داند:

۱. به تعدادی از این کتیبه‌ها در صفحه ۱۸ مقاله «حیره عامل انتقال فرهنگ» نوشته مسعود صفری اشاره شده است.

چراکه ایشان، از نظر سنی، تربیت یافته‌ی دوران پیش از اسلام بودند: «آیا آنان که عنوان می‌کنند عصر جاهلی به دور از کتابت بوده یا افراد باسواد در آن محدود و قابل شمارش بوده‌اند، می‌توانند تعداد زیادی از اصحاب رسول اکرم ﷺ را که به کتابت مشغول بوده‌اند منکر شوند؟ خصوصاً که هر یک از صحابه، مسئول کتابت بخشی از امور بوده است؛ مانند: کتابت عقود و معاملات، دیون صدقات، غنائم وحی.» (اسد، ۱۹۹۶م، ۵) حتی اگر این ادعا را نیز قطعی ندانیم، حداقل آمار اندک و انگشت شمار تعداد باسوادان دوران پیش از اسلام، قابل شک است.

از طرف دیگر، توجه به تعداد زیاد عدد و رقم، به ویژه ارقام کسری در قرآن کریم، نشان دهنده‌ی گسترش سطح بالای سواد در بطن جامعه‌ی آن روز دارد. محاسبه‌ی قوانین مربوط به ارث در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره مبارکه نساء، حتی امروزه با وجود وسایل پیشرفته، کار پیچیده‌ای است؛ این درحالی است که تقریباً همه‌ی مردم عادی با مسئله‌ی ارث سروکار داشتند و اعتراضی نیز از قوم عرب به پیچیده بودن محاسبات آن، بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ وارد نشد. مورد دیگر، توجه به رباخواری است که قرآن کریم در سوره بقره و دیگر سوره، با توجه به ابتلای جامعه صدر اسلام، به شدت آن را نهی کرده است. اما سیستم تجارت و اقتصاد قوی اعراب که در ادامه بدان پرداخته می‌شود و سیستم‌های ربوی، نیازمند علم حساب و سواد و کتابت است و در نتیجه عرب، نمی‌توانسته در این زمینه بی‌بهره بوده باشد: «مکه همانند بانک و صراف‌خانه‌ی بزرگی بود با پیمانها و ترازوها و نیز معاملات نقدی و مدت‌دار و ربا و انواع معامله و مضاربه.» (ضیف، ۱۳۶۴، ۵۹) «محققان از قبایل معدوم عرب، ویرانه‌های مدارس حاوی رصدخانه‌های نجومی، متون تاریخی، ابزار، قراردادهای مسائل ریاضی و جداول ضرب، مشابه آن چه امروزه شناخته شده‌اند، یافته‌اند.» (داغر، ۱۹۱۸م، ۷-۱۰) «اعراب نام‌های مختلفی برای کشتی‌ها و جاده‌ها و چیزهای دیگر گذاشته‌اند که نشان دهنده‌ی علاقه آن‌ها به اقتصاد است.» (داغر، ۱۹۱۸م، ۴۱)

از سوی دیگر، تعداد زیاد شاعران، نقادان و داوران در زمینه‌ی شعر، که از تفریحات مهم عرب در دوران قبل از پیامبر ﷺ بود، خود گویای سطح سواد و نیاز به کتابت است. معلقات سبع و مکتب الاصحاب القصائد الحولیات و قصیده‌هایی که سرودن و نقادی آن، گاه یک سال به طول می‌انجامید، (ظرافتکار، ۱۳۸۱، ۲۳۰) بدون کتابت، برای شاعر و داور، امکان‌پذیر نبوده و صرف شفاهی بودن کفایت نمی‌کند.

۲-۳- مراکز شهری

شاید یکی از مواردی که در بررسی قوم عرب، ما را به بیراهه برده است، اعراب بادیه‌نشین و زندگی در صحرا باشد و بر همین اساس عده‌ای گمان کرده‌اند در شبه جزیره عرب، زندگی شهرنشینی و یکجانشینی وجود نداشته و یا خیلی محدود بوده است: «سکنه‌ی بخش شمالی، برخلاف جنوب، فاقد تمدن و بیشتر چادرنشین و بیابان‌گرد بودند و شهرهای آن به جز مکه که مقارن ظهور اسلام، قدری توسعه یافته بود، چندان اهمیتی نداشتند.» (پیشوایی، ۱۳۹۶، ۳۲) اما در این مورد سوءبرداشتی اتفاق افتاده است. طبق گفته‌ی گوستاولوبون که پیش از این در مورد توحش اعراب، بیان کردیم، این امر بر ما مشتبه گشته است. تفسیر نور معتقد است: «مردم عصر پیامبر ﷺ دو گروه بودند: شهرنشین و بادیه‌نشین.» (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۴۹۰)

مخاطب اصلی دعوت پیامبر ﷺ، شهرنشینان بوده‌اند: «تعبیر «مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» ممکن است اشاره به این باشد که پیامبران الهی هرگز از میان مردم بیابان‌نشین برخاستند؛ چرا که بیابان‌گردها معمولا گرفتار جهل و نادانی و قساوتند و از مسائل زندگی و نیازهای معنوی و مادی کمتر آگاهی دارند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، ۹۷) طبق این دیدگاه، پیامبر اولوالعزم خاتم هم نمی‌توانستند از دامان صحرائشینان ظهور کرده باشند. بلکه به فرموده‌ی قرآن شریف، از أم القری یعنی مادر شهرها، مبعوث شدند. (شوری: ۷)

به گفته‌ی هویلند «اسلام در میان شهرنشینان متولد شد و با شهر شروع شد.» (هویلند، ۲۰۰۲، ۲۴۳) و در مراحل بعدی، احکام به بادیه نشینان عرضه می‌گشت. قرآن فقط در ۱۰ مورد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۴۹۰) به بادیه نشینان تحت عنوان «الاعراب» اشاره می‌کند و در بقیه‌ی آیات، گفتگو با شهرنشینان صورت گرفته است. «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ عرب‌های صحرائشین در کفر و نفاق شدیدترند و به ناآگاهی از حدود آن چه الله بر فرستاده‌اش فرو فرستاده سزاوارترند و الله دانای فرزانه است. (توبه: ۹۷) تفسیر نمونه در مورد واژه «الاعراب» می‌نویسد: «چنان که ائمه‌ی لغت گفته‌اند، این کلمه تنها به عرب‌های بادیه‌نشین اطلاق می‌شود. بنابراین به خلاف آن چه بسیاری تصور می‌کنند، اعراب جمع عرب نیست.» (مکارم-شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۸، ۹۳) علت جهل بادیه نشینان در آیه، دوری از شهر به عنوان مرکز دریافت وحی، معرفی شده است. در نتیجه، مرکز دعوت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ، شهر بوده است و نه بیابان. در ادامه، هنگام بررسی آثار تاریخی شبه جزیره، با نقاط متعدد شهرنشین آن آشنا خواهیم شد.

۳-۳- پرستشگاه‌ها

وجود «کعبه» به عنوان قدیمی‌ترین پرستشگاه بشری در قلب شبه جزیره، گویای قدمت تاریخی و تمدن والای این منطقه‌ی جغرافیایی است و ما را از بررسی بیشتر در این مورد بی‌نیاز خواهد کرد.

۳-۴- آداب و سنن پسندیده و سجایای اخلاقی

زبان هر کتاب دینی، متناسب با زبان هر قوم و اخلاق، عادات و آداب آنان نازل شده است. (ظرافتکار، ۱۳۸۱، ۲۳۴)

۳-۴-۱- سنن پسندیده

در برخی نوشته‌ها به تعدادی از آداب و سنن پسندیده‌ی اعراب در دوران پیش از اسلام اشاره شده است. برای نمونه وجود مجلس خبرگان، نمادی از دموکراسی و احترام به نظرات دیگران است که اعراب پیش از اسلام، هم در شهر و هم در قبایل کوچک به این موضوع احترام می‌گذاشت: «ملاً مکه در دارالندوه تشکیل می‌شد که نمونه‌ی کوچکی بود از یک مجلس سنا». (صیف، ۱۳۶۴، ۵۹) «امور مربوط به یک قبیله معمولاً در یک انجمن که همه‌ی اعضای قبیله در آن حضور داشتند، رتق و فتق می‌شد. امکان اظهار نظر برای همه وجود داشت. رهبر قبیله - سید - با بیعت افراد انجمن منصوب می‌شد.» (مونتگمری وات، ۱۳۷۹، ۲۷) در حدیثی از پیامبر ﷺ، به وجود سنتی پسندیده از دوران جاهلی اشاره شده است. این حدیث می‌تواند نشان دهنده‌ی این موضوع باشد که در آن زمان نیز آداب نیکو یافت می‌شده و مردم نیز از آن حمایت می‌کردند: «پیامبر ﷺ به امام علی رضی الله عنه توصیه کرد: ای علی جان؛ همانا جدت عبدالمطلب پنج سنت استوار در عصر جاهلی تأسیس کرد که خداوند آن‌ها را در اسلام جاری ساخت. از جمله‌ی آن‌ها سنت جایگزینی صد شتر به جای قتل بود.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ۱۲۷) «این موضوع با پیش‌گامی عبدالمطلب و آموزه‌های انسانی زهیر بن ابی سلمی با استقبال همگانی روبرو شد و یکی از دستاوردهای عصر جاهلی بود که زمینه‌ساز پیدایش حگم و قضاوت به صورت وسیع در آن دوران شد و در اسلام نیز ماندگار گشت.» (عبدی و دادفر، ۱۳۹۵، ۸۶)

۳-۴-۲- صفات پسندیده

وجود صفات پسندیده مانند شجاعت، سخاوت‌مندی و... در بین عرب قبل از پیامبر ﷺ، مرسوم بود: «بررسی و تحلیل ایام العرب‌ها نشان می‌دهد که این جنگ‌ها هر چند زندگی اعراب را با مشکلاتی همراه می‌ساخت، اما آنان شجاعت، جوانمردی و در نهایت



سعادت خود را در آن جستجو می‌کردند؛ به گونه‌ای که کشته شدن در میدان جنگ و تبدیل شدن به قهرمان داستان‌های حماسی، نهایت آرزوی ایشان بود.» (دادفر، ۱۳۹۵، بخش نتیجه‌گیری.) به خاطر چنین روحیه‌ای بود که بعدها لشکریان عرب در میدان جهاد و توسعه‌ی اسلام بسیار موفق بودند. «تعدادی از سنن پسندیده عصر جاهلی عبارتند از: مهمان نوازی، وفای به عهد، شجاعت، حمایت از مظلومان و هم‌پیمانی در آن، قصاص، حرام شمردن بعضی ماه‌ها برای جلوگیری از جنگ و خونریزی، اهتمام به برخی دانش‌ها مثل ادبیات، نَسَب‌شناسی، پزشکی و محاسبه‌ی ایام.» (قاسمی حامد، ۱۳۳۹، ۸۷-۸۹)

«قرائن نشان می‌دهد که بیعت، از ابداعات مسلمین نیست، بلکه سنتی بوده که قبل از اسلام در میان عرب رواج داشته است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۲۰، ۷۰) قرآن اعتقاد به ماه‌های حرام را سنتی دیرینه می‌داند که از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین وجود داشته است و احترام اعراب پیش از اسلام به این موضوع، نشان از معرفت و شعور ایشان دارد: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ». (توبه: ۳۶)

۳-۵- تجارت و کشاورزی

مهدی پیشوایی در مورد نوع ارتباطات اعراب پیش از اسلام می‌گوید: «حجازیان با مردمان متمدن آن روز، چندان در ارتباط نبودند... آنان به حکم موقعیت طبیعی و جغرافیایی خاص این منطقه، نه تنها از نظر سیاسی به دور از نفوذ دولت‌ها و حکومت‌های آن زمان بودند، بلکه از نظر فرهنگی نیز از قلمرو نفوذ آن‌ها خارج بودند.» (پیشوایی، ۱۳۹۶، ۳۲ و ۶۰)

۱-۵-۳- تجارت از مهم‌ترین فعالیت‌های عرب

برخلاف نظر عده‌ای، شواهد باستانی نشان می‌دهد تجارت داخلی و خارجی در آن دوران بسیار قوی بوده و به همین علت است که اعراب، شاهراه تجاری بخوردان و جاده‌های منتهی به آن را احداث کردند. این جاده‌های تجاری از امنیت بالایی برخوردار بود. قرآن مجید نیز به این موضوع اشاره کرده و امنیت جاده‌ها را به عنوان یک موهبت به قریشیان تذکر می‌دهد: «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ / إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ / فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ / الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ.» (سوره قریش) «شواهد تاریخی نشان دهنده‌ی رواج تجارت و دادوستد شبه جزیره با امپراتوری‌های همسایه به ویژه روم می‌باشد. مکه یک جمهوری تجاری چون ونیز بود با سیستم پیچیده بازرگانی.» (ضیف، ۱۳۶۴، ۵۹) سعید افغانی دوشاهراه اصلی تجاری را برای جزیره العرب در آستانه‌ی ظهور

اسلام برشمرده است. (افغانی، ۱۹۶۰م، ۱۵-۱۷) «قدمت تجارت عرب به اندازه‌ای بود که حتی در توریه، ذکر آن موجود است. تجارت گاه‌های پالمیرا هنوز آثار حیرت‌انگیز آن موجود است.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۱۰۸)



تصویر شماره ۲- نقش برجسته سنگ آهک از یک تابوت در اردوگاه دیوکتیان، پالمیرا، نشان دادن دو رهبر کاروان با شتر، موزه پالمیرا. (هویلند، ۲۰۰۲م، ۱۰۸)

۳-۵-۲- ارتباط قوی با قدرت‌های زمانه

«حیره در عراق، به علت موقعیت جغرافیایی‌اش، محل برخورد فرهنگ‌های مهم بود. ابتدا خود؛ از این فرهنگ‌ها تأثیرگرفت و سپس این فرهنگ‌ها را به اعراب ساکن در شبه جزیره منتقل کرد. تجارت، راه اصلی انتقال فرهنگ بود.» (صفری، ۱۳۸۱، ۹۰۶) از طریق مسیرهای تجاری، اعراب با امپراتوری‌های دیگر به شدت در ارتباط بودند: «اعراب قبل اسلام از دو هزار سال پیش با متمدن‌ترین اقوام دنیا، ارتباط تجاری داشتند.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۹۷)

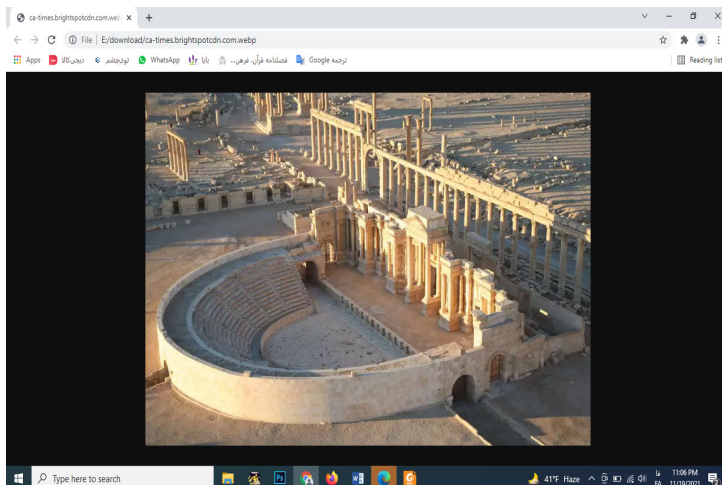
قرآن، از ارتباط اعراب با ملت‌های پیرامون سخن می‌گوید: «الم/ عَلِيَّتِ الرُّومُ/ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ عَلِيْهِمْ سَيُعْلَبُونَ/ فِي بَضْعِ سِنِيْنَ لَلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ». (روم: ۴-۱). اگر اعراب ارتباطی با کشورهای اطراف نداشتند، خبر و نتیجه‌ی جنگ دو امپراتوری به ایشان چه اهمیتی داشته است؟! گوستاولوبون می‌نویسد: «در محاربات بین ایران و روم، اعراب هم غالباً شرکت داشتند.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۱۰۴) «از



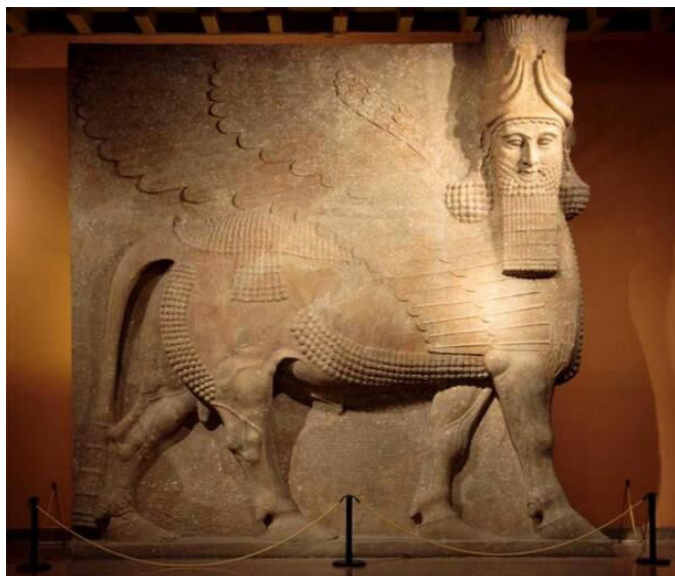
جمله مشهورترین جنگ‌های اعراب پیش از اسلام، جنگ ذی‌قار بوده است که اعراب بر حکومت ساسانیان به پیروزی رسیدند و متوجه مرزهای ایران شدند. «(دادفر، ۱۳۹۵، ۲۶) عنوان کتاب‌های منتشرشده از سوی دانشگاه آکسفورد - که حفاری منطقه شبه جزیره را بر عهده دارد و در ابتدای نوشتار اشاره شد - خود گویای ارتباط بالای اعراب و امپراتوری‌هاست.



تصویر شماره ۳- شهرهای تحت تأثیر امپراتوری روم در شبه جزیره عرب



تصویر شماره ۴- پادشاهی غسانیان، سوریه، قبلاً مرکز عربستان بود، تأثیر معماری روم.



تصویر شماره ۵ - موصل، عراق: این کاخ نظامی متعلق به امپراتوری آشور بوده و معبدی که به همراه آن کشف شده متعلق به سده ۵ یا ۶ ق.م است. تأثیر معماری ایرانی.
(<https://www.irna.ir/news>، ۲۰۱۷م)

۳-۵-۳- کشاورزی در منطقه‌ای بیابانی، نماد پیشرفت تکنولوژی اعراب

یکی دیگر از شاخصه‌های شهرنشینی، کشاورزی است. عربستان یک منطقه بیابانی است و دسترسی به آب و نحوه آبیاری بسیار حائز اهمیت است. آثار کشف شده، از پیشرفت تکنولوژی اعراب در دسترسی و نحوه استفاده از آب حکایت دارد:

- منطقه تاریخی خیبر یا تیما، یک شهر واحه‌ای مهم از هزاره اول قبل از میلاد با سیستم پیچیده از کانال‌های آبیاری جهت آبیاری نخل‌هاست.

(فلورنت آگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)

- سیستم‌های آبیاری باستانی در عمان، مربوط به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد، از پنج سیستم آبیاری تشکیل شده و به ثبت یونسکو رسیده است. هنوز برای مصارف کشاورزی و خانگی از این سیستم استفاده می‌شود. (۲۰۱۷م، www.worldarchitecture.org/architecture-news)

- سولایل، اگرچه بسیار نزدیک به بزرگترین کویر شن و ماسه جهان - ربع الخالی - است ولی یکی از ثروتمندترین مناطق کشاورزی در پادشاهی محسوب می‌شود. (۲۰۱۷م،

www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia)



- سیستم آب زهکشی شده الجوف، در امتداد مرز شرقی اردن تا حاشیه نفود الکبیر.
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiaturismguide.com)

- سایت‌های ساخته شده از سنگ در صحرای عربستان سعودی، ساختارهایی است که احتمالاً جهت اهداف کشاورزی توسط قبایل باستانی ایجاد شده‌اند. (نیکلاس سنت فلور،
۲۰۱۷م، www.nytimes.com/science/saudi-arabia-gates.html)

۳-۶- هنر و معماری

مدت‌هاست مردم اعتقاد دارند پادشاهی عربستان سعودی، انحراف از بقایای تاریخی است؛ اما عربستان با گشودن دروازه‌های توریستی خود در سال ۲۰۱۹م، جهانیان را متحیر نمود. گوستاولوبون، ۱۳۷ سال پیش در مورد آثار شبه جزیره‌ی عربستان چنین نوشته است: «از تحقیقاتی که جدیداً از آثار قدیمه‌ی آن‌جا به عمل آمده است، مقام اهمیت تمدن آن ثابت و آشکار می‌گردد.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۱۰۹) مسلماً امروز با کشفیات جدید باستان‌شناسی، تمدن قوی این منطقه، بیش از پیش بر همگان، آشکار خواهد شد. به جهت فراوانی بناها و آثار باستانی منطقه‌ی شبه جزیره، در ادامه به صورت مختصر به برخی از مهم‌ترین آن، اشاره می‌شود.

بررسی صحیح آثار تاریخی منطقه، نیازمند معرفی شاهراه تجاری بخوردان است. جاده‌ی پادشاهان، بخش کوچکی از مسیر بخوردان بوده است. به خاطر وجود این شاهراه مهم تجاری، عربستان به چهارراه تمدن‌های باستان تبدیل شد و تبادلات فرهنگی ملت‌ها از همین طریق انجام می‌گرفت.

۱-۶-۳- جاده پادشاهان

«فرانکینسنس و آرامگاه جنوب عربستان - یمن امروزی و بخش‌هایی از عمان - به عنوان «بخوردان» مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در مراسمات مذهبی و برای اهداف دارویی بسیار ارزشمند بودند. تولید بخور باعث شد، عربستان جنوبی بسیار غنی شود و در منابع یونان و روم باستان به عنوان عربستان سعادت‌مند، خوانده شود. این یک رویا برای فراعنه مصر باستان، اسکندر کبیر و امپراتوران روم بود، اما هیچ کدام نتوانستند به تولیدبخور دست یابند.» (۲۰۱۷م، www.tnm.jp/modules) «جاده پادشاهان گذرگاهی به طول ۳۳۵ کیلومتر است که عمان را به عقبه متصل می‌کند.» (۲۰۱۷م، [www.traveltoeat.com/the-incense](http://www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia))



تصویر شماره ۶- جاده پادشاهان. (۲۰۱۷م، www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia)



تصویر شماره ۷- جاده پادشاهان با خط چین قرمز رنگ مشخص شده است.

«جغرافیدان استرابون، ترافیک عظیم در مسیرهای کویری را با یک ارتش مقایسه می‌کند.» (بخش هنر باستانی خاور نزدیک، موزه هنر متروپولیتن، ۲۰۰۰م، www.metmu-seum.org/toah/hd/ince/hd_ince.htm) اشیاء مکشوف در مسیرهای تجاری، گواهی دهنده‌ی مبادله سرسام‌آور تجاری و فرهنگی بین اعراب و همسایگان‌شان از جمله مصری‌ها، سوری‌ها، بابلی‌ها، یونانی‌ها و رومی‌ها است.



www.si.edu/newsdesk/releases/north-american-pre- (آلیسون پیک، ۲۰۱۲م،
miere-roads-arabia-unearths-hidden-history-ancient-arabian-peninsula)



تصویر شماره ۸- پایه، تیما، قرن ۴-۵ ق.م، موزه ملی ریاض. (www.tnm.jp/modules, ۲۰۱۷م،)



تصویر شماره ۹- سنگ علف ستری، ساخته «لحایثات سبایی» به سفارش ابی بهت همسر طوبی پسر سبج برای الهه شمس. مرد ایستاده همراه با همسرش. یک محراب بخور بین آن دو قرار دارد. قرن ۱م، موزه ملی سنا. (هویلند، ۲۰۰۲م، ۱۶۴)

۲-۶-۳- معماری صخره‌ای

طیف گسترده‌ای از آثار باستانی و بناهای ارزشمند تاریخی از حفاری در شاهراه بخوردان به دست آمده است. در همین منطقه است که مثلث ارزشمند معماری صخره‌ای سر از خاک برآورد و سه منطقه‌ی مشابه از لحاظ باستانی کشف شد. «جاده پادشاهان، از دوطرف با یک زنجیره‌ی غنی از اماکن باستان‌شناسی با سکونت‌گاه‌های ماقبل تاریخ عصر سنگ محصور شده است.» (۲۰۱۷م، www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia) سه محوطه‌ی صخره‌ای که در جهان معماری بی‌مانند است، در فاصله‌ای نه چندان زیاد از یکدیگر بنا شده‌اند: اردن (مدائن صالح-شهر پترا)، مدینه (منطقه آل العلاء شهر ددان) و تبوک (مدین). شهرهای تراشیده شده در دل کوه، از ارزشمندترین آثار معماری به حساب می‌آید که مدال افتخارش به شبه جزیره عرب داده شد.

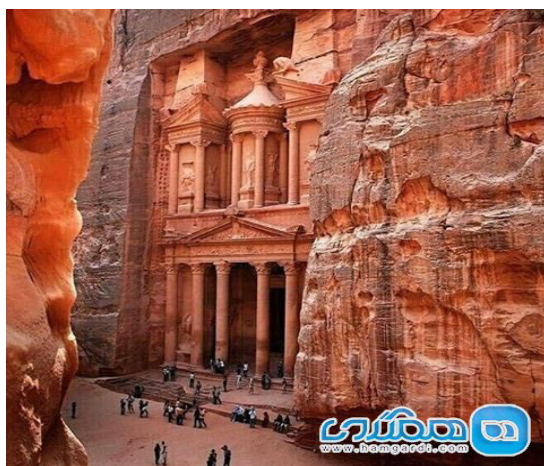


تصویر شماره ۱۰- مکان‌یابی سه منطقه ارزشمند تاریخی، دارای معماری صخره‌ای در شبه جزیره عربستان. (۲۰۱۷م، www.google.com)

۱- مدائن صالح، نمادین‌ترین مکان تاریخی پادشاهی عربستان سعودی، محلی در حدود ۲۰۰۰ سال پیش که در سال ۲۰۰۸م به ثبت یونسکو رسید. (فلورنت آگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com) شهر پترا در آن از دیدنی‌ترین مکان‌های خاورمیانه و یکی از شگفت‌انگیزترین آثار به جای مانده از تمدن‌های باستانی عرب‌هاست؛ تمدنی به نام «مملکت العربیه الانباط». (۲۰۱۷م، www.arab-history.blogspot.com)



تصویر شماره ۱۱- شهر پترا. (۲۰۱۷م، [www.alamy.com/madain-saleh-archaeological-site-with-](http://www.alamy.com/madain-saleh-archaeological-site-with-html.nabatean-tombs-in-saudi-arabia-ksa-image۲۶۵۲۳۳۴۱۶) ۲۶۵۲۳۳۴۱۶)



تصویر شماره ۱۲- حکاکی‌های عجیب شهر پترا در دل کوه باسنگ‌های قرمز.
(<https://hamgardi.com/fa/Post>، ۲۰۱۷م)

۲- شهر مدینه همواره به دلیل قرار گرفتن در یک منطقه بارور از حجاز، جایگاه مهمی در تجارت و کشاورزی داشته است. بنابراین یک ایستگاه مهم برای کاروان‌های تجاری بود. (متیومی‌نتوش، ۲۰۱۸م، www.brewminate.com/the-history-of-pre-islamic-arabia) در این منطقه، شهر صخره‌ای ددان، مربوط به هزاره ا.ق.م و منطقه‌ی تاریخی آل العلاء قرار دارد که

به عقیده‌ی بسیاری از اهل فن، از لحاظ ارزش معماری حتی در رتبه‌ی بالاتری از مدائن صالح قرار می‌گیرد. (فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)



تصویر شماره ۱۳- شهر تاریخی ددان، مدینه.
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، <http://www.saudiarabiatourismguide.com>)

۳-مقبره‌های یادبود در سرزمین باستانی مدین. سرزمینی که حضرت موسی علیه السلام ۱۰سال در آن، تبعید داوطلبانه را گذراند. (فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)
«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ». (قصص: ۲۲)



تصویر شماره ۱۴- مقبره‌های صخره‌ای مدین: نظریه‌های مختلفی درمورد عملکرد این بناهای تاریخی با نماهای تزیین شده وجود دارد. اما اتاق‌های خاکسپاری که در داخل زمین حفر شده‌اند، از ایده‌ی مقبره‌هایی مشابه با نمونه‌های پترا در اردن و ددان در آل العلا پشتیبانی می‌کنند.
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)

سال دوم

شماره اول

پیاپی پنجم

پاییز ۱۴۰۰



به احتمال قوی، این مناطق ارزشمند صخره‌ای، همان آثار اقوام عاد، ثمود و لوط است که در قرآن کریم، اشاره می‌شود. سنگ، ماده‌ی مستحکمی است و ابنیه‌ی سنگی، اگر از تکنولوژی بالای معماری نیز برخوردار باشند، تا مدت زمان بسیار زیاد تخریب نخواهند شد. عمارات اقوام معدوم عرب که در قرآن از آنان یاد شده نیز بناهای سنگی و به ویژه صخره‌ای بوده که از استحکام فوق العاده‌ای برخوردار است. «برخی از حقایق جغرافیایی و تاریخی، وجود اقوام ذکرشده در قرآن کریم، مانند عاد و ثمود و... را تأیید می‌کند.» (بهاء الدین خطیب، ۲۰۱۹م، www.sotor.com)

قوم عاد که مردمی درشت هیکل و قوی بودند، خانه‌ها و قصرهایی شگفت‌انگیز در دل کوه بنا می‌کردند. قرآن، هیکل درشت و نیرومند ایشان را به درختان نخل: «أَعْجَازُ نَخْلٍ» (قمر: ۲۰)، تشبیه کرده است. آن‌چنان قوی بودند که می‌گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»: نیرومندتر از ما کیست؟ (فصلت: ۱۵) به فرموده‌ی قرآن، مانند شهرهای ایشان در عالم یافت نمی‌شد: «إِزَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ / الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ»: (با آن شهر) ارم که دارای کاخ‌های با عظمت و ساختمان‌های بلند بود/ همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود. (فجر: ۸۰ و ۷۷) قرآن، ساختمان‌های ایشان را در مکان‌های بلند و کوه‌ها می‌داند: «أَتَبْنُونُ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ / وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ»: آیا بر روی هر مکان بلندی به بیهوده کاری و بدون نیاز، برجی عظیم بنا می‌کنید؟/ و قلعه‌ها و کاخ‌های استوار و مجلل برمی‌گیرید، که شاید جاودانه بمانید. (شعراء: ۱۲۸ و ۱۲۹) تفسیرالمیزان، «ریع» را به معنای نقطه بلند می‌داند و «آیت» را علامت و نشانه و «مصانع» را قلعه‌های محکم و قصرهای استوار و ساختمان‌های عالی. «گویا قوم عاد در بالای کوه‌ها و نقاط بلند، ساختمان‌هایی می‌ساختند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۴۲۱ و ۴۲۲) و لیکن حداقل تا صدر اسلام، خانه‌های این قوم، باقی بوده که قرآن می‌فرماید جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شود: «لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ» (احقاف: ۲۵) بنابراین قوم عاد، دارای بناهای مجلل در دل کوه‌ها بودند و ابنیه‌ی ایشان احتمالاً همچنان باقی است.

و اما قوم ثمود، مهارت ویژه‌ای در معماری صخره‌ای داشتند: «و تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ»: قوم ثمود؛ آنان (مهارت ویژه‌ای در ساختمان‌سازی داشتند و) در آن وادی (برای ساختن بناهای استوار)، تخته سنگ‌ها را می‌بریدند. (فجر: ۹) «تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا»: از مکان‌های هموارش برای خود قصرها بنا می‌کنید و از کوه‌ها، خانه‌هایی می‌تراشید (اعراف: ۷۴) بنا بر صراحت آیات، قوم ثمود، مهارت ویژه‌ای

در معماری صخره‌ای و ساخت عمارت‌های فاخر در کوه داشتند و ابنیه‌ی ایشان احتمالا همچنان باقی است. قرآن به باقی بودن ساختمان‌های قوم عاد و ثمود دست‌کم تا صدر اسلام اذعان می‌کند: «وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ» و (قوم) عاد و ثمود را (نیز نابود کردیم)، و از خانه‌های (خالی) آنان (سرنوشت شومشان) برای شما نمایان است. (عنکبوت: ۳۸)

باز قرآن کریم به منظور عبرت گرفتن معاصرین رسول خاتم ﷺ به ابنیه‌ی باستانی قوم لوط اشاره می‌فرماید: «وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ / وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَاتَعْلَمُونَ»: و شما همواره صبحگاهان (از کنار ویرانه‌های شهر) آنان گذر می‌کنید/ و نیز شبانگاهان، آیا تعقل نمی‌کنید؟ (صافات: ۱۳۷ و ۱۳۸) طبق این فرموده، عمارات ایشان، نزدیک مکه و مدینه بوده و اعراب مخاطب پیامبر ﷺ مرتب از کنار آن عبور می‌کردند. تفسیر نمونه می‌نویسد: «نظیر همین معنی در آیه ۷۶ سوره حجر بعد از بیان داستان قوم لوط آمده است: «وَ إِنَّهَا لَيْسِيْلٍ مُّقِيمٍ»: این آثار بر سر راه کاروانیان و عابران همواره برقرار است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ۱۵۰) بنابراین قوم لوط نیز می‌بایست دارای عمارات مستحکمی در منطقه حجاز بوده باشند که سالیان دراز، همچنان باقی مانده است.

۳-۶-۳- معماری اصیل عربی

گوستاولوبون، هنر و معماری خالص عربی را بیشتر مربوط به جنوب شبه جزیره می‌داند: «اعراب حیره و غسان چون با ایران و روم مربوط بودند، بلاشک باید از تمدن آن‌ها استفاده نموده باشند. برخلاف یمن که تمدن آن از تمدن رومیان به کلی جداست و یک تمدن عربی خالص و جلوتر از تمدن مزبور است.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۱۰۹) خوشبختانه، حتی مخالفین تمدن عالی عرب نیز به وجود تمدن والای جنوب شبه جزیره معترفند و نیاز به اثبات مجدد نیست.



تصویر شماره ۱۵- منطقه باستانی شیوه، یمن. (۲۰۲۱م، www.mapio.net/Shabwa)



تصویر شماره ۱۶- حکاکی‌های کاخ شیوه، ۲۳۰ق.م، موزه ملی عدن. (هولند، ۲۰۰۲م، ۱۷۸)



تصویر شماره ۱۷- آرامگاه بزرگ الحلی، پارک العین ابوظبی، امارات. (هویلند، ۲۰۰۲م، ۱۷۶)



تصویر شماره ۱۸- آرامگاه بزرگ الحلی، (سباستین شاروکس، ۲۰۱۸م،
(<http://www.alamy.com/stock-photo-al-hili-ancient-tomb-al-ain-uae>)



تصویر شماره ۱۹- شهر باستانی صرواح با معبد المقاح در مرکز آن، یمن. (هولیند، ۲۰۰۲م، ۴۰)

استرابون از آرتمی دور و مسعودی نقل می‌کند که مآرب در جنوب جزیره العرب، یکی از شهرهای حیرت‌انگیز دنیا بوده است. عمران و آبادی این سرزمین را سدهای مآرب می‌دانند. (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۱۰۷ و ۱۰۶) قرآن کریم به سرزمین پرنعمت سبا و مسکن ارزشمند و سدهای آن اشاره می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٍ / فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ»: و برای سباییان در وطنشان (سرزمین یمن و شام) از راست و چپ (جنوب و شمال) دو سلسله باغ و بوستان، آیتی (از رحمت حق) بود (همه پرنعمت و به آن‌ها گفتیم که) بخورید از رزق پروردگار خود و شکر وی بجای آرید، که مسکنتان شهری نیکو و پرنعمت است و پروردگار شما، غفور (و مهربان) است. / با وجود این باز (از شکر الله و طاعت حق) اعراض کردند، ما هم سیلی سخت بر هلاک ایشان فرستادیم و به جای آن دو نوع باغ پرنعمت، دو باغ دیگرشان دادیم که بار درختانش تلخ و ترش و بدطعم و شوره گز و اندکی درخت سدر بود. (سبا: ۱۶ و ۱۵)

احتمالا سرزمینی که در سوره ی نمل، حضرت سلیمان علیه السلام بدان‌جا نامه نوشت و ملکه‌ی آن بالقیس دارای عرش عظیمی بود، همان گونه که تفسیر نمونه نیز اشاره می‌کند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ۴۴۵)، سرزمین سبا و شهر مآرب در جنوب شبه جزیره عربستان است. تفسیرنور، عبارت «أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» در آیه ۳۳ نمل را نشان از امکانات و رفاه آن سرزمین (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ۴۱۱) و تفسیر المیزان، وصف وسعت آن مملکت و عظمت سلطنت آن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۵۰۶) می‌دانند.



تصویر شماره ۲۰- شهر کهن مآرب، یمن. احتمالاً عرش ملکه بلقیس و سد مهم مآرب که در قرآن اشاره شده در این منطقه واقع شده است. (۲۰۱۷م، www.abrasaparvaz.com)

۳-۶-۴- دیگر آثار باستانی شبه جزیره

بررسی تمام آثار باستانی منطقه شبه جزیره عرب در این گفته نمی‌گنجد؛ در این جا

تنها به ذکر نام تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها بسنده می‌کنیم:

- سکونتگاه‌های دائمی منطقه البیده معروف به پترای کوچک. (۲۰۱۷م، www.universes.art)

- معبد Khirbet edh-Dharih، محل منشاء نمای حکاکی منبت کاری شده در اردن.

(۲۰۱۷م، www.universes.art/en/art-destinations/jordan/khirbet-edh-dharih)

- وادی روم با پتروگلیف‌هایی در دیواره‌های غار دروازه‌ی عربستان به روم.

(۲۰۱۷م، www.universes.art/en/art-destinations/jordan/Wadi_Rum)

- منطقه تاریخی خیبر یا تیما، ذکر شده در متون بین النهرین (مثل دمت الجندل).

(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)

- سایت صخره‌ای مشهور شیومیس، با کیفیت بالای پتروگلیف‌ها (حکاکی‌ها).

(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)

- عمان، با پنج میراث جهانی مهم فرهنگی مورد ثبت یونسکو.

(۲۰۱۷م، www.worldarchitecture.org/architecture-news)

- جزایر فارسان، با بقایای بناها و کتیبه‌ها به خط صابئین.

(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)

- النفود الكبير، صحرای بزرگ تپه ماسه‌ای پر از حکاکی‌های ارزشمند سنگی.
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)
- جُبهه، دارای مشهورترین مکان هنرهای سنگی عربستان.
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)
- ساکاکا و قصر زابا، نمونه منبت کاری‌های باستانی دوره نوسنگی (هزاره ۵-۸ ق.م).
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiatourismguide.com)



تصویر شماره ۲۱ و ۲۲- قصر زابا در ساکاکا. (۲۰۱۷م،
Sakaka_Jouf_Province.html-www.tripadvisor.com/LocationPhotos-g۲۲۷۵۸۱۱

- سایت شتر، آخرین کشف در مقیاس آن «بی‌سابقه» توصیف شده است.
(year-old-camel-relief-carvings-found-in-saudi-arabia-۲۰۰۰/www.the-wau.com/post/saudi-arabia,۲۰۱۷م)



تصویر شماره ۲۳- سایت شتر. مجسمه‌های خاص سایت شتر در قسمت‌های بالای صخره، مهارت‌های غنی غیر قابل انکار را نشان می‌دهد. مطابق این مطالعه، حکاکی و کمر نقاشی، رایج‌ترین تکنیک‌های موجود در هنر سنگ‌های عربی بوده است. (۲۰۱۷م،

(year-old-camel-relief-carvings-found-in-saudi-arabia-۲۰۰۰/www.the-wau.com/post/saudi-arabia

- راجیل که با نام استون هنج عربستان نامیده می‌شود، احتمالاً دارای عملکردهای نجومی بوده است. قدمت راجیل را حداقل تا اوایل هزاره ۵ یا ۶ ق.م تأیید کرده‌اند. (فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، www.saudiarabiaturismguide.com)



تصویر شماره ۲۴- راجیل یا استون هنج عربستان.
(فلورنت اگال، ۲۰۱۷م، <http://www.saudiarabiaturismguide.com>)

- قریه الفاو، یکی از مهمترین یافته‌های باستان‌شناسی، زیرا نمونه‌ای از شهرهای عربی است که پیش از اسلام با تمام اجزای آن یعنی خانه‌ها، چاه‌ها، جاده‌ها و اماکن بازار بیرون آمد. (۲۰۱۷م، www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia)
- قزه Gerrah، احتمالاً ۶۹۰ ق.م، استرابون نیز این شهر را توصیف کرده است. (۲۰۱۷م، www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia)
- سایت تاج، احتمالاً در دوره سلیوسیدان یونان تأسیس شده، حدود اوایل ۳ ق.م. (۲۰۱۷م، <https://traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia>)



تصویر شماره ۲۵ و ۲۶-کشف نقاب و جواهرات و سکه‌های فویل طلا، تاج، عربستان.
(www.traveltoeat.com/the-incense-road-saudi-arabia, ۲۰۱۷م)

- آثار و بناهای باستانی درکویت، بحرین، لبنان، سوریه، عراق و...

هوینلد معتقد است، رایج‌ترین نماد معماری عربستان، مقبره است و کاربرد بیشتر بناهای ارزشمند منطقه را در آن می‌داند. سنگ‌هایی به اشکال مختلف دایره، کندوی عسل، مستطیل و انگشترانه، که گاهی اوقات برای دفن فردی به ویژه در بحرین (که قدمت آن‌ها به اواخر دوره هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسد) و گاهی برای دفن دسته جمعی به ویژه در عمان استفاده شده است. و یا مقبره‌های برج پالمیرا و مکان‌های باشکوه مقبره‌های صخره‌ای نخبگان پترا و شمال غربی عربستان. در این‌جا به طور سنتی برخی چیزها همراه با مردگان یا در مجاورشان دفن می‌شد؛ مانند وسایل متوفی مثل جواهرات و شمشیر، و یا گاهی حیوان سواری آنان که اغلب شتر بود و برخی چیزها که یاد متوفی را تداعی می‌کرد که معمولاً یک تخته سنگ بود با داشتن نام و یا طرح کلی صورت یا شکل آن‌ها، مجسمه‌ها یا نقش برجسته‌ی صحنه‌های مربوط به زندگی متوفی. (هوینلد، ۲۰۰۲م، ۱۷۴)

بررسی مؤلفه‌های مهم تمدن در قوم عرب پیش از اسلام، به ویژه روشنگری حفاری‌های جدید در آثار منطقه، ما را به سمت وجود تمدن قوی و پیشرفته در عربستان قبل از اسلام سوق می‌دهد. در این‌جا بحث را با کلام گوستاولوبون فرانسوی، که تحقیقات فراوان در حوزه‌ی اعراب پیش از اسلام داشته، خاتمه می‌دهیم: «می‌توان همین قدر نتیجه گرفت، قومی که پیش از ظهور رومیان، شهرهای عالی بنا نمودند و با اقوام بزرگ دنیا دارای روابط تجارتی بودند، هیچ وقت نمی‌توان آن قوم را وحشی نامید.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ۱۱۲)

نتیجه گیری

شاید روش صحیح و عقلانی جهت پی بردن به سطح تمدن مادی یک قوم، بررسی مؤلفه‌های مهم تمدن در آن باشد. شاخصه‌هایی مانند: خط، مراکز شهری، دین سازمان یافته، آداب و سنن پسندیده، کشاورزی و تجارت و آثار تاریخی. در این مقاله مشخص گردید شاخصه‌های یادشده، به بهترین نحو و بالاترین سطح در جامعه عرب قبل از پیامبر ﷺ کشف شده است. خط و تکامل زبان عربی از بهترین نشانه‌های تمدن اعراب در عصر پیش از اسلام است و در چند دهه‌ی اخیر نیز پژوهشگران از این زاویه، تمدن و فرهنگ غنی اعراب در پیش از اسلام را نتیجه گرفته‌اند.

و لیکن در ایران، بررسی سطح تمدن منطقه از شاخصه‌ی مهم دیگر یعنی پژوهش در زمینه‌ی هنر، معماری و آثار تاریخی شبه جزیره عرب، هم چنان مسکوت مانده است. شاید بررسی باستانی با پیوست تصاویر آثار تاریخی منطقه، چون نیاز به تحلیل‌های پیچیده‌ی عقلی ندارد، پذیرش وجود تمدن در حوزه‌ی شبه جزیره عرب قبل از ظهور پیامبر ﷺ را برای افراد، تسهیل نماید. مدت‌هاست مردم اعتقاد داشتند پادشاهی عربستان سعودی انحراف از بقایای تاریخی است. اما خوشبختانه عربستان با گشودن دروازه‌های توریستی خود در سال ۲۰۱۹ میلادی، جهانیان را متحیر ساخت. عربستان مدت‌ها اجازه‌ی حفاری در منطقه را صادر نمی کرد، تا این که دانشگاه آکسفورد توانست این مهم را برعهده گیرد و نتایج حاصل از حفاریات باستان‌شناسی را در دهه‌ی اخیر به صورت جامع منتشر ساخت که متاسفانه هم چنان این منابع ارزشمند به فارسی ترجمه نشده است.

کتاب‌نامه

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹)، *مقدمه ابن خلدون*، مترجم: محمدپروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، *هویت ایران از دوران باستان تا پایان پهلوی*، مترجم: حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- افضل‌ی، رسول (۱۳۸۶)، *دولت مدرن در ایران*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- باقری مهبیاری، غلامحسین (۱۳۸۶)، *نمادهای فرهنگ عربی در عصر پیش از اسلام (در ابعاد نظری و لغوی)*، مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین علیه السلام، ش ۷۲، ۳۹-۵۷.
- برنارد، لوییس (۱۹۵۴)، *العرب فی التاریخ*، مترجم: نبیه امین فارس و محمود یوسف زاید، لبنان: بیروت.
- بلوندل سعد، جويا (۱۳۸۲)، *عرب‌ستیزی در ادبیات معاصر ایران*، مترجم: فرناز حائری، تهران: کارنگ.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۹۶)، *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله)*، قم: دفتر نشر معارف.
- دادفر، سجاد (۱۳۹۵)، «جنگ در نزد عرب پیش از اسلام»، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، ش ۱، ۱۹-۴۴.
- دورانت، ویل (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، مترجم: آرام و دیگران، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ----- (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، مترجم: ابوطالب صارمی، ج ۴، تهران: سازمان انتشارات علمی و آموزش انقلاب اسلامی.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، مترجم: باقرصدری نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیف، احمد (۱۳۹۷)، *نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تا کنون)*، تهران: کرگدن.
- شهاب نوکنده، دل آرام (۱۳۹۵)، *فرآیند تحول نگاه ایرانیان به اعراب در دوران معاصر*، مجید حاجی بابایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۳۲)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، تهران: فردوس.
- صفری، مسعود (۱۳۸۱)، «حیره عامل انتقال فرهنگ»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۰، ۵-۴.
- ضیاء ابراهیمی، رضا (۱۳۹۷)، *پیدایش ناسیونالیسم ایرانی (نژاد و سیاست جداسازی)*، تهران: نشر مرکز.
- ضیف، شوقی (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبی عرب العصر الجاهلی*، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۷ و ۱۸، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ظرافتکار، مهدی (۱۳۸۱)، «فرهنگ عربی در دوره جاهلی؛ بررسی نثر جاهلی (۱)»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۲، ۲۱۹-۲۴۳.
- عبیدی، عیسی، دادفر، سجاد (۱۳۹۵)، «تحول سنت نادررتاریخ اجتماعی عصر جاهلیت»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، ۷۳-۹۲.
- فوران، جان (۱۳۸۸)، *مقاومت شکننده*، مترجم: احمد ندین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قاسمی حامد، مرتضی (۱۳۹۲)، «نگاهی به آداب و رسوم دوره جاهلیت از منظر قرآن و تاریخ»، فصلنامه حبل المتین، د ۲، ش ۳، ۷۴-۹۲.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، *تفسیر نور*، ج ۳، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- لوبون، گوستاو (۱۳۱۸)، *تمدن اسلام و عرب*، مترجم: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه علمی.
- محمدقطب (۱۳۹۵)، *جاهلیت قرن بیستم*، مترجم: محمد علی عابدی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تیان.
- معین، محمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ معین*، ج ۱، تهران: انتشارات نو.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۳۹)، *فیلسوف‌نماها*، ج ۱، قم: انتشارات مولف.
- ----- (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۹ و ۱۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- ----- (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ----- (۱۳۸۱). *تفسیر نمونه*، ج ۸ و ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نادران، الیاس؛ شریف زاده، محمدجواد (۱۳۹۵). «تأمین داوطلبانه کلاهای عمومی؛ تأمین امنیت در جزیره العرب پیش از اسلام»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱۶، ۷۵-۱۰۴.
- وات، مونتگمری؛ ناظمیان فرد، علی (۱۳۷۹). «*عربستان پیش از اسلام*»، فصلنامه تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم ع، دوره اول، ش ۴، ۲۱-۳۱.
- هفته نامه گلستان قرآن (بی تا)، ج ۳، تهران: مرکز توسعه و ترویج فعالیت های قرآنی.
- ابن عبدربه، احمدبن محمد (۱۹۸۷)، *العقد الفرید*، ج ۲، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمی، منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- اسد، ناصرالدین (۱۹۹۶)، *مصادر الشعر الجاهلی*، بیروت: دارالجیل.
- افغانی، سعید (۱۹۶۰)، *اسواق العرب فی الجاهلیه و الاسلام*، دمشق: دارالفکر، الطبعة الثانية.
- جواد علی (۱۴۱۳)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۱، بغداد: جامعه بغداد.
- حسین، طه (۱۹۹۱)، *من تاریخ الادب العربی*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- داغر، اسعد (۱۹۱۸)، *حضاره العرب: تاریخهم، علومهم، آدابهم، أخلاقهم، عاداتهم و الموسکی*، مصر: المطبعة الهندیه.
- ضاهر، جمال (۲۰۲۱)، *من الحضاره العربیة إلى الحضاره العربیة الإسلامیة*، بیروت: دارالفارابی.
- ضیف، شوقی (۱۳۷۶)، *الفن و مذاهبه فی الشعر العربی*، مصر: دارالمعارف.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار*، ج ۱۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- وب، پیتر (۲۰۲۰). Muslim Reconstructions of Pre-Islamic Arabian Culture: بازسازی مسلمانان از فرهنگ عرب پیش از اسلام، مقاله به زبان انگلیسی در لینک <https://brill.com/view/book/ed-BP000015/9789004427952/coll>. ۲۸۰-۲۳۵.
- هولیند، رابرت ۸ (۲۰۰۲)، نسخه الکترونیک کتاب *تاریخ اعراب در جزیره العرب: از عصر برونز تا صدر اسلام* (۳۲۰۰ ق.م - ۶۳۰ م)، لندن: راتلج. کتابخانه الکترونیکی تیپلورفرانسیس.

- <https://abrasaparvaz.com>
- <https://www.aei.org/foreign>
- <https://www.alamy.com>
- <https://www.alittihad.ae>
- <https://www.arab۴۸.com>
- <https://www.arab-history.blogspot.com>
- <https://www.brewminate.com>
- <https://www.gama.ir>
- <https://www.google maps.com>
- <https://www.hamgardi.com>
- <https://www.irna.ir/news>
- <https://www.latimes.com>
- <https://www.mapio.net>
- <https://www.metmuseum.org>
- <https://www.nytimes.com>
- <https://www.rasekhoon.net>
- <http://www.saudiarabiatourismguide.com>
- <https://www.si.edu>
- <https://www.sotor.com>
- <https://www.tnm.jp>
- <https://www.traveltoeat.com>
- <https://www.the-wau.com>
- <https://www.tripadvisor.com>
- <https://www.universes.art>
- <https://www.worldarchitecture.org>

موعودباوری به مثابه مبنایی جهان شمول در شکل‌گیری تمدن اسلامی (از منظر قرآن و کتب مقدس)



شریفه محمدی*

محمد جواد ذریه**

چکیده

موعودباوری یکی از باورهای مشترک در میان ادیان مختلف است. این باور، در تمام منابع ادیانی با اسامی و القاب خاصی ذکر شده و به طور کلی یک باور جهان شمول است. این موضوع در اسلام و در قالب آیاتی چند از قرآن کریم (آیات ۵ سوره قصص، ۵۵ سوره نور، ۸۱ سوره اسراء، ۱۰۵ سوره انبیاء) و روایات متعدد، مورد تبیین و توجه قرار گرفته و او را وارث زمین و منجی عالم خوانده است. امروزه با رشد تکنولوژی و صنعت ارتباطات، بدون هدایت مبتنی بر ادیان الهی، شرایطی فراهم گردیده که رسالت اصیل پیامبران الهی که همانا شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است، در معرض تهدید جدی قرار گیرد. بی‌اخلاقی، بی‌عدالتی، رشد فاصله‌ی طبقاتی، بیهویتی و بی‌معنایی زندگی از جمله معضلات جوامع امروز بشری و از موانع اصلی در تحقق تمدن اصیل دینی و اسلامی است. در این راستا، موعودباوری دارای چنان ظرفیت و ویژگی‌هایی است که محور قرار دادن این اندیشه در رأس تعاملات اجتماعی، خود می‌تواند نقشی مهم به عنوان نرم‌افزار شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را ایفا نماید. در این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی این نتایج حاصل شد که اندیشه‌ی موعود باوری نقش مؤثری در حل مشکلات اقتصادی، آسیب‌های اخلاقی، بی‌هویتی و در رهنمون نمودن بشر به عدالت و عقل‌گرایی دارد که همه‌ی این نتایج دارای نسبتی معنادار در شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌باشند.

واژگان کلیدی: قرآن، کتب مقدس، موعود باوری، تمدن، منجی.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

صفحه ۴۶ تا صفحه ۶۳

*. طلبه سطح سه کلام اسلامی موسسه آموزش عالی حوزوی مجتهد امین اصفهان
mohammadi.sharifeh@gmail.com

** دکترای حکمت متعالیه و مدرس دانشگاه اصفهان
zorrieh.j57@gmail.com

۱. طرح مسئله

موعودباوری یا اندیشه‌ی ظهور منجی در آخرالزمان، همواره یکی از مباحث مهم و از دغدغه‌های محوری و مشترک ادیان مختلف جهان بوده است و در ادیان مختلف به فراخور نوع فرهنگ و ملیت، با تعبیر گوناگون از آن یاد شده است. تعبیری چون: «کالکی» در آیین هندو، «ماشیح یا مسیح» در یهود و مسیحیت، «سوشیانت یا سوشیانس» در زرتشت و در نهایت، حضرت مهدی علیه السلام در اندیشه اسلامی. هر چند تعبیر موجود در ادیان مختلف، متنوع است، اما همگی از جهت معنا و مفهوم، بر ظهور یک منجی برای نجات انسان‌ها از ظلم و بی‌عدالتی و گشودن راهی حقیقی برای وصول به سعادت بشریت تأکید دارند.

امروزه در کنار بررسی مفهوم موعودگرایی که اندیشه‌ای جهان‌شمول است، با اصطلاحی دیگر نیز مواجهیم و آن، جهانی شدن (globalization) است. از اواخر سده‌ی بیستم، با انقلاب ارتباطات الکترونیکی در عرصه‌ی جهانی، مفهوم جهانی شدن در صدر اندیشه و تفکر بشری قرار گرفت. بدیهی است آگاهی از ابعاد مختلف فرایند جهانی شدن و اطلاع از الزامات آن برای هر جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است که بدون مواجهه‌ی هوشمندانه با آن، هر فرهنگ و نظام اجتماعی تحت سیطره و حاکمیت آن فرو می‌رود. چراکه جهانی شدن پدیده‌ای است که به سرعت در تمام ابعاد و زوایای زندگی بشری در حال نفوذ و گسترش است؛ به نحوی که می‌توان قلمرو اثرگذاری آن را به گستره‌ی تمامی ابعاد زیست اجتماعی انسان در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... دانست. پیشرفت‌های فناوری و ظهور شبکه‌های رایانه‌ای و اینترنت و ماهواره‌های مخابراتی باعث شده تا این فرایند با سرعتی حیرت‌انگیز و با نمونه‌های متنوع‌تر بر زندگی جوامع انسانی اثرگذار گردد.

با وجود چنین شرایطی، این پرسش قابل طرح می‌باشد که جایگاه و کاربست موعودباوری در حوزه‌ی تمدن‌سازی چیست؟ موعودباوری در کلیت خود نیز اندیشه‌ای جهان‌شمول و فراگیر است و همه‌ی ادیان توحیدی و حتی غیر توحیدی بر آن اتفاق نظر دارند. بحث و بررسی پیرامون منجی موعود ادیان، از طرفی می‌تواند موجب هم‌گرایی ادیان بر محور منجی موعود گردد و از طرف دیگر با پررنگ کردن مباحثی چون: آرمان‌گرایی، امید، خودباوری و معنابخشی به حیات‌جمعی، از طریق باور به برقراری عدالت، زمینه‌سازی امنیت، پیشرفت علمی و... می‌تواند در شکل‌گیری تمدن نوینی بر



پایه‌ی دین کمک نماید.

در گستره‌ی متون دینی، ادیان ابراهیمی از جمله مکاتب صاحب‌نظر در این زمینه بوده که از جهات مختلف، حکومت منجی موعود را مورد توجه قرار داده‌اند. در آثار پدید آمده که به نوعی با موضوع این پژوهش مرتبط است، هر یک از نویسندگان به بررسی برخی از ابعاد آن پرداخته‌اند. از جمله‌ی این آثار می‌توان به مختصری از مقالات در حیطه‌ی منجی باوری اشاره کرد: «منجی موعود در ادیان بزرگ قبل از اسلام» از مهین عرب (۱۳۹۳)، «حکومت واحد جهانی از منظر ادیان و اسلام» از روح الله شاکری زوارده‌ی (۱۳۸۹)، «موعودگرایی یهودیان و منجی‌گرایی مسیحیان» از سعید ملکی (۱۳۹۲)، «موعودباوری در ادیان ابراهیمی» از حسین ابراهیمی. در نسبت اندیشه‌ی مهدویت با حوزه‌ی تمدنی نیز می‌توان به این مقالات اشاره نمود: «باورداشت آموزه‌های مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی» از واسعی و عرفان که سعی داشته ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی آموزه‌ی مهدویت را بازشناساند. مقاله‌ی «تحلیل جایگاه آموزه‌های مهدوی در احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی» از نجفی، فقیهی و دریس‌اوی نیز تلاش نموده تا با استفاده از داده‌های حدیثی، ویژگی‌های جامعه متمدن اسلامی که در آموزه‌ی مهدویت مطرح شده‌اند را بیان نماید.

مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی تحلیلی برآن است تا با بررسی مؤلفه‌های اصلی و مشترک موعودباوری و تمدن‌سازی، اندیشه‌ی موعود را به عنوان ظرفیت قابل توجهی و به عنوان مبنایی در جهت شکل‌گیری تمدن اسلامی معرفی نماید.

۲. موعودباوری

موضوع موعود در بسیاری از ادیان و مذاهب دینی به عنوان یکی از عقاید مهم به حساب می‌آید. با این وجود، توجه و اهتمام ادیان به موعود، به ضعف و قوت آنان بستگی دارد. یهودیان پس از سقوط دولتشان و مسیحیان پیش از تشکیل دولتشان و در میان مسلمانان، شیعیان اثنی‌عشری که صاحب دولت نبوده‌اند از اهل سنت که دولت داشته‌اند، بیشتر منتظر موعود بوده‌اند. (توفیقی، ۱۳۸۷، ۲۶۷) علاوه بر این موعود مورد نظر ادیان مختلف، هر چند در باور به اصل وجود موعود در آخرالزمان، نگاه مشترکی وجود دارد؛ اما در حضور یا عدم حضور او در زمان کنونی، تفاوت دیدگاه وجود دارد. موعود مسیحیان مانند مهدی شیعیان تولد یافته و غایب است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. موعود یهودیان مانند

مهدی مورد نظر اهل سنت است که بناست متولد شود و در سایر ادیان و مذاهب نیز این دو فرض دیده می‌شود. (همان، ۲۶۸) با وجود چنین اختلاف نظرهایی در فروع، اندیشه‌ی موعودگرایی را می‌توان از جمله محورهای همگرایی میان ادیان و مذاهب دینی در عصر کنونی و در مقابل جریان اومانستی جهانی‌سازی لحاظ نمود. به عبارتی، این اندیشه به مثابه حقیقت مشترکی در میان همه ادیان اعم از توحیدی و غیر توحیدی است که به دلیل داشتن مفاهیم مشترک، مانند امید، عدالت‌گرایی، ظلم‌ستیزی، عدم رضایت از وضع موجود، آرامش و نجات، از قابلیت ایجاد تعاملی اثرمند و مناسب در میان جوامع مختلف برخوردار است. (گودرزی، ملک محمدی، ۱۳۹۶، ۱۱۹). به همین دلیل این اندیشه، ظرفیت و قابلیت جهانی‌شدن را داراست. در ذیل به نمونه‌هایی از طرح اندیشه‌ی موعود در اسلام، یهود و مسیحیت اشاره می‌گردد:

۱-۲. اندیشه موعود در اسلام

اسلام آخرین دین و بر پایه توحید بنا شده است. اندیشه موعود که در بحث مهدویت تجلی یافته بیش از هر دین دیگری از ظرفیت معرفتی و رفتاری بالایی در عرصه جهانی شدن برخوردار است. علاوه بر این‌که در قرآن کریم به ظهور منجی موعود اشاره دارد و بسیاری از مفسرین به تبیین این آیات پرداخته‌اند، روایات بسیاری در کتب روایی مسلمانان بخصوص شیعیان که از اعتقادات اصلی و مسلم این مذهب است، موجود است. در ذیل به نمونه‌ای از آیات و روایات اشاره می‌گردد:

۱-۱-۲. اندیشه موعود در برخی آیات قرآن

- وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

(قصص: ۵)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْفِقَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ... (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد.

- جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء: ۸۱)

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.



- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد.

۲-۱-۲. اندیشه موعود در روایات

در رابطه با موضوع مهدویت، کتاب‌های روایی بسیاری در جامعه‌ی شیعی و سنی تألیف شده است. برخی از مهمترین کتب حدیثی شیعیان در این رابطه عبارتند از: کافی از شیخ کلینی (نخستین کتاب جامع حدیثی و مهم‌ترین منبع روایی شیعه است)؛ الغیبه النعمانی از محمد بن ابراهیم، معروف به ابوزینب نعمانی؛ کمال الدین و تمام النعمه تألیف شیخ صدوق؛ الغیبه، اثر شیخ طوسی.

در میان منابع اهل تسنن می‌توان به کتاب‌های: المصنف صنعانی، الفتن از نعیم بن حماد، مسند از احمد بن حنبل، البیان فی اخبار صاحب الزمان از گنجی شافعی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان از متقی هندی و المصنف از ابن ابی شیبیه و صحیح البخاری و صحیح مسلم اشاره کرد. (مجاهد، سپهریان، ۱۳۹۹)

در ادامه به عنوان نمونه به برخی از روایات مرتبط با موضوع مهدویت اشاره می‌گردد:

- فِي الْحَدِيثِ الْمُتَوَاتِرِ الْمَشْهُورِ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنِّي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا... (طوسی، الغیبه، ج ۱، ۴۶)

اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند تبارک و تعالی آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از نسل من را برانگیزاند، او زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است.

- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ، حَتَّى (لا) يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ؛ (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ۳۳۶)

امام صادق (ع): زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند عز و جل گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما را چنان توانا می‌کند که میان آنان و قائم پیکی نباشد. از همان جایی که هست با شیعیان سخن می‌گوید و آن‌ها سخنانش را می‌شنوند و او را می‌بینند.

- أَنَا الَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا؛ (طوسی، الغیبه، جلد ۱، ۲۵۳)

منم که زمین را از عدالت لبریز می‌کنم، چنان که از ستم آکنده است.

۲-۲. اندیشه موعود در کتب مقدس

در تورات که پایه‌ی اصول اساسی و اعتقادات یهودیان می‌باشد، بعد از بیان مقدماتی در مورد ظهور منجی موعود، شهر آرمانی آباد و عدالت محور را بیان می‌نماید: «همه‌ی شهرهای ویران شده از نو ساخته خواهد شد و در تمامی جهان هیچ ویرانه‌ای نخواهد بود، حتی در سدوم و عمورا و خواهرانت (یعنی سدوم و دخترانش) به حالت نخستین خود خواهند برگشت» (عهد عتیق، کتاب اشعیاء، ۵۵، ۱۶)

انجیل یوحنا نیز اینطور خبر از منجی موعود می‌دهد: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله‌ی آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آن را نمی‌داند و جامه‌ی خون آلود سرخ در بر دارد و نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمانند بر اسب‌های سفید، و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن، امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود... و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده، می‌گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا، فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران را.» (مکاشفه یوحنا، ۱۹، بندهای ۱۸، ۱۱).

کتاب زبور داوود: در زبور حضرت داوود علیه السلام نویدهایی درباره‌ی ظهور موعود به بیان‌های گوناگون داده شده است و می‌توان گفت: در هر بخشی از زبور اشاره‌ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است.

خداوند روزی‌های صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. در زمان بلا خجل نخواهند شد، و در ایام قحطی سیر خواهند بود، لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه بره‌ها، فانی، بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. صدیقان، وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد. (عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۳۸، ۹).



۳-۲. مؤلفه‌های محوری موعودباوری

با عنایت به مطالب فوق و اشاراتی که از منابع اصلی سه دین ابراهیمی درباره‌ی ظهور موعود مطرح شد، می‌توان مؤلفه‌های مشترک میان این ادیان را در محورهای ذیل دسته‌بندی نمود:

۱. قطعیت ظهور منجی در بستر امدادهای الهی؛
۲. تحقق عدالت و رفاه؛
۳. برقراری صلح و امنیت؛
۴. توجه به امید و انتظار ظهور منجی؛
۵. نجات محرومان و مستضعفان.

با توجه به محورهای فوق، رویکرد اندیشه‌ی موعودباوری، رویکردی جامع در همه‌ی ابعاد نیازهای مادی و معنوی بشر است که مکاتب مختلف بشری در برآورده نمودن این نیازها به شکل همگون و جامع ناتوان بوده‌اند. بر این اساس، اندیشه‌ی موعودباوری با برجسته نمودن عناصر مشترک ادیان الهی، از ظرفیت بسیار بالایی برای تقریب و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان مختلف برخوردار است. (کتاب مقدس، قرآن، درویشی متولی، ۱۳۸۸، ۷۳؛ گودرزی، ملک محمدی، ۱۳۹۶، ۱۲۳).

۳. تمدن‌سازی و مؤلفه‌های آن

واژه‌ی تمدن، توسط دانشمندان علوم اجتماعی در قرن نوزدهم به کار برده شده و ترجمه‌ی واژه‌ی لاتین (civil) است که در زبان فارسی به معنای مدنی، شهرنشین شدن و خوی شهری گزیدن است. چرا که در زندگی شهری و اجتماعی، افراد یک جامعه، در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با یکدیگر همکاری دارند. (کاشفی، ۱۳۸۴، ۳۳). این کلمه در فارسی از واژه‌ی عربی مدینه گرفته شده و به معنای شیوه‌ی زندگی در جامعه‌ی شهری نیز در نظر گرفته شده است. (سیدی، ۱۳۸۸، ۷) تمدن در لغت به معنای آراسته شدن به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت، اقامت کردن در شهر، انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، و مجازاً تربیت و ادب می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۰، ۹۴۲) در فرهنگ لغت معین گفته شده است: تمدن یعنی همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی. (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ۱۱۳۹) در میان اصطلاحات علوم اجتماعی، واژه‌ی تمدن به معنای اهل شهر دیده شده است و در جامعه‌شناسی نیز تمدن،

با شهرنشینی همراه است. (رضا جودی زاده، رضا جودی زاده، ۱۳۹۴، ۱۶۷) اصلی‌ترین معنای آن شهرنشینی شدن و اقامت در شهر است. برخی نیز تمدن را اجتماع انسانی که در به دست آوردن غذا، لباس و مسکن با هم تعاون و مشارکت دارند، معنا کرده‌اند. برخی دیگر، تمدن را محصول تلاش جمعی بشر برای طی کردن مراحل تکاملی اجتماعی و رسیدن به مرحله‌ی عالی آن دانسته که با همراهی خرد و دانش می‌توان به آن رسید. تمدن یک نظام اجتماعی است که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌برداری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند. نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده‌ی آن می‌باشد و نظامی اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد بود. (آرمون پور، ۱۳۹۲) لازم به ذکر است که این واژه، به معنای امروزی از قرن ۱۸ میلادی بر پایه‌ی اندیشه‌ی اومانیستی غربی شکل گرفته است و عالمان علوم اجتماعی تعاریف مختلفی برای آن مطرح نموده‌اند. (ولایتی، ۱۳۸۲، ۲۵-۲۷) برخی آن را با فرهنگ، مترادف و یا شکلی پیشرفته‌تر از آن دانسته و برخی آن دو را تفکیک نموده‌اند. به عنوان نمونه؛ استاد علامه جعفری از اندیشمندان معاصر اسلامی، تمدن و فرهنگ را هم معنا ندانسته و با رویکردی ارزش‌مدار، تمدن را تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه‌ی ابعاد مثبت دانسته است. (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۶۱) اما فرهنگ در نگاه وی، روش‌هایی است که انسان‌ها برای کیفیت زندگی خود برمی‌گزینند و با گذشت زمان و کمک عوامل طبیعی است که پدیده‌های روانی و رویدادهای اثرگذار، در حیات یک جامعه ایجاد می‌گردد. (همان، ج ۱۶، ۲۳۳-۲۳۲).

هر تمدن با وجود اصول مشترک، وجوه خاصی دارد که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. این تمایز می‌تواند گاهی با قلمرو جغرافیایی، قومی، ملی یا دینی باشد. تمدن اسلامی نیز مانند دیگر تمدن‌ها، دارای وجوه و مؤلفه‌هایی است. که با توجه به موضوع بحث، به تعدادی از این موارد که نقطه‌ی پیوند تفکر موعودباوری با آن و از طرفی شرط ماندگاری تمدن است، اشاره می‌شود:

۱-۳. اخلاق

اخلاق امری فرادینی است که از لحاظ سرشت مشترک انسان‌ها، مورد پذیرش و احترام همگانی است. لذا از مطالبات جدی و اصلی همه‌ی انسان‌های آزاده جهان است. اخلاق



از شاخص‌های مهم تمدن اسلامی است که پیوند دهنده‌ی اجتماع انسانی و به عنوان عاملی بازدارنده از خطا و نیز موجب رعایت حقوق دیگران است (جان احمدی، ۱۳۹۱، ۲۹) و قرآن کریم در تعدادی از آیات به آن اشاره و تأکید کرده است. در روایات اسلامی نیز اخلاق، بازناب گسترده‌ای دارد که برآمده از اهمیت عمیق صفات اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست و نقش مهمی در تمدن‌سازی دارد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۱، ۴۵)

۲-۳. عدالت

یکی دیگر از ارکان مهم تمدن، عدالت است که اصلی تأثیرگذار بر پیشرفت یک جامعه و مانع ظلم و انحطاط تمدن‌ها است. (ملعباسی، ۱۳۹۵، ۱۶۴) عدالت‌خواهی و مقابله با ظلم، یک نیاز فطری به شمار می‌آید و یکی از خواسته‌های همیشگی بشر بوده که برای آن بسیار تلاش نموده است. علامه جعفری عدالت را نیروی اصلی پایدارکننده تمدن‌ها به شمار می‌آورد؛ لذا از مهم‌ترین پایه‌های تمدن اسلامی دادگری است (جعفری، ۱۳۷۲، ۵۰-۴۹) که در شماری از آیات قرآن با دو تعبیر قسط و عدل به اهمیت آن پرداخته است. آیات قرآن، هدف همه‌ی پیامبران الهی را اجرای دادگری در میان مردم می‌داند. علاوه بر آن در آموزه‌های اسلامی، اجرای عدالت چنان جایگاه بلندی دارد که دشمنان نیز نباید مانع آن گردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (مائده: ۸)

۳-۳. عقلانیت و خردورزی

عقلانیت و تفکر، از ویژگی‌های ذاتی بشر است که خداوند در آیه‌های متعدد، انسان را به تفکر دعوت نموده است. عقلانیت و خردورزی، رکن اساسی تمدن اسلامی است که در صورت فقدان آن، هیچ تمدنی شکوفا نخواهد شد. بر اساس روایات اسلامی، یک ساعت اندیشیدن برتر از عبادت چندین ساله است. (عیاشی، بی تا، ج ۲، ۲۰۸) خداوند متعال در آیاتی چند از قرآن کریم، انسان را به خرد ورزی دعوت نموده (طباطبایی، ۱۹۷۴، ج ۵، ۲۵۵) و صاحبان چنین عقلی را ستوده است. چنان که فرمود:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَولَٰئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ.» (زمر: ۱۸)

و نیز فرموده: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ.» (آل عمران: ۱۹۱)

در آیه‌ی اول، ایشان را به اجتناب از پرستش طاغوت، و برگشت بسوی خدا و شنیدن هر

سخن، و عمل کردن به بهترین آن، ستوده و می‌فرماید: اینان هستند که خدا هدایت‌شان کرده و آن‌ها صاحبان عقل هستند.

در آیه‌ی دوم فرمود: در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای صاحبان خرد نشانه‌هایی است، همان کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو یاد می‌کنند، و این یاد کردن در هر حال و لوازم آن که همان تذلل و خشوع باشد، همان انابه‌ای است که موجب تذکر آنان به آیات خدا و انتقال‌شان به معارف حقه است، هم چنان که در آیه‌ای دیگر فرمود: «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ»^۱ (غافر: ۱۳) (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۴۵).

۴-۳. علم و علم‌آموزی

علم و علم‌آموزی یکی از خواسته‌های مهم بشری است که مورد تأکید و عنایت ادیان مختلف قرار گرفته است. از آن‌جا که مبنای هر حرکت و تحول ماندگار در جامعه‌ی بشری، شناخت و معرفت صحیح نسبت به پدیده‌ها است، لذا می‌توان علم و علم‌آموزی را، از پایه‌های اصلی تمدن دانست. پایه‌ریزی تمدن‌سازی دینی، علوم و معارف قرآنی است. همان طور که رسالت پیامبر ﷺ با خواندن آغاز شد (قلم: ۱). اهمیت علم تا آنجاست که در حدود ۸۰ مرتبه در قرآن آمده است. قرآن در آیه ۹ سوره زمر، برتری عالمان بر غیر عالمان را به وضوح بیان کرده است. در آیه ۱۱۴ سوره طها با حضرت محمد ﷺ امر کرده است که از درگاه الهی افزایش علم و خود را طلب کند. همچنین سفارش‌های مؤکد پیامبر ﷺ درباره‌ی دانش‌افزایی مسلمانان، گسترده است. روایات متعددی نیز در این باره نقل شده است. (زمانی محجوب، ۱۴)

۴. اصول مشترک موعودباوری و تمدن اسلامی

موعودباوری، به عنوان یک باور مهم در بین ادیان، می‌تواند بشریت را به سمت اهداف الهی سوق دهد. با نگاهی به باورهای مشترک ادیان در منجی‌گرایی و تطبیق آن‌ها بر اصول، یک تمدن آن‌گونه به دست می‌آید که با ویژگی جهان‌شمولی، بتواند بر احیای تمدن الهی، تأثیر بی‌بدیلی داشته باشد. لازمه‌ی این امر، وجود اصولی مشترک میان موعودباوری و تمدن است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱-۴. اصل اخلاق‌مداری

اخلاق یکی از مهم‌ترین آموزه‌های ادیان مختلف است. اهمیت این ویژگی تا جایی

۱ متذکر نمی‌شود مگر کسی که انابه داشته باشد.



است که پیامبر اکرم ﷺ به عنوان خاتم پیامبران الهی، هدف از بعثت خود را رشد مکارم اخلاقی انسان‌ها دانسته‌اند. از طرفی، حکمت الهی ایجاب می‌کند که انسان‌ها با عمل به دستورات الهی در مسیر تحقق این هدف متعالی قرار گیرند. به نظر می‌رسد اندیشه‌ی موعود، ظرف تحقق این هدف محسوب گردد؛ چرا که منجی در اندیشه‌ی ادیان مختلف، خود انسانی است دارای بالاترین کمالات اخلاقی و انسانی. وقتی چنین انسانی رهبری جامعه‌ی بشری را به عهده گیرد، بدیهی است که جامعه را به سوی اخلاق متعالی هدایت می‌نماید. این اندیشه در نگاه مسلمانان به ظهور مهدی موعود ﷺ به شکل پررنگ‌تری وجود دارد. از آن‌جا که ادیان مختلف، بخصوص دین مبین اسلام، بر رشد فضایل اخلاقی در حوزه‌ی فردی و اجتماعی تأکید دارند، لذا فضایل اخلاقی، دارای نقشی محوری در تمدن‌سازی دینی است. در اجتماعی که افراد آن فاقد خصلت‌های نیکو هستند، حتی اگر از همه‌ی ابعاد و سطوح علمی، آگاهی داشته باشند، چنین جامعه‌ای به تعالی و انسانیت نخواهد رسید. ضرورت اخلاق برای یک جامعه‌ی متمدن، مانند ارتباط آب برای هر رویدنی است که بدون پایبندی به اخلاق، انسان‌ها در خوشی‌های بی‌اساس غوطه‌ور می‌شوند. (نجفی، فقهی، درساوی، ۱۳۹۶، ۱۸)

۲-۴. اصل عدالت‌ورزی

عدالت، یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های مهدویت است، که به جامعه‌ی بشری وعده داده شده است. در جامعه‌ی متمدن مهدوی، دادگستری و عدالت، نمود بیشتری نسبت به دیگر ویژگی‌های تمدنی دارد. زیرا برقراری عدالت، زمینه‌ساز اجرای احکام الهی در میان مردم، عمل به احکام قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ است. احادیثی مانند: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بِشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَادِي الْمَهْدِيِّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُضَلِّي خَلْفَهُ، وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بُنُورَهُ وَ يُبْلَغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ» (اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ۵۰۷). مهدی زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان طور که لبریز از بیداد و ستم شده است. سوگند به کسی که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن فرزندم مهدی ﷺ قیام کند. پس روح الله عیسی بن مریم ﷺ فرود می‌آید و پشت او نماز می‌گزارد و نور پروردگار را به زمین می‌تاباند و قدرتش به مشرق و مغرب می‌رسد. منظور از عدالت، عدالتی همه جانبه در تمامی سطوح فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی

و اقتصادی است. (نجفی، فقیهی، دریسای، ۱۳۹۶، ۲۲). در فرهنگ مسیحی، اعتقاد (غلبه‌ی حق بر باطل در واپسین دوره‌ها) به وضوح و روشنی وجود دارد. اعتقاد بر این است که در آخر الزمان، منجی و تسلی‌دهنده‌ای می‌آید و همه در حکومت منجی حاضر و دادگاهی می‌شوند و صالحان و نیکوکاران به زندگی ابدی می‌رسند. در مزامیر داوود - که به گفته‌ی برخی از محققان، همان زبور ذکر شده در قرآن است - می‌خوانیم: «نزد خدا ساکت شو و منتظر او باش...!» و اما حلیمان، وارث زمین خواهند شد و از فراوانی نعمت و سلامتی متلذذ». (مزامیر ۳۷، بند ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸)

۳-۴. اصل فقرزدایی

در دوره‌ای که تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد، تولید و رشد اقتصادی به نحوی سامان می‌یابد که همه‌ی نیازهای مردم رفع و شکاف‌های طبقاتی و فقر مرتفع می‌شود. بر اساس آموزه‌های دینی، فقر و نیاز، سبب هرچه باشد- خواه بی‌عدالتی یا چیز دیگر- یکی از موجبات گناه می‌باشد؛ که اگر با احساس مغبونیت و محرومیت ضمیمه شود، نابهنجاری‌های اجتماعی بسیاری به همراه دارد. به عبارتی می‌توان میان رشد سرقت‌ها، رشوه‌گیری‌ها، اختلاس و خیانت‌ها به اموال عمومی، با رشد فقر و ضعف اقتصادی در جوامع، نسبتی معنادار برقرار نمود. (مطهری، بیست گفتار، ص ۸۳-۸۲) در منابع مختلف دینی در مذمت فقر و تأثیر منفی آن بر دینداری و سعادت مردم جامعه، سخنان بسیاری مطرح شده است. به عنوان نمونه، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» فقر نزدیک به سرحد کفر است. (کلینی، ج ۳، ص ۴۱۷) یا امام علی علیه السلام در حکمت ۳۱۹ نهج‌البلاغه، سخن از ترس از فقر و تأثیر مخرب آن بر ایمان انسان به میان آوردند و آن را عامل سرگردانی و پریشانی عقل و ایجاد دشمنی دانسته‌اند.

از طرفی پیامبر اکرم ﷺ در ترسیم جامعه‌ی مهدوی می‌فرمایند: تمامی افراد امت در این جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار، به چنان رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمان دست نیافته‌اند. آسمان، باران رحمت را بر آنان بیارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۴۶۷) به تعبیر امام علی علیه السلام در آن زمان امکانات برای استخراج آنچه در اعماق زمین است فراهم می‌شود و از منابع زمینی به خوبی بهره برداری می‌شود.^۱ (رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۳۸) بر اساس برخی روایات، به‌گونه‌ای زمین برکاتش

۱. «و تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَيْدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدَهَا...»



را خارج می‌سازد که هر حقی به صاحبش می‌رسد تا جایی که موردی برای انفاق و صدقه و کمک مالی وجود نخواهد داشت.^۱ (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۵۵) بنابراین تدبیر اقتصادی و حل مسئله‌ی فقر در عصر موعود، تا آن‌جا است که فردی نیازمند باقی نمی‌ماند و شاخص رشد اقتصادی در بالاترین سطح قرار می‌گیرد.

۴-۴. اصل حاکمیت عقل‌گرایی

در انسان‌شناسی مبتنی بر آیات و روایات اسلامی، عقل انسان، محدود به عقل ابزاری یا عقل معاش نیست. بلکه سطح بالاتر و برتر، آن عقلی است که دارای کمالات نظری و عملی است. همین عقل است که انسان را به پیروی از وحی به عنوان مهمترین و کامل‌ترین منبع معرفتی سوق می‌دهد. این نگاه متفاوت از عقل در ادبیات دینی، آثار و تبعات بسیار زیادی در ساخت تمدن اسلامی دارد و آن را کاملاً از تمدن کنونی غرب که مبتنی بر نگاه اومانستی است جدا می‌کند. (وحیدی‌منش، ۱۳۸۶) بر این اساس، رشد عقلی از مؤلفه‌های جامعه‌ی متمدن و رشد نسبی عقلی مردم، از ویژگی‌های جامعه‌ی مهدوی است. (ملکی، امیدی پور، ۱۳۹۲، ۴۱) تعقل در روایات اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردار است. در روایتی از امام باقر علیه السلام، به عنوان محبوبترین مخلوق خداوند مطرح شده است که بر اساس عیار فهم و ادراک آن، شایسته‌ی پاداش و سعادت و یا عقوبت می‌شود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ: ادبر فادبر ثم قال له: اقبل فاقبل فقال: و عزّتی و جلالی ما خلقت خلقا احسن منك، إياك آمر و إياك انهي و إياك اثيب و إياك اعاقب» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۱۷).

در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام، عقل دوست و خلیل انسان مؤمن دانسته شده است: «الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ» (تحف العقول: ۲۰۳) این یعنی در زندگی انسان دین‌مدار و مؤمن، عنصر عقل امری محوری و اثرگذار است. و در صورت بکارگیری آن در مسیر بندگی و عمل به دستورات الهی، زمینه‌ی سعادت را برای انسان فراهم می‌کند؛ چنان که در بیان امام صادق علیه السلام به این حقیقت اشاره شده است: «الْعَقْلُ مَا عِيدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ». (الکافی، ثقه الإسلام کلینی، ج ۱، ص ۱۱) در نگاه اسلامی عقل این چنین است. عقل باید بتواند انسان‌ها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح بالاتر، آن عاملی است که انسان را به مقام قُرب الهی و به مقام توحید می‌رساند؛ در یک سطح پایین‌تر نیز، عقل این

۱. امام صادق علیه السلام: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْزُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتْ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ...»

قدرت را دارد که زندگی انسان را به سوی سبک زندگی اسلامی هدایت کند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم می‌کند. با توجه به چنین کارکردهای عقل در صورتی که تحت تربیت دین و دستورات الهی قرار گیرد، هم عاملی برای تشخیص صحیح است و هم عاملی جهت رشد و پویایی زندگی. بر این اساس، تمدن اسلامی بدون عقل حاصل نمی‌شود. پرورش صحیح عقلانیت که هماهنگ با گرایش‌های فطری بتواند توانمندی‌های شناختی، عاطفی و عملکردی افراد جامعه را افزایش دهد، می‌تواند در ساخت تمدن نوین اسلامی نیز شریک باشد. (نجفی، فقیهی، درپساوی، ۱۳۹۶، ۱۵)

۵-۴. اصل آرمان‌گرایی

انسان به صورت کلی در طول زندگی خویش، همیشه در انتظار است و به شرایط فعلی خود بسنده نمی‌کند و در پی یافتن مطلوب خود است؛ زیرا هیچ‌گاه آنچه در برابر او قرار داشته مطلوب غایی و نهایی او نبوده است. از این رو، انسان با حس کمال‌خواهی، همیشه در انتظار مطلوب برتر و کامل است. این میل و اشتیاق فردی در حیات جمعی آدمی نیز آثار خود را نشان داده، چنان که برای نمونه؛ اندیشه‌های آرمان‌شهر مدینه‌ی فاضله و مانند آن، گویای طرح اجتماعی مطلوبی در اندیشه است که در حال حاضر محقق نشده و در آینده و با فراهم شدن شرایط خاص محقق می‌گردد. (کلباسی اشتری، ۱۳۸۹، ۱۷)

امید به آینده، یکی از نیازهای انسان امروزی است. چرا که در پرتو امید به آینده، حرکت و پویایی به وجود می‌آید و انسان را به پیشرفت و تعالی سوق می‌دهد؛ بنابراین، امید، یکی از عوامل مؤثر در تحرک تاریخ بشر است. (جعفری، ۱۳۹۵، ج ۲۷، ۲۸۵) انتظار و آینده‌ی بهتر و ظهور دولت حق در طول تاریخ، مترقی‌ترین آرمان اجتماعی بوده است که با ماهیت آدمی زندگی سرشته شده است. اعتقاد به منجی و موعود، از اصلی‌ترین ابعاد روحی انسان نشأت می‌گیرد. با این وجود، این مهم مختص طیف خاصی از افراد نیست، بلکه جهان شمول است. این اعتقاد به آرمان نهایی، باعث ایجاد شور و اشتیاق زیادی برای رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدی برای دستیابی به خواسته‌ها می‌گردد. لذا سبب تقویت کمال و شکوفایی اراده و عزم انسان می‌گردد و توانایی و قدرت ویژه‌ای به جامعه می‌بخشد تا بتواند به آرزوها و خواسته‌های خویش برسد. در حقیقت انتظار طلوع منجی، امیدآفرین است و بر اندیشه و رفتار انسان تأثیر عمیقی دارد تا جایی که او را در جهت زندگی سعادت‌مند و حقیقی سوق می‌دهد. (واسعی، عرفان، ۱۳۹۳)



۵. نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث پیش‌گفته؛ تمدن به معنای جامع و حقیقی آن، از اهداف غایی ادیان الهی محسوب می‌گردد. هرچند برخی ادیان از گوهره‌ی ناب خویش فاصله گرفته و دچار تحریف‌هایی در متون دینی خویش گردیدند، اما هنوز روح توحید و معنویت و شعائری همچون؛ ظلم ستیزی و عدالت طلبی، در میان دین باوران راستین، دارای حیات اجتماعی است. با توجه به ظرفیت بسیار بالای آموزه‌های موعودباوری در دین مبین اسلام به عنوان دین خاتم، چنین شعائری دارای جامعیت و عمق بیشتری است. در این مقاله با اشاره به آیات ۵ سوره قصص، ۵۵ سوره نور، ۸۱ سوره اسراء، ۱۰۵ سوره انبیاء و بیان روایاتی از معصومین علیهم‌السلام و دیگر متون مقدس می‌توان دریافت، که جامعه‌ی بشری، دورانی را پیش رو دارد و تجربه خواهد کرد که در آن، بشریت به آمال و آرزوهای حقیقی خویش در ابعاد مادی و معنوی دست می‌یابد. اندیشه‌ی مهدویت و تلاش برای تحقق مؤلفه‌های محوری آن، از این مزیت و ظرفیت مهم برخوردار است که جوامع بشری را در جهت غایت نهایی ادیان الهی که همانا رسیدن انسان‌ها به تمدن اصیل الهی است قرار دهد. لازمه‌ی این پیوند اصیل میان اندیشه‌ی موعود و تمدن‌سازی اسلامی، وجود اصولی مشترک با دو رویکرد نظری و عملی همچون: اخلاق‌مداری، عدالت‌ورزی، حاکمیت عقل، فقرزدایی و آرمان‌گرایی است که در بسیاری از آیات و روایات معصومین بر آن تاکید شده است. لذا می‌توان موعودباوری را به مثابه قدرت نرم‌افزاری شکل‌گیری تمدن اسلامی و تمدن اسلامی را نمود ظاهری و اجتماعی موعودباوری دانست.

با توجه به این تحلیل اجمالی، می‌توان نتایج این پژوهش را در موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. عدالت خواهی در رأس تمام خواسته‌های بشر، از عنصرهای تمدنی می‌باشد که در تمام متون ادیان از جمله قرآن کریم به آن اشاره شده است.
۲. مسئله‌ی آسیب‌های اخلاقی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، از جمله موانع تحقق اهداف بعثت دین مبین اسلام و همه‌ی ادیان الهی است که با محوریت قرار دادن اندیشه‌ی موعود و در سایه‌ی تحقق این وعده الهی، تمدن نوین الهی شکل می‌گیرد.
۳. اقتصاد به عنوان محور اصلی نیازهای دنیوی بشریت، امروزه از بی‌ثباتی و عدم جامعیت رنج می‌برد. در سایه‌ی موعودباوری، که مرکز ثقل همه‌ی ارزش‌های الهی است،

- بسیاری از معضلات اقتصادی حل و زمینه‌ی تحقق تمدن اسلامی فراهم می‌گردد.
۴. بی‌هویتی و بی‌معنایی زندگی، از موانع شکل‌گیری تمدن اسلامی و از مسائل و معضلات اجتماعی است که با اندیشه‌ی موعود مرتفع می‌شود.
۵. دور شدن رفتارهای انسانی از مسیر عقلانیت، بشر امروز را در اکثر ابعاد اجتماعی، از حدّ اعتدال خارج نموده و مسیر تحقق تمدن اسلامی را با مانعی جدی روبرو گردانیده است. با توجه به اندیشه‌ی موعود، هدایت فکری و علمی انسان‌ها در مسیر صحیح الهی خود قرار می‌گیرد و بسیاری از معضلات که حاصل ضعف علمی و تکبر اومانیستی است، برطرف می‌گردد.

کتابنامه

قرآن مجید

- آرمون پور، علی (۱۳۹۲)، *بررسی و تبیین مولفه‌های تمدن اسلامی در قرآن*، احسانی، کیوان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک.
- اربل، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، تبریز: بنی هاشمی.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۷)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۹)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۲)، *عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاه دارنده تمدن‌ها هستند*، نشریه جام، شماره ۲۷.
- درویشی متولی، حسین (۱۳۸۸)، *موعودگرایی و جهانی شدن*، مجله مشرق موعود، شماره ۱۱، ۶۶-۸۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
- رضا زاده جودی، محمد کاظم؛ رضا زاده جودی، مهدی، ۱۳۹۴، *الگوی تمدنی اسلام در سیره نبوی با تکیه بر آیات قرآن کریم*، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۲، ۱۶۴-۱۸۸.
- رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، ترجمه صبحی صالح، قم: هجرت.
- سیدی، حسین (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی*، سوم، تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸)، *الفصول المهمه فی اصول الأئمه* (تکمله وسائل)، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۴)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵)، *الغیبه*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة
- عرب، مهین (۱۳۹۳)، *منجی موعود در ادیان بزرگ قبل از اسلام*، الهیات تطبیقی، شماره یازدهم، ۱۴۹-۱۶۸.
- علی بن حسین، ابن بابویه (۱۴۰۴)، *الامامه و التبصره من الحیره*، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- عیاشی (بی تا)، *تفسیر العیاشی*، ج ۲، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸)، *ترجمه قرآن فولادوند*، هیئت علمی دارالقرآن، تهران: دفتر مطالعات اسلامی.
- کاشفی، محمد رضا (۱۳۸۴)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، دوم، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۹)، *هزارگی در سنت مسیحی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، ترجمه مصطفوی، ۸ ج، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گودرزی، غلامرضا؛ ملک محمدی، حسن (۱۳۹۶)، *راهبردهای ترویج تفکر موعود گرایی*، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، شماره ۳، ۱۱۹-۱۳۶.
- مجاهد، فاطمه؛ سپهریان، طاهره (۱۳۹۹)، *مهدویت در منابع اهل سنت*، موعود پژوهی، شماره چهارم، ۴۹-۶۰.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، *بیست گفتار*، قم: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ معین*، چاپ چهارم، تهران: نشر زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۷)، *اخلاق در قرآن*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- ملاعباسی، محمد (۱۳۹۵)، *راه ناهموار تمدن: هفت مقاله درباره تمدن*، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- ملکی راد، محمود (۱۳۹۸)، *مدیریت دانش در حوزه مطالعات مهدوی*، فصلنامه علمی- تخصصی

مدیریت دانش اسلامی، شماره ۱، ۷۵-۱۱۲.

ملکی، سعید؛ امیدی پور، مرتضی (۱۳۹۲)، «**فرهنگ مهدویت و جهانی شدن**»، شماره ۷۸، ۳۸-۵۱.

نجفی، حسن؛ فقیهی، علی نقی؛ دریسای، سمیه (۱۳۹۶)، «**تحلیل جایگاه آموزه‌های مهدوی در احیای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی**»، فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام. مطالعات اجتماعی، شماره سوم، ۶-۲۸.

واسعی، سید علیرضا؛ عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۳)، «**باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی**»، فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود، شماره ۲۹، ۱-۱۶.

وحیدی‌منش، حمزه علی (۱۳۸۶)، «**عناصر تمدن‌ساز دین اسلام**»، مجله معرفت، شماره ۱۲۳

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲)، «**پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران**»، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهش.

بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف از منظر قرآن (نگرشی نو به فرهنگ تولید و مصرف)



محمد جواد توکلی خانیکی*
محمد محقق**

چکیده

صلاح و فساد هر یک از شئون زندگی در سایر مسائل حیات مؤثر است؛ در اجتماعی که سیاست، فرهنگ، قضاوت، اخلاق و اقتصاد فاسد باشد، دین از فساد مبرا نیست. بازنگری و تحول هدفمند در ساختارهای نظری و عملی اقتصاد در مکتب وحی، منجر به بالندگی بیش از پیش آن شده؛ مصرف را که یکی از مؤلفه‌های آن است بهینه می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف در قرآن کریم به روش توصیفی-تحلیلی همت‌گمارده و ثمرات آن را پی‌جویی کرده است. نتیجه این‌که:

الف) تولیدات انسان در بُعد مادی باید با نیت‌هایی همچون آبادانی و پیشرفت دنیایی، قرب الهی و خدا محوری و... همراه باشد؛ و از دایره‌ی رضایت خدا خارج نشود. این همان شکرگزاری است که در همه حال، ارزش ذاتی دارد.

ب) تولید و مصرف لزوماً برای رفع نیاز نیست؛ و این دو فقط مادیات را شامل نمی‌شود بلکه اعمال انسان، تولیدات او و امکانات دنیا مانند زمان و مکان هم جزء مواد مصرفی انسان هستند و انسان درباره‌ی کیفیت مصرف آن‌ها باید پاسخگو باشد.

ج) تولیداتی که انسان با اعمال روزمره‌ی خود بوجود می‌آورد، ایجادکننده‌ی امکاناتی است که در جهان آخرت مورد نیازش است؛ در راستای این نوع تولید، انسان، مصرف‌کننده‌ی سرمایه و نعمت‌های الهی است؛ از این رو باید تولیدات انسان در راه وفای به عهد الهی و جلب رضای خداوند و آبادانی دنیا و آخرت باشد.

واژگان کلیدی: تولید و مصرف، الگوی مصرف، الگوی تولید، شکرگزاری، وفای به عهد

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد
tavakoli.mj@chmail.ir

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان
mohebeali86@yahoo.com

۱. بیان مسئله

نگرش اقتصادی، مبتنی بر شناخت انسان درباره خود، خداوند و مخلوقات متعدد در جهان هستی؛ به انسان این نوید را می‌دهد که با توکل بر خدا و با استفاده‌ی بهینه و مطلوب از نعمت‌های خدادادی، می‌تواند موجبات سعادت ابدی خود را فراهم آورد؛ و متوجه این نکته باشد که تولید و مصرفی که با این نگرش شکل گیرد و به دور از اسراف و تبذیر باشد، باعث خشنودی خداوند و کمال انسان خواهد بود. دستیابی به این مهم، تابع اصول و قواعدی است که خداوند در قرآن و در بیان اولیای الهی که مفسران واقعی قرآن هستند، به آن‌ها اشاره کرده است. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که: شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف چه نقشی دارد؟ به نظر می‌رسد تولید و مصرف، دارای آداب و شرایطی است مانند: با وضو بودن، نیت تقرب به خدا و خدمت به خلق. ترجیح دیگران بر خود، ایثارگری و رعایت حق الناس از آداب تولید است که منجر به تولید پاک می‌شود. رعایت این آداب در تولید و مصرف، ارزش و فضیلت به شمار آمده و در صورت مراعات نکردن آن ارزش‌ها، انسان با حیوانات در مصرف نعمت‌های الهی تفاوت چندانی نخواهد داشت. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد: ۱۲) در ناحیه‌ی تولید نیز، مطابق آیات قرآن، انسان‌ها مأمور به تولید در راستای آبادانی و شکوفایی زمین هستند. «وَإِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱)؛ و بسوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، او نیز به قوم خود گفت: ای مردم! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید، او است که شما را از زمین (از مواد زمینی) ایجاد کرد تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید. در آیه دیگر آمده: «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...» (روم: ۹) آیا در زمین سیر نمی‌کنند ببینند عاقبت کفاری که قبل از ایشان بودند چه شد، با این‌که آن‌ها از اینان نیرومندتر بودند و زمین را زیر و رو کردند و آباد نمودند، بیشتر از آن آبادی‌هایی که اینان کردند.

در حقیقت انسان‌ها با رعایت آداب و ارزش‌های تولید در رفتار و گفتار، هم مایه‌ی آبادانی و سعادت دنیا شده و هم موجبات سعادت اخروی خود را فراهم می‌آورند. مطابق جستجوی نگارنده، تلاش‌های زیادی در زمینه‌ی تبیین اقتصاد اسلامی، صورت



گرفته که در چند قسم جای می‌گیرد: برخی با مبانی ارتباط ندارند و از دیگر بخش‌های اقتصاد سخن گفته‌اند؛ برخی دارای تجزیه و تحلیل کافی یا ساختار جامع نیستند؛ و از همه مهم‌تر، هیچ یک تاکنون به اقتصاد با این نگاه نپرداخته‌اند. در حقیقت قرآن کریم و روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، اولین گنجینه و منبع در زمینه‌های مختلف از جمله: مباحث اقتصادی است ولی این دو منبع عظیم نیاز به شرح و تفسیر و کنکاش دارد تا برای عموم جامعه کاربردی شود.

از این دو که بگذریم در بحث‌های اقتصادی خُرد و کلان و مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی آن (تولید توزیع و مصرف)، قلم‌زنی‌های فراوانی در بین مسلمین و غیرمسلمین شده است و به طور کلی کتابخانه‌ها در این باب غنی است تا جایی که کتابخانه‌های تخصصی اقتصاد ایجاد شده است از جمله کتابخانه‌ی تخصصی اقتصاد که در داخل مجموعه‌ی کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی در مشهد وجود دارد. این بحث، آن‌قدر مهم است که رشته‌های تحصیلی تخصصی در عرصه‌ی اقتصاد در دانشگاه‌های مختلف در سطوح مختلف علمی ایجاد شده است. چندین سایت، مجله و روزنامه در اقتصاد فعالند. با این همه، بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در شاخص‌های ارزشی تولید و مصرف، در جهت فرهنگ‌سازی اقتصاد، امتیاز منحصر به این مقاله است؛ که مسبوق به سابقه نیست.

۲. کلیات و مفاهیم

۱-۲. تولید

در لغت به معنی ایجاد کردن، ساختن، آفرینش، درست کردن، صنعت بوجود آوردن، زایاندن، چیزی را از چیز دیگر به وجود آوردن، حاصل کردن چیزی از طریق زراعت یا صنعت (عمی، ۱۳۸۶، ۴۷۵) و بهره‌ور ساختن مال (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۵۷۷) آمده است. در اصطلاح: فعالیتی است که با به کارگیری و سازمان‌دهی سلسله عواملی همچون کار، سرمایه و منابع طبیعی به ایجاد کالا و خدمات می‌انجامد. (مجتبوی نائینی، ۱۳۷۲، ۱۱۸؛ دادگر، رحمانی، ۱۳۸۰، ۱۴۲) این محصولات تولید شده، اعم از کالا (محصولات فیزیکی) و خدمات (محصولات غیر فیزیکی) می‌باشد. لذا، کار و مدیریت، تلاش جسمی و فکری بشری است که در فرآیند تولید نقش دارد و از آن به عنوان منابع انسانی یاد می‌شود. (ایروانی، ۱۳۸۴، ۵۹) به سخنی دیگر تولید را می‌توان به ترکیب عواملی خاص برای ازدیاد منافع اقتصادی تعبیر کرد (رجایی، ۱۳۸۲، ۵۹) که با دو انگیزه صورت می‌گیرد:

الف) انگیزه‌ی مثبت: هنگامی که انسان با نیت الهی و قربه الی الله، قدم در راه تولید گذارد و از امکانات و توانایی‌هایش برای سود رساندن به همنوعش استفاده و محصولی را عرضه کند که شرع مقدس، مهر تأیید بر آن زند؛ این تلاش، اجر و مزد اخروی و سود دنیوی را به دنبال خواهد داشت.

ب) انگیزه‌ی منفی: آنست که کسی با اغراض شیطانی جهت اغفال انسان‌ها و سودجویی برای رسیدن به زندگی دنیای فانی، تلاش کند و آخرت را نادیده بگیرد. البته این امر، خلاف آیه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ». (نحل: ۹۶)

به نظر نگارنده، تولید در معنای اقتصادی و مادی، ایجاد تغییرات در منابع خام و اولیه‌ی موجود و تبدیل آن به محصولات مورد نیاز، به منظور رفع احتیاجات و یا هر نوع دخل و تصرف و تغییر شکل بشر در محیط پیرامونش، برای برآوردن نیازها است. این تغییرات و عملیات بر روی مواد اولیه و محیط اطراف، باعث ایجاد بهره‌وری کالا و خدمات نیز می‌شود. اما در بُعد معنوی انسان با اعمال روزمره‌ی خود پس از مصرف سرمایه و نعمت‌های الهی، تولیداتی بوجود می‌آورد، که در جهان آخرت مورد نیاز است. از این رو تولیدات انسان باید در راه وفای به عهد الهی و جلب رضای خداوند باشد.

۱-۱-۲. هدف تولید از دیدگاه اسلام

هدف تولید، رشد ثروت برای رفاه بیشتر جامعه است. در نظام اقتصادی اسلام، هدف نهایی، جهت‌دهی جامعه به سوی قرب الهی است. در اسلام، تولید دارای اهداف الهی است:

۱- حفظ عزت و بی‌نیازی از فرومایگان؛

۲- گسترش رفاه معقول و عزتمندانه برای خانواده؛

۳- تکریم خویشاوندان و همسایگان؛

۴- انفاق در راه خدا و رفع نیازهای فردی و اجتماعی. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۵۷۹)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ طَلَبَ [الرِّزْقَ فِي] الدُّنْيَا اسْتَعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيْعًا عَلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَىٰ جَارِهِ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.» (حر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ۲۲) هرکس در دنیا برای بی‌نیازی خود از مردم و گشایش بر خانواده‌ی خویش و ابراز محبت به همسایه‌اش در جست و جوی روزی باشد، روز قیامت، خدای بزرگ را در حالی دیدار می‌کند که چهره‌اش همانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «وَ اللَّهُ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا، فَقَالَ:



تَحَبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَأَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أَحُجُّ وَ أَعْتَمِرُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا، هَذَا طَلَبُ الآخِرَةِ. (حر العاملي، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ۳۴) به خدا سوگند! ما در پی دنیا هستیم و دستیابی به آن را دوست داریم. آن حضرت فرمود: می‌خواهی با آن چه کنی؟ گفت: می‌خواهم زندگی خود و خانواده‌ام را تأمین و صله‌ی رحم کنم و صدقه دهم و حج و عمره بگذارم. امام علیه السلام فرمودند: این دنیا طلبی نیست. این آخرت طلبی است. از این روایات به خوبی برمی‌آید، هدف اسلام از سفارش به کار و تولید، انباشتن ثروت نیست، بلکه ایجاد فرصت برای بهره‌برداری از مواهب الهی در رشد و تعالی خود و تأمین نیاز دیگر هموعان و نیز قرار دادن دارایی و ثروت (نعمت) در مسیری است که برای آن آفریده شده است.

۲-۱-۲. نوع تولید از نظر اسلام

منظور از نوع تولید در اینجا، وجهی قرآنی و شرعی آن است. از نظر شرع مقدس اسلام، تولید به دو نوع حلال و حرام تقسیم می‌شود.

الف) تولیدات حلال و مشروع: مجموع تولیداتی که قرآن و روایات بر آن‌ها مهر تأیید زده و برای زندگی انسان لازم است و عدم آن، در ادامه‌ی حیات بشر، خلل ایجاد می‌کند، مانند تولید محصولات کشاورزی، نظیر گندم و برنج، همچنین صنعتی که زندگی انسان‌ها مستقیماً به آن وابسته و دارای اجر و مزد اخروی است.

ب) تولیدات حرام: تولیداتی که نه تنها برای امرار معاش و ادامه‌ی حیات ضروری نیست بلکه مضر و مخرب است، مانند: مشروبات الکلی که اجر و مزد اخروی ندارد و در شرع مقدس اسلام برای افرادی که چنین تولیداتی دارند مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است.

۲-۲. مصرف

مصرف در لغت به معنی خرج شدن، بکاربردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ۲۱۰۰۹) و استفاده کردن آمده است.

مصرف در اصطلاح اقتصادی به معنای خرج و هزینه کردن درآمد و اموال برای رسیدن به اهداف و بهره‌مندی از لذات و رفع نیازها می‌باشد. مصرف، هدف نهایی از تولید و توزیع است. (ایروانی، ۱۳۸۴، ۲۳۴) لزوماً، مصرف به تنهایی تابع تولید و توزیع نیست، بلکه از جهتی تولید و توزیع تابع مصرفند. یعنی مصرف کننده در بسیاری از موارد برای سیستم تولید و توزیع، جهت و مسیر تعیین می‌کند. مصرف را می‌توان به دو قسم کالا و

خدمات تقسیم کرد:

الف) مصرف کالا: کالا به طور مستقیم در جامعه نقش مهمی دارد؛ به گونه‌ای که، زندگی بدون آن ممکن نیست. اگر انسان به حداقل‌ها اکتفا کند، باز هم ناگزیر به استفاده از مصنوعات بشری است.

ب) مصرف کار و خدمات: اموری مانند نظافت کردن، کارهای اداری، فرهنگی و... که نتیجه‌ی آن، ایجاد شور و نشاط و خدمت غیر فیزیکی به مردم است و قابلیت داد و ستد ندارد. نیت انسان، انگیزه‌ی انسان را رقم می‌زند، مصرف نیز با انگیزه‌های گوناگون صورت می‌گیرد:

الف- انگیزه‌های مثبت: هدف نهایی اسلام از دستورات، رسیدن انسان به کمال حقیقی است. بنابراین، مهمترین انگیزه‌ای که می‌تواند مصرف بهینه را شکل دهد، داشتن نگاه الهی به این مقوله است. بسیاری از آیاتی که درباره‌ی مصارف متعدد صحبت می‌کند، انسان را به استفاده‌ی مثبت سوق می‌دهد، مصارفی که از دایره‌ی حلال خارج نشوند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...» (بقره: ۱۶۸)

ب- انگیزه‌های منفی: اگر نیت انسان بر آن تعلق بگیرد که کاری را برای تفاخر، خودپرستی، نفاق و در مجموع، رذایل اخلاقی انجام دهد؛ شاید در ظاهر، کار درست باشد، اما، چون باطن آن غیر الهی است؛ دارای اشکال می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَىٰ نَجَعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳) (آری)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است. «امام علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی فوق می‌فرماید: «گاهی بند کفش کسی او را به عجب وا می‌دارد، داخل در این آیه می‌شود.» (عروسی الحویزی، ۱۳۹۰، ج ۵، ۶۶۱) با ظهور دین اسلام، کامل‌ترین، جامع‌ترین و رساترین آموزه‌های دینی متناسب با نیاز انسان تا روز قیامت و همسو با فطرتش به انسان عرضه شد. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُتَّبِعِينَ» (انعام: ۵۹)؛ و هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد مگر آن‌که او آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آن‌که در کتاب مبین مسطور است.

۱-۲-۲. چگونگی مصرف از نظر اسلام

قرآن در باب چگونگی مصرف، مواردی را به انسان گوشزد می‌کند. «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا



لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَان بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند. این آیه، انسان را به مصرف معتدل دعوت می‌کند. مصرفی که دو وجه دارد:

- از آنچه خدا اجازه داده مصرف کند. حلال و پاکیزه و آنچه نام خدا بر آن برده شده است: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لَإِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل: ۱۱۴) «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (انعام: ۱۱۸)

- به دام حرص، زیاده روی و بخل نیفتد، یعنی انسان درست و بجا مصرف کند.

۲-۲-۲. نوع مصرف از نگاه شرع مقدس

از نگاه شرع، مصرف به دو نوع حلال و حرام تقسیم می‌شود. مصرف حلال آن است که در شرع مقدس استفاده از آن نهی نشده است و مصرف حرام آن است که استفاده از آن نهی شده است. مانند نوشیدن شراب.

اما گذشته از تقسیم شرعی، باید توجه داشت که نوع مصرف با نوع تولید ارتباط مستقیم دارد. اگر محصول تولید شده، مادی باشد؛ مصرف مادی و اگر معنوی باشد؛ مصرف معنوی خواهد بود.

به عنوان مثال، شخصی که مسئول نظافت است ظاهراً، جنسی مادی را به مردم عرضه نمی‌کند اما، همین که مردم بر اثر نظافت محیط، خوشحال، شاداب و خرسند می‌شوند به این نتیجه می‌رسیم، محصول تولیدی خدمات که همان نظافت است به مصرف بهینه‌ی مصرف کننده رسیده است.

۳-۲. ارزش‌های تولید و مصرف

منظور از ارزش، باور، رفتار و عقایدی است که التزام به آن از نظر اسلام پسندیده است و انسان را به سعادت نزدیک می‌کند. عمل به احکام الهی، انجام واجبات و ترک معصیت، جزء ارزش‌هایی است که در دایره‌ی خلقت برای انسان تعریف شده است. قرآن، بحث اقتصادی و فرهنگ تولید و مصرف را در قالب ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی بیان کرده است که همان فرهنگ اقتصادی است. به عنوان نمونه شکرگزاری در همه‌ی حالات ارزش ذاتی دارد.

۴-۲. شکر

شُكْرٌ شُكْرًا: سپاسگزاری کرد. شُكْرًا لَكَ: سپاس و درود بر تو. (افرام بستانی، ۱۳۷۶، ۵۳۲) شکر: ثنا گویی در مقابل نعمت در، مجمع می‌نویسد: شکر، اعتراف به نعمت است توأم با نوعی تعظیم. رمانی می‌گوید: شکر اظهار نعمت است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۶۲)

الشُّكْرُ: به یاد آوردن و تصوّر نعمت و اظهار آن نعمت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۳۴۳) در تولید، شکر یعنی این‌که با نیت رضایت خداوند، نیاز مردم به دست تولید کننده برآورده می‌شود؛ که هم افرادی به واسطه‌ی این تولید امرار معاش کنند و هم کارآفرینی صورت گیرد. این از مصادیق شکر عملی است که از ارزش والایی برخوردار است.

۵-۲. وفاء

وفا: بجا آوردن (عمی، ۱۳۸۶، ۱۲۴۸) وَفَى- وَفَاءٌ [وفی] بالوعد أو بالعهد: به عهد خود وفا کرد (افرام بستانی، ۱۳۷۶، ۹۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ۴۷۲) وفاء و ایفاء بمعنی تمام کردن است، وَفَى بعهد و أَوْفَى بعهد یعنی پیمانش را به انجام برد و به آن عمل کرد. وفاء به عهد و ایفاء به عهد آنست که آن را بدون کم و کاست و مطابق وعده انجام دهی. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۲۳۰) اهل لغت وفا را از معانی عهد شمرده‌اند. اما مراد از عهد، نگهداری و مراعات شی باشد. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۶۱)

۶-۲. عهد

عهد مصدر است؛ به معنی وفاداری، تضمین و پشتوانه، آرامش خاطر، سفارش، پیمان، سوگند؛ (افرام بستانی، ۱۳۷۶، ۶۲۸) نگهداری و مراعات پی‌دیری در شی. پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ». (اسراء: ۳۴) (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۶۶۱ و ۶۶۰) با این وصف، ترکیب وفای به عهد یعنی انجام تعهداتی که پذیرفته شده از طرف کسی است که تعهد می‌کند. در بعضی آیات از «عهد الله» یاد شده: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ...» (نحل: ۹۱) گویا مراد از «عهد الله»، پیمان و سوگندی است که شخص بر خود لازم می‌کند و چون یک‌طرف پیمان و سوگند، خداست به عهد الله تعبیر شده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۶۱) بنابراین تولید کننده، چون توفیق خدمت به خلق را از طریق تولید مایحتاج مردم یافته، به مثابه کسی است که با خدا عهد بسته است. لذا وفای به عهدش در مقابل خدا به این معنا است که در مسیر کارش از دایره‌ی رضایت خدا خارج نشده و مقید باشد که در آن غلّ و غشّ داخل نکند و در تمام مراحل تولید، رضایت خداوند را در نظر داشته باشد. با این وصف وفای به عهد ارزش رفتاری است.

۷-۲. ارزش‌های اعتقادی

اعتقادات هر انسان در نحوه زندگی و نگرش او به دنیا تأثیر مستقیم دارد و برای سرنوشت



او تعیین کننده است؛ زیرا شخصیت افراد بر اساس آن شکل می‌گیرد. این اعتقادات، در جهت مثبت یا منفی آن، در رسیدن به هدایت و سعادت یا گمراهی و شقاوت، و در پی آن در همه حوزه‌ها و مراحل زندگی انسان، نقش انکارناپذیری دارد. حوزه‌ی تولید و مصرف، نیز از این قاعده مستثنی نیست. در ناحیه تولید، اگر نیت‌هایی همچون آبادانی و پیشرفت دنیایی، قرب الهی و خدا محوری و خیر رسانی و واسطه‌ی روزی برای دیگران بودن، همراه با طهارت مال باشد؛ باعث رونق، برکت و پیشرفت در تولید خواهد بود. در ناحیه‌ی مصرف نیز، رعایت اموری همچون دوری از اسراف و هدر دادن توان و انرژی و پرهیز از مصرف بی‌رویه نعمت‌های خدادادی، دارای اهمیت است.

برای روشن شدن بهتر این ارزش‌ها، در ناحیه‌ی تولید و مصرف، بحثی متفاوت از موارد پیش گفته، وجود دارد که دارای ویژگی خاص و ماهیتی بسیار متفاوت با تولید و مصرف مذکور و متعارف است و آن، حقیقت «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» (المالکی الاشتهری، بی‌تا، ج ۱، ۱۸۳) است. کار و تلاش برای تولید، علاوه بر ثمراتی که در دنیا دارد، نیاز جسمی و روحی انسان را برطرف می‌سازد. تولیدات انسان در دنیا اعم از تولیداتی که با حرفه و شغل به آن می‌پردازد و یا تولیداتی که با اعمال روز مَرّه‌ی خود بوجود می‌آورد، ایجاد کننده‌ی ابزار و ادواتی است که حقیقتاً در جهان آخرت مورد نیاز هر انسانی است و از هر جهت با آنچه در دنیاست متفاوت است. نمونه این تفاوت‌ها را در روایات زیر می‌توان دید. هر عملی که از انسان سر می‌زند، خلق و تولید انسان است که موجب سود یا زیان است و لازمه‌ی این تولید، مصرف وقت و انرژی است که باید همه در راه وفای به عهد الهی انجام شده و تولیداتی در راستای رضای خداوند به دنبال داشته باشد. یکی از موارد و مصادیق رضایت و خشنودی خداوند، مصرف و هزینه اموال برای فقرا است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَالُ مَالِي وَ الْفُقَرَاءُ عِيَالِي وَ الْأَغْنِيَاءُ وَكَلَائِي فَمَنْ بَخَلَ بِعَالِي عِيَالِي أَدْخَلَهُ النَّارَ وَ لَا أُبَالِي» (شعیری، بی‌تا، ۸۰)؛ بدون شک خداوند در اموال ثروتمندان، غذای فقرا را قرار داده است. خداوند بلند مرتبه فرمود: دارایی‌ها مال من است، ثروتمندان وکلای من هستند، فقرا عیال و خانواده‌ی من هستند. کسی که در دادن مال من به عیالم بخل بورزد، آتش بر او واجب می‌شود. این تفکر که «من امانتدار مال خدا هستم و باید به خلق خدا برسانم» پایه‌ی تولید است. به طور معمول تولیدات مادی و نگاه تولیدکننده، بر پایه‌ی ثروت اندوزی پایه‌ریزی شده و خلاف این تفکر است. در این نوشتار به ارزش‌های تولید و مصرف به

این معنی پرداخته می‌شود. هر عملی که از انسان سر می‌زند به منزله‌ی تولید اوست که با مصرف امکانات خدادادی به تولید عمل می‌پردازد. هماهنگی این تولیدات انسان با هدف خلقت، ثواب و بهشت را به دنبال دارد و مخالفت این تولیدات با هدف خداوند از خلقت، عقاب و عذاب الهی را در پی خواهد داشت.

«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۱۴۵)؛ شب و روز در شما کار می‌کنند، شما هم در آن‌ها کار کنید و از شما می‌گیرند، پس شما هم از آن‌ها بگیرید. پس گذر زمان و شب روز از مواد مصرفی انسان هستند و به تعبیری در حال گرفتن از انسان و مصرف کردن عمر و فرصت و امکانات تولیدی او هستند و باید در زمان و مکان تولید داشته باشد تا دچار از دست دادن سرمایه و اسراف و اتلاف وقت بدون ثمره و تولید نشود.

در بعضی احادیث آمده است: اگر کسی دست بر سر یتیمی بکشد، به تعداد هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، خداوند در روز قیامت به او حسنه عنایت فرماید. در روایتی به جای «حسنة»، «نور» آمده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۸۶) این مطالب و امثال آن، برای بسیاری از افراد، قابل درک نیست و فهم این مطالب، نیاز به مبادی و مقدماتی دارد. بر اساس پایه‌های اعتقادی، محاسبه‌ی ثواب و عقاب اخروی با محاسبات دنیایی سنجش‌پذیر نیست، زیرا آخرت، ابدی و دنیا، گذرا است و عقاب اخروی با مجازات دنیوی قابل قیاس نیست. روایات گوناگونی درباره‌ی انواع عقاب اخروی آمده است. مثلاً درباره ربا فرموده‌اند: «... الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسُرُّهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْخَرَامِ، يَا عَلِيُّ؛ ذَرَهُمْ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْخَرَامِ» از توصیه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام: ای علی! ربا (و پلیدی آن) هفتاد مرحله دارد، ساده‌ترین این مراحل بدان می‌ماند که کسی در خانه‌ی کعبه با مادر خود درآمیزد. ای علی! گناه درهمی از ربا بزرگ‌تر است از هفتاد بار زنا کردن با محرمی در خانه خدا. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۱۴۵، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ۱۱۸) در مقابل عقاب و عذاب اخروی، ثواب‌ها و نعمت‌های اخروی قرار دارد که قابل قیاس با نعمت‌های دنیا نیست. شخصی از وجود مبارک امام رضا علیه السلام درباره‌ی درختی که آدم و حواء از آن خوردند پرسید؛ و گفت؛ مردم در آن اختلاف کرده‌اند که کدامین روایت درباره‌ی شجره‌ی ممنوعه درست است؟ آیا حضرت آدم، خرما خورد یا انگور و یا گندم؟ حضرت فرمودند: «كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ... إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعًا... وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ۳۰۶، بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۸۷)؛



فرمود: همه‌اش درست است. درخت بهشت یا شاخه‌ی آن نظیر درخت دنیا یا شاخه‌ی آن نیست. تحمل انواع را دارد. که برای مثال ثمره‌ی خوشه‌ی گندم، فقط گندم باشد و برنج ندهد بلکه با اراده‌ی انسان بهشتی، هر ثمری می‌دهد.

امین الاسلام، طبرسی ذیل آیه‌ی «...يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۶) به نقل از مجاهد می‌نویسد: «یعنی این چشمه آن‌ها را هر جا که می‌خواستند از منازل و قصورشان می‌برد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۶، ۱۶۱) یعنی: انسان، در انتخاب مسکن دنیوی، تابع چشمه است، هر جا چشمه باشد آن‌جا را برای ساختن خانه انتخاب می‌کند، ولی در آخرت چشمه، تابع انسان است، «...يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»؛ با دست، خطی می‌کشد و از آن‌جا چشمه می‌جوشد». اگر حقیقت آخرت این است، حساب آخرت با حساب جریان عادی دنیا، هماهنگ نیست. با این توضیح، می‌توان گفت روایات یاد شده صحیح است، چون اصلش حق است و انسان، موظف است مبانی و پایه‌های اعتقادی را درست کند. زیرا انسان‌ها از درک این نعمت‌ها بدون فهم آن مقدمات عاجزند.

برخی روشنفکران در مورد بعضی روایات، پرسش یا اعتراض دارند که چرا فلان عمل، هزاران برابر پاداش دارد؟ یا این عمل، مثل آن است که هزار بنده آزاد کرده باشد؟ این پرسش‌ها به دلیل روشن نبودن مبادی [پایه‌های اعتقادی] است و پاسخ آنان چنان که گفته شد، قابل سنجش نبودن حساب آخرت با حساب دنیا است. اندیشمندان تفاوت معیارها را می‌فهمند و هر چیزی را با معیار خودش سنجش و محاسبه می‌کنند، پس ثواب و عقاب اخروی، طبق معیار اخروی محاسبه می‌شود و نه معیارهای دنیوی.

۸-۲. ارزش‌های رفتاری انسان

رفتار انسان بازتاب نیات، باورها و تفکرات اوست. هر عمل و رفتاری که انجام می‌شود، حاکی از ارزشی است که به دلیل آن ارزش، عمل انجام شده است. یعنی انسان برای آن‌چه از دیدگاه خودش دارای ارزش نیست، وقت و انرژی صرف نمی‌کند؛ لذا چنین رفتاری از انسان ظاهر نمی‌شود. ارزش‌های عرصه‌ی رفتار بسیار متنوع و گسترده بوده و از حوصله‌ی این پژوهش خارج است؛ اما با این حال به دو ارزش رفتاری که در روند تولید و مصرف به معنای پیش گفته، اثر گذار است؛ اشاره می‌شود:

الف) وفای به عهد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي

الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها وفا کنید. حیوانات چهارپا مگر آن‌هایی که از این پس برایتان گفته می‌شود، بر شما حلال شده‌اند و آنچه را که در حال احرام صید می‌کنید حلال مشمارید. خدا به هر چه می‌خواهد حکم می‌کند.

کلمه‌ی عقود، جمع عقد است. این کلمه مصدر و به معنای اسم مفعول به کار رفته است؛ و منظور عقدهایی است که خداوند بر بندگان واجب کرده تا به آن وفا کنند، اعم از واجبات، محرمات، فرائض و حدود. پس به هر عقد و پیمانی باید وفا کرد؛ مگر این‌که پیمان، مربوط به کاری ناپسند باشد که در این صورت، به اتفاق همه، نباید به آن وفا کرد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ۲۳۲) در المیزان آمده است: عقد، به معنای گره زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر، بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند، مثل بستن و گره زدن یک طناب یا ریسمان، به طناب و ریسمانی مثل خودش. و لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد، و از آن جدا نباشد، و این لوازم در گره خوردن دو چیز محسوس در نظر مردم معتبر بوده، و سپس همه‌ی این‌ها را در گره‌های معنوی نیز معتبر شمردند، مثلاً در عقد معاملات از خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات معمول و نیز در عهدها و پیمان‌ها، کلمه‌ی عقد را اطلاق کردند، چون اثری که در گره زدن هست در این‌ها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت بود از لزوم آن پیمان و التزام در آن. چون عقد - که همان عهد باشد - شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته، می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید، نبوت، معاد، سایر اصول عقائد و اعمال عبادی و احکام تشریحی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۵۷).

آیه‌ی دیگری که در این‌باره می‌توان به آن استناد کرد آیه شریفه «... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسرا: ۳۴) است. گرچه این آیه درباره‌ی تعهد به حفظ اموال یتیمان است؛ اما می‌توان با خارج کردن آیه از خصوص مورد نزول، آن را به تمامی عهدها سرایت داد و نسبت به مسئول بودن انسان درباره‌ی تمام عهدها، به آن استناد کرد. مطابق آیه شریفه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰) از انسان‌ها بر سرپیچی و نافرمانی شیطان پیمان گرفته شده است و هر گونه معصیت خدا در تولید و مصرف، مخالفت با عهد خداوند است که برکت و خیر را از زندگی انسان دور می‌کند. در حقیقت شکر نعمت‌های الهی و سرمایه‌هایی که خداوند برای تولید



در اختیار ما قرار داده از قبیل سلامتی، نشاط، جوانی و توان انجام کار؛ باعث رونق در تولید و اشتیاق در این امر می‌شود. از سوی دیگر با توجه به عهد الهی گرفته شده از انسان‌ها و عهدهای انسان‌ها درباره‌ی یکدیگر، می‌توان تولید، مصرف و نگرش به آن را متحول کرد. روایت زیر درباره‌ی امتحان ثروتمندان به مستمندان است و این‌که مستمندان در اموال ثروتمندان سهیم هستند.

«كَتَبَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنْ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبُلُوَى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجُ الزَّكَاةِ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ تَوَطُّيْنِ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعُطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ وَ الْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَ هُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْعِنَى وَ عِبْرَةٌ لَهُمْ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ۸)؛ امام رضا عليه السلام به محمدبن سنان درباره‌ی پاسخ پرسشش درباره علت زکات نوشت: سبب [وضع] زکات آن است که هزینه تهیدستان تأمین، و دارایی‌های توانگران حفظ شود؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ تندرستان را مکلف کرد که به امور افراد بیمار و از کار افتاده رسیدگی کنند، چنان که فرمود: «هر آینه شما در دارایی‌ها و جان‌هایتان آزمایش می‌شوید». آزمون در اموالتان، پرداخت زکات است و آزمون در جان‌ها، واداشتن آن‌ها به صبر (پایداری) است. علاوه بر این، با پرداخت زکات، از نعمت‌های خداوند عزّ و جلّ شکرگزاری می‌شود و به افزایش دارایی‌ها امید می‌رود و ناتوانان مشمول رأفت و مهربانی قرار می‌گیرند و به بینوایان مهرورزی می‌شود و توانگران، به همدردی و تقویت تهیدستان و کمک به امور دینی آنان تشویق می‌شوند. دادن زکات، اندرزی به توانگران و عبرتی برای آنان است....

علت زکات دادن، قوت فقرا دادن و حفظ کردن مال اغنیا است. خداوند تبارک و تعالی اهل صحت و سلامت را به قیام و ایستادگی برای امر اهل آفات و بلیات مکلف ساخته است چنانچه فرموده است: «لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ» (آل عمران: ۱۸۶)؛ در مقام ابتلا و امتحان آورده شوید به مال‌ها و نفس‌های خود. در مال‌های خود با زکات دادن و در نفس‌ها با مهیا کردن خود برای صبر بر بلیات. در زکات دادن رأفت و رحم کردن به ضعفا و رأفت بر پریشان حالان است و تشویقی است بر مواسات و مشارکت در معاش و

قوت دادن درویشان و همچنین یاری ایشان بر امر دین. در حقیقت فقرا موعظه برای اهل ثروت و مکنّت و عبرت برای آنان هستند.

ب) شکرگزاری

شکر یعنی اعتراف به نعمت که با نوعی تعظیم مقرون باشد و آن بر دو نوع است:

۱) اعتراف به نعمت: در هر زمانی که نعمت داده شد و متذکّر به یاد نعمت و نعمت دهنده افتاد، لازم است شکر آن را بجای آورد.

۲) اطاعت و فرمانبرداری از منعم بر حسب بزرگی نعمت، در حالی لازم است که قیام بحق در آن حال لازم باشد.

عبادت نیز نوع مخصوصی از شکر است که با خضوع خاصی توأم است و علت این که کسی غیر از خدا استحقاق عبادت را ندارد این است که؛ اصول نعمت‌ها را که حیات، قدرت، شهوت و انواع منافع دیگر می‌باشند، تنها او به انسان عنایت کرده است و جز او هیچکس قدرت اعطای آن را ندارد و خلاصه کلام این است که اگر عبادت خدا را از نظر این که او خالق شما است لازم می‌دانید، شکر او هم از نظر این که احسان و انعام نسبت به شما کرده است لازم است. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ۴۶۵)

پس شکر نعمت نیز از ارزش‌های رفتاری به حساب می‌آید و قرآن کریم در اغلب آیاتی که از نعمت و روزی صحبت کرده است، به طرق مختلفی متذکّر شکرگزاری آن شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آن چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و اگر خدا را می‌پرستید، سپاسش را به جای آورید. در جای دیگر می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل: ۱۱۴)؛ از نعمت‌های حلال و پاکیزه که خدا به شما روزی داده است بخورید و اگر خدا را می‌پرستید شکر نعمتش را به جای آورید. آیه‌ی شریفه در مقام بیان حلیت هر رزق طیب و پاکیزه است. مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن نفرت نداشته باشد، یعنی طبع آدمی آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش آید. ملاک حلیت شرعی هم همین است. زیرا حلیت شرعی، تابع حلیت فطری است. آری دین خدا سراسر مطابق فطرت است و خدای سبحان، انسان را مجهّز به جهاز تغذیه خلق کرده، و موجوداتی از زمین مانند حیوانات و نباتات را ملایم با قوام بشر قرار داده، و طبع بشر بدون هیچ نفرتی مایل به آنهاست، و چنین چیزی برای او حلال است.



جمله «فکلوا» امری است مقدمی برای جمله «وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ». و یادآوری نعمت، اشاره به سبب حکم است، چون نعمت بودن هر چیزی سبب لزوم و وجوب شکر آن است.

و جمله «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» خطاب به مؤمنین است، زیرا تنها مؤمنین هستند که خدا را عبادت می‌کنند، و جز او را نمی‌پرستند، و غیر مؤمنین، یعنی مشرکین، خدا را نمی‌پرستند، بلکه بت‌ها و آلهه را می‌پرستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۵۲۴-۵۲۵)

شاید بتوان گفت: کسانی هستند که از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند و علاوه بر پرستش خداوند به بت‌های مادی و معنوی نیز رو می‌آورند. لذا خداوند با بیان داستان حضرت سلیمان و داوود علیهم‌السلام در آیاتی دو گروه شاکر و کفران‌کننده‌ی نعمت را مورد بحث قرار می‌دهد؛ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (سبأ: ۳-۴)؛ و کسانی که کافر شدند گفتند: رستاخیز برای ما نخواهد آمد، بگو چرا؟ سوگند به پروردگارم که حتماً برای شما خواهد آمد، [همان] دانای نهان [ها] که هم وزن ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن است مگر این‌که در کتابی روشن [درج شده] است. تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به پاداش رساند؛ آنانند که آمرزش و روزی خوش برایشان خواهد بود. تا به انسان بفهماند، تدبیر امور مخلوقات در دست خداست. این بدان معنی است که انسان باید شکرگزار نعمت‌ها باشد و با کفران نعمت، موجبات عذاب الهی را فراهم نکند که خداوند، قطعاً بین شاکر نعمت و کافر نعمت، جدایی می‌اندازد. البته شاکران را اندک می‌داند و می‌فرماید: «... اَعْمَلُوا آلَٰ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ: ۱۳)؛ ای خاندان داوود! برای سپاسگزاری کاری کنید، و اندکی از بندگان من سپاس‌گزارند.

فرق میان شکور و شاکر این است: شکور کسی است که مکرر و پیوسته شکر می‌کند، و شاکر کسی است که شکر از او واقع می‌شود. (طبرسی، بی‌تا، ج ۸، ۶۰۰) این آیه نشان می‌دهد، اعمال نیک نوعی از شکرگذاری است، (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۸، ۴۲۰) با این وصف، شکر در حقیقت به معنای اظهار نعمت و بهره‌گیری از آن در جایی است که مدّ نظر خالق است. پس شکرگزاری و نعمت، ملازمه‌ی مستقیم و تنگاتنگ دارند و تا نعمتی نباشد شکر

مفهوم نمی‌یابد. یعنی وقتی نعمتی به انسان رسید شکر لازم می‌شود؛ خواه، این نعمت مادی باشد یا معنوی، فردی باشد یا اجتماعی، کوچک باشد یا بزرگ. البته آنچه گفته شد، به این معنی نیست که بدون شکر، دخل و تصرف در نعمت حرام است. با این وصف، زمانی که خداوند انسان را خلق کرد، در حقیقت باب تمام نعمت‌ها را به رویش باز کرد. طبق آیات، قرآن پس از ذکر بخشی از نعمت‌ها انتظار شکرگزاری دارد: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونََهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَازِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (نحل: ۱۴)؛ اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهای بیرون آورید و خویشتن بدان بیارید، و کشتی‌ها را بینی که دریا را می‌شکافند و پیش می‌روند تا از فضل خدا روزی بطلبید، باشد که سپاس گویند.»

یعنی یکی از نتایج تسخیر دریا و به راه انداختن کشتی‌ها در آن، این است که شاید شما شکرگزار شوید؛ زیرا نعمت‌های دریایی فضل زیادتی از خدای تعالی است برای این‌که خداوند در خشکی‌ها آن قدر نعمت داده که بشر احتیاج به نعمت‌های دریایی نداشته باشد، و لیکن خداوند این نعمت زیادی را هم ارزانی داشت، و دریاها را مسخر بشر فرمود تا شاید خدا را شکرگزار باشند، چون انسان کمتر در ضروریات زندگی خود متوجه نعمت خدا می‌شود و بیاد این معنا می‌افتد که این ضروریات زندگی، نعمت‌های خدای سبحان است که اگر بخواهد یک روز از انسان سلب می‌کند، به خلاف نعمت‌های بیش از حد ضروری که آدمی در برخورد به آن‌ها بیشتر متوجه نعمت خدا می‌شود. نکته دیگر این‌که خدا را بر نعمت‌هایش سپاسگزاری کنید، تا بر نعمت‌های شما بیفزاید و شما را پاداش دهد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۳، ۲۳۸) علاوه بر این، قرآن در آیات مختلفی به شکر کردن سفارش می‌کند:

«وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶)؛ و به یاد آورید آن هنگامی که اندک بودید و در شمار زبون‌شدگان این سرزمین، بیم آن داشتید که مردم شما را از میان بردارند و خدا پناهتان داد و یاری کرد و پیروز گردانید و از چیزهای پاکیزه روزی داد، باشد که سپاس گویند.»

مقصود این است که وضع امروز خود را با وضع گذشته‌ی خود مقایسه کنید تا قدر نعمت‌ها و الطاف خدا را بدانید و او را شکر گویند. (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ۸۲۲) پس شکر



مطلق خداوند، یاد همیشگی او و اطاعت بدون قید و شرط و به دور از معصیت است. در این آیات و آیات دیگری که با ادات ترجی به شکرگذاری اشاره شده، در واقع به شکر سفارش می‌کند؛ همان طور که ناسپاسی را نکوهش می‌کند:

«وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ» (وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۷۲ و ۷۳)؛ و آن‌ها را رامشان کردیم. بر بعضی سوار می‌شوند و از گوشت بعضی

می‌خورند. و ایشان را در آن‌ها سودهاست و آشامیدنی‌ها. چرا سپاس نمی‌گویند؟
«وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۳۵-۳۳)؛ زمین مرده نشانه‌ی عبرتی است برایشان که زنده‌اش ساختیم و از زمین، دانه‌هایی که از آن می‌خورند، بیرون آوردیم. و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و تاک‌ها پدید آوردیم و چشمه‌ها روان ساختیم، تا از ثمرات آن و دسترنج خویش بخورند. چرا سپاس نمی‌گویند؟

جمله‌ی «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» ناسپاسی مردم را تقبیح نموده و آنان را در این کار سرزنش می‌کند. سپاسگزاری مردم از خدا در برابر این تدبیر به این است که نعمت‌های جمیل خدا را در عمل و به زبان اظهار کنند که بندگان او، و مدبر به تدبیر اویند، و این خود عبادت است. پس شکر خدا عبارت است از این‌که به ربوبیت او، و این‌که تنها او معبود و اله است اعتراف کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ۱۲۸) در این آیات، با نکوهش ناسپاسی نعمت‌ها، آن را تقبیح می‌کند.

انواع شکر

شکر به سه شکل ظهور و بروز می‌یابد: زبانی که به صورت مدح و ثنای منعم و اظهار رضایت از او بیان می‌شود: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ» (نحل: ۱۱۴). این مرحله‌ی اولی و پایین‌ترین مرحله است. در مرحله‌ی دوم، فراموش نکردن منعم و همیشه به یاد او بودن و همه چیز را از او دیدن است، و در مرحله‌ی سوم، حقیقت شکر، همان استفاده‌ی بجا و بهینه از نعم الهی و هزینه کردن این نعمت‌ها در مسیر حق و در راه دین خدا و استفاده در جهت اقامه‌ی دین حق است. شکر هر نعمت، استفاده‌ی بجا و بهینه از آنست، شکر بدن سالم، استفاده و به کارگیری آن در راه طاعت خداست؛ اعمال مذهبی و اطاعت پروردگار بهترین شکر در مقابل نعمت‌هاست: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ

مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرِينَ». (سبأ: ۱۲) و شکر مال و ثروت، پرداخت حقوق آن و بذل و بخشش آن به فقرا و مستمندان است که در حقیقت شکر عملی است. شکر فقط در مقابل نعمت و بذل است. شکر سبب مزید نعمت است چنانکه فرموده: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷) در قرآن راجع به شکر بسیار تشویق شده است. آنچه از دست بندگان آید همان است که نعمت‌های خدا را به یاد آورند و به ثنا گویی پردازند. (قرشی بنابی، ج ۴، ۶۳)

اثر شکرگزاری

اثر مستقیم شکرگزاری برای انسان این است که باعث افزایش نعمت می‌شود:

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ و به یاد بیاورید آن زمانی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، حتما افزونتان دهم و اگر کفران کنید، عذاب من بسیار سخت است. ممکن است کسانی تصور کنند که شکر در این آیه لزوماً مشعر به فزونی نعمت‌های مادی است؛ اما از ظاهر آیه پیداست که زیاد شدن اعم از مادی و معنویست. شکرگزاری باعث افزایش عمر با برکت می‌شود و این مهم در ظاهر هیچ جلوه‌ای ندارد و به راحتی شناسایی نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا، مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمَ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمَ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمَ الْمَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمَ الرِّيَازَةَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵)؛ کسی را که چهار چیز دادند از چهار چیز محروم نباشد: با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فزونی نعت‌ها.

مواردی چون خمس، زکات و انفاق‌های مستحبی در برنامه‌ای که اسلام برای انسان طرح کرده، وجود دارد که از مصادیق ارزش‌ها است، که بحث مبسوط آن گذشت. انسان موظف است، بخشی از درآمد مادی خود را، تحت این دو عنوان به مصارفی برساند که توسط شارع مقدس معین شده است. خداوند که مالک حقیقی است خیر و صلاح بشریت را می‌داند؛ از این‌رو دستور انجام چنین پرداخت‌هایی داده است. زیرا وجود افراد فقیر، مسکین، یتیم، اسیر و مانند این‌ها در جوامع بشری انکارناپذیر است و خداوند حقی را برای آنان در نظر گرفته است. قرآن، حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و فرزندان گرامیشان را به عنوان الگوی عملی معرفی می‌کند: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ



يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوْرًا» (انسان: ۸ و ۹) و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند. جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما نه پاداشی می‌خواهیم نه سپاسی.

ممکن است افراد کج فهم و معاند، این امر را در توان و قدرت افراد عادی ندانند و این انفاق کردن و ایثارگری را تبرئه کنند از این رو، قرآن، الگوی دیگری معرفی می‌کند: «وَالَّذِيْنَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُوْنَ فِيْ ضُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَ يُؤْتُوْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقْ شُحَّ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» (حشر: ۹) «و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آن‌هایی را که به سوبشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آن‌چه به مهاجران داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند. و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند.

«اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ هَاجَرُوْا وَ جَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ اٰوَوْا وَ نَصَرُوْا اُولٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ لَمْ يَهَاجِرُوْا مَا لَكُمْ مِّنْ وَّلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتّٰى يَهَاجِرُوْا وَ اِنْ اَسْتَنْصَرُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ اِلَّا عَلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ هَاجَرُوْا وَ جَاهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ اٰوَوْا وَ نَصَرُوْا اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيْمٌ» (انفال: ۷۲ و ۷۴) آنان که ایمان آورده و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خویش، در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنان که به مهاجران جای داده و یاریشان کرده‌اند، خویشاوندان یکدیگرند. و آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند خویشاوندان شما نیستند تا آن‌گاه که مهاجرت کنند. ولی اگر شما را به یاری طلبیدند باید به یاریشان برخیزید مگر آن‌که بر ضد آن گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خدا به کارهایی که می‌کنید بیناست. آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنان که جایشان داده‌اند و یاریشان کرده‌اند، به حقیقت مؤمنانند، آموزش و روزی نیکو از آن‌هاست. آیات مورد بحث به مهاجرین و انصار اشاره دارد. انصار در ابتدای ایمان خود و در زمانی که هنوز از گسترش و استحکام اسلام چندان اطمینانی نداشتند، هستی خود را در طبق اخلاص گذاشته و با برادران دینی خود که مهاجرت کرده بودند تقسیم نمودند. این در حالی بود که از حقیقت ایمان و ایمان راسخ و تقید حقیقی به دین و اسلام چندان مطلع نبودند.

در حقیقت اگر انسانی موفق به تولید ثروت و تقسیم آن شود و بتواند حقوق واجب و مستحب مالی را ادا کرده، شکرگزار نعمت‌های الهی و توفیق خداوندی باشد و از سوی دیگر خداوند را برای توفیق به تولید عمل صالح و وفای به عهد الهی سپاسگذارد و همه از ثروتمند و فقیر مطابق این ارزش‌ها حرکت کنند و آن را سر لوحه‌ی تولید و مصرف خود قرار دهند، تحول در تولید و مصرف ایجاد شده و برکت الهی در تولید و مصرف نمایان خواهد شد.

مطمئناً گستره‌ی ارزش‌ها، به همین حد خلاصه نمی‌شود. رعایت ارزش‌های انسانی، دینی و اخلاقی در معاشرت با دیگران، یکی از ارزش‌هایی است که اگر مهم‌تر از موارد بیان شده نباشد، دست‌کم، همسنگ آن‌هاست و باید توجه داشت تمام ارزش‌های عرصه‌ی رفتار انسان، در حقیقت نتیجه‌ی اعتقادات انسان است. و اگر این اعتقادات در عمل خود را نشان داده و به کار گرفته شود و در تولید و مصرف نمایان شود، تحول در تولید و مصرف صورت خواهد گرفت.



نتیجه‌ی گیری

با توجه به آنچه ذکر شد نکات زیر قابل توجه است:

الف) نکته‌ی فراموش شده در اقتصاد افزون بر پشتکار و تلاش، آن است که، هر فعالیت‌ی باید در چارچوب دستورات شرعی که حرمت یا حلیت آن را تعیین می‌کند باشد. علاوه بر آن، اگر نیت عمل از نظر فردی و اجتماعی، خالص باشد، مشمول توجه ویژه‌ی خداوند شده، در کیفیت و ارزش آن تأثیر می‌گذارد و برکت آن عمل در دنیا و آخرت چند برابر می‌شود. این مهم با شکر و سپاس خداوند محقق شده، و باعث توفیق در تولید و یا مصرف بهینه می‌شود. این به مثابه عهدی است که خداوند از بنده‌ی خود در تمام امور گرفته است. و اگر بدون این نیت باشد زمینه‌ی خواری انسان را فراهم می‌کند هرچند که ظاهر عمل جلوه‌ی درستی داشته باشد. با این بیان، تولید و مصرف دو امر مباحند که ارزش ذاتی ندارند اما در پرتو اطاعت و منطبق بر آموزه‌های دینی، ارزش می‌یابند. به‌گونه‌ای که حتی در مواردی اگر استمرار داشته باشند از حد عبادتی موقت فراتر رفته و به باقیات الصالحات تبدیل می‌گردند. این امر با رعایت آداب و شرایطی مانند: با وضو بودن، نیت خدمت به خلق، ایثارگری، رعایت حقّ الناس و... که مصداق شکرند و ارزش ذاتی دارند؛ محقق شده و منجر به تولید و مصرف پاکی می‌شود که ارزشمند است.

ب) انسان، مصرف‌کننده‌ی سرمایه و نعمت‌های الهی است و زمان و مکان هم شامل این سرمایه است. و انسان درباره‌ی کیفیت مصرف آن‌ها باید پاسخگو باشد. از این‌رو آنچه که انسان با اعمال روز مَرّه‌ی خود و امکانات دنیا تولید می‌کند، لزوماً برای رفع نیاز مادی و دنیوی نیست؛ بلکه ایجادکننده‌ی امکاناتی است که در جهان آخرت مورد نیاز است، و از هر جهت با آنچه در دنیاست متفاوت است؛ از این‌رو باید در تولیداتش ملتزم به وفای به عهد الهی و جلب رضای خداوند و همراه با شکرگزاری باشد. بنابراین هر عملی که از انسان سر می‌زند، تولید اوست که موجب سود یا زیان دنیوی یا اخرویش می‌شود. و لازمه‌ی این تولید، مصرف وقت، توان و انرژی است که باید همراه با پرهیز از اسراف باشد.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، *کتاب من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- افرام بستانی، فواد (۱۳۷۶)، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهیار، چاپ دوم، بی‌جا: انتشارات اسلامی.
- ایروانی، جواد (۱۳۸۴)، *اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث*، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، محقق، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم: انتشارات مؤسسه بعثه
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *مفاتیح الحیات*، قم: نشر اسراء.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۸)، *اصول الگوی مصرف*، قم: سپهر.
- حر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹)، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- دادگر، یدالله و تیمور رحمانی (۱۳۸۰)، *مبانی و اصول علم اقتصاد*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق: داوودی، صفوان عدنان، لبنان، بیروت، دارالشماسه.
- رجایی، سید کاظم (۱۳۸۲)، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، *جامع الأخبار (لشعیری)*، نجف: مطبعة حیدریه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه حسین همدانی، تحقیق محمد مفتاح، تهران: انتشارات فراهانی.
- عروسی الحویزی، عبد العلی بن جمعه (۳۹۰)، *نورالثقلین*، ترجمه عقیقی بخشایشی و همکاران، قم: انتشارات نوید اسلام.
- عمی، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امی‌رکبیر.
- کاظمی، بابک (۱۳۷۶)، *مدیریت تولید*، تهران، دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، محقق، غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)*، تحقیق حسنی بیرجندی، حسین، قم: انتشارات دار الحدیث.
- المالکی الاشری، ورام بن ابی فراس (بی تا)، *تنبیه الخواطر ونزهه النواظر*، تحقیق علی اصغر حامد، قم: مکتبه الفقیه.
- مجتبیوی نائینی، مهدی (۱۳۷۲)، *فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی*، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ----- (۱۳۷۵)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، محقق، جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

گونه شناسی روش قرآن کریم در
فرهنگ سازی الزامات رفتاری جامعه اسلامی
(مطالعه موردی: الزام رفتاری انفاق و توجه به
وضع نیازمندان)



عبدالکریم بهجت پور*
رحیم حاصلی**
نفیسه زارعی***

چکیده

قرآن کریم در سیر نزول خود، به منظور ایجاد فرهنگ اسلامی، الزامات رفتاری خاصی را مورد تأکید و پیگیری قرار داده و علاوه بر آن، اقداماتی را به منظور فرهنگ سازی این الزامات در جامعه‌ی اسلامی به مرحله‌ی اجرا گذاشته است. مقاله‌ی حاضر سعی نموده است از میان این الزامات، به گونه‌شناسی روش قرآن کریم در فرهنگ سازی «الزامات رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان» در جامعه‌ی اسلامی بپردازد. این گونه‌شناسی با بررسی و مقایسه‌ی اهداف ناظر بر این الزام رفتاری در دو دوره‌ی نزول مکی و مدنی قرآن کریم، به صورت توصیفی-تحلیلی، صورت گرفته است. بررسی صورت گرفته نشان می‌دهد که تأکید آیات الهی ناظر بر این الزام رفتاری در سوره‌های مکی، با توجه به وضعیت دعوت دینی در دوره‌ی نزول مکی قرآن کریم، به طور عمده بر مبارزه با فرهنگ جاهلی مبنی بر ترک انفاق و تلاش به منظور فرهنگ شدن آن است. اما با آغاز دوره‌ی نزول مدنی قرآن کریم و شکل‌گیری جامعه و حکومت اسلامی، این ارزش در چارچوب‌های واجب و در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و با لحاظ آسیب‌شناسی‌ها، تعقیب شده است. رویکرد این پژوهش، قرآن محوری است که بر مبنای آن، محک‌های دینی (بدیهیات عقلی، سنت قطعی، تجربه، گزارشات قطعی تاریخی و...)، داور اندیشه‌ها و عملکردهای دینی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیر نزول قرآن، فرهنگ‌سازی، انفاق، توجه به وضع نیازمندان.

*. دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
abp114@yahoo.com

** دکتري تفسير تطبيقي
haseli.rahim@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران
nafiseh.zarei@ut.ac.ir

مقدمه

قرآن کریم از میان الزامات رفتاری فراوانی که آن‌ها را در سوره‌های مختلف مورد تأکید و پیگیری قرار داده، برخی از الزامات را به صورت ویژه، هم در دوره‌ی نزول مکی و هم در دوره‌ی نزول مدنی خود، مورد تأکید و پیگیری قرار داده است و به گونه‌های مختلف به منظور فرهنگ‌سازی آن‌ها در جامعه، اقدام نموده است؛ از جمله مهمترین این الزامات، با توجه به تأکیدات قرآن کریم، می‌توان به این موارد اشاره نمود: «اقامه نماز و انفاق»، «پرهیز از ستم به یتیمان و نیازمندان و لزوم توجه به وضع آنان»، «پرهیز از کشتن فرزندان»، «نهی شدید از ارتکاب زنا»، «احسان به پدر و مادر»، «پرهیز از کبر و غرور»، «پرهیز از آدم کشی»، «رعایت انصاف در داد و ستد»، «رعایت انصاف در قضاوت» و «وفای به تعهدات». این الزامات در موارد زیر از سوره‌های مکی مورد تأکید قرار گرفته‌اند:

- اقامه نماز و انفاق (یس: ۴۷؛ فاطر: ۲۹ و ۱۸؛ نمل: ۳؛ هود: ۱۱۴؛ قصص: ۵۴؛ انعام: ۷۲؛

لقمان: ۴؛ لقمان: ۱۷؛ شوری: ۳۸؛ ابراهیم: ۳۱ و ۳۷؛ انبیاء: ۷۳؛ معارج: ۲۲-۲۳؛ روم: ۳۱)

- پرهیز از ستم به یتیمان و نیازمندان و لزوم توجه به وضع آنان (ذاریات: ۱۵-۱۹؛ نحل:

۹۰؛ معارج: ۲۴ و ۲۵؛ روم: ۳۸-۳۹؛ ابراهیم: ۳۱)

- پرهیز از کشتن فرزندان (انعام: ۱۳۷ و ۱۴۰)

- نهی شدید از ارتکاب زنا (شوری: ۳۷؛ نحل: ۹۰؛ مؤمنون: ۵-۷ و ۲۹-۳۱)

- احسان به پدر و مادر (لقمان: ۱۵-۱۶؛ احقاف: ۱۲-۱۷؛ عنکبوت: ۸)

- پرهیز از کبر و غرور (لقمان: ۱۳-۱۹)

- رعایت انصاف در قضاوت (معارج: ۳۳؛ نحل: ۹۰ و ۱۲۶)

- وفای به تعهدات (انعام: ۱۵۲-۱۵۳؛ احقاف: ۱۲-۱۳؛ نحل: ۹۱-۹۵؛ مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲؛

عنکبوت: ۸-۱۱)

قرآن کریم در مواردی از سوره‌های نازل شده در مکه، مجموع این الزامات را به صورت یکجا از مخاطبان نزول، خواسته است؛ چنان که در سوره‌ی فرقان که چهل و دومین سوره‌ی نازل شده است، بخشی از این الزامات را به عنوان صفات عباد الرحمن بیان فرموده است:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * وَ
الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * ... وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَتْ يَدَا
الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * ... وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَتْ يَدَا



ذَلِكَ قَوَاماً * وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثاماً ... وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا
كِرَاماً» (فرقان: ۶۳-۷۲)

و در سوره‌ی اسراء که پنجاهمین سوره‌ی نازل شده است، این الزامات به عنوان قضای
تشریحی پروردگار، برای جامعه‌ی مخاطب بیان شده‌اند:

«وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْساناً... وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ
ابْنِ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً ... وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
فَتَقْعَدَ مَلُوماً مَحْضوراً ... وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ حَسَبَةَ إِمْلَاقٍ... وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّنى إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ
سَاءَ سَبِيلاً * وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... وَ لَا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُلاً * وَ أُوفُوا الْكَيْلَ إِذا كُنْتُمْ وَ زُنُوا
بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً * وَ لَا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ
وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْئُلاً * وَ لَا تَفْسِحْ فِي الْأَرْضِ مَرْحأاً...» (اسراء: ۲۳-۳۹)

این الزامات در سیر نزول قرآن کریم، به عنوان وجه تمایز فرهنگ اسلامی از فرهنگ
شرك، مطرح شده و مورد پیگیری قرار گرفته‌اند. چنان که در سوره‌ی انعام که پنجاه و
پنجمین سوره‌ی نازل شده است، پس از نفی احکام برساخته‌ی مشرکان، رسول اکرم ﷺ
دستور می‌یابد تا در مقابل احکام ساختگی آنان، این الزامات رفتاری را به عنوان محرمات
الهی، بر مشرکان قرائت فرماید:

«قُلْ تَعَالُوا أَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْساناً وَ لَا تَقْتُلُوا
أَوْلادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ لَا
تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذلِكُمْ وَ صَأْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَ لَا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ
إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أُوفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ لا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا
وُسْعَها وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لو كانَ ذا قُرْبى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أُوفُوا ذلِكُمْ وَ صَأْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
(انعام: ۱۵۱ و ۱۵۲)

همچنین در سوره‌ی مؤمنون که هفتاد و چهارمین سوره‌ی نازل شده در مکه است، این
الزامات را به عنوان شاخصه‌های رفتار مؤمنانه بر می‌شمارد: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ
هُم فِي صَلَاتِهِمْ خاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ * وَ
الَّذِينَ هُمْ لِأُزواجِهِمْ حافظُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى
صَلواتِهِمْ يُحافظُونَ» (مؤمنون: ۱-۹)

اما قرآن کریم علاوه بر تأکیدات فراوانی که جهت الزام جامعه به رعایت این الزامات دارد، به منظور فرهنگ‌سازی آن‌ها، اقداماتی را به مرحله‌ی اجرا گذاشته است. در ادامه، به منظور گونه‌شناسی روش قرآن کریم در فرهنگ‌سازی این الزامات، تلاش شده است از میان این الزامات، الزام رفتاری «انفاق و توجه به وضع نیازمندان» در دو دوره‌ی نزول مکی و مدنی قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد.

توجه به این نکته ضروری است، شناخت سیر نزول سوره‌های قرآن کریم، در تبیین مسئله از اهمیت بالایی برخوردار است. این شناخت، با تحلیل روایات نقل شده از ائمه‌ی معصومین (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۶) و صحابه و تابعان (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۶۱۲-۶۱۳؛ حسانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۴۰۹-۴۱۱؛ ابن ندیم، ۱۳۴۶، ۳۶؛ بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۷، ۱۴۴؛ یعقوبی، بیتا، ج ۲، ۳۳؛ سیوطی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۹۶-۹۸)، به میزانی که اطمینان بخش باشد، قابل تبیین است. (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۰۴-۱۰۷؛ بهجت پور، ۱۳۹۵، ۳۴۱-۳۴۴؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۱، ۱۵-۱۶؛ نکونام، ۱۳۸۰، ۳۰۸؛ رامی‌ار، ۱۳۶۲، ۶۱؛ زنجانی، ۱۳۸۸، ۵۸-۶۱؛ رشاد، ۱۳۶۵، ۲۳) کاملترین این ترتیبا را می‌توان ترتیبی دانست که استاد بهجت پور ارائه داده‌اند. (ر.ک: بهجت پور، ۱۳۹۵، ۳۴۳) مقاله‌ی پیشرو، در موارد متعددی که به ترتیب نزول سوره‌ها استناد نموده، همین ترتیب را مد نظر داشته است.

برای تبیین و نظم بهتر مطلب و ساماندهی آن، جدول آیات، مشتمل بر نمایه‌ی اهداف آیات قرآنی ناظر بر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان در دو دوره نزول مکی و مدنی قرآن کریم تنظیم شده است. شیوه‌ی تهیه‌ی جدول به این صورت است که با مطالعه‌ی دقیق سوره‌های قرآن کریم، هر آیه‌ای که به الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان توجه داده، ثبت شده و در پایان آن، ترتیب نزولی سوره و شماره‌ی آیه درج گردیده، سپس در ردیف مقابل آن، سعی شده هدف قرآن کریم از توجه دادن به این الزام رفتاری با توجه به قرائن مفسره‌ی آیه‌ی شریفه (سیاق، شأن نزول و...) به صورت نمایه تبیین شود.

اهداف آیات ناظر بر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان

ابتدا اهداف آیات ناظر بر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان، در سوره‌های مکی تبیین و سپس با تبیین اهداف آیات ناظر بر این الزام رفتاری در سوره‌های مدنی، تفاوت اهداف آیات از پیگیری و تأکید بر این الزامات، بیان می‌شود. این بررسی نشان دهنده‌ی روش قرآن کریم در فرهنگ‌سازی این الزام رفتاری است.



اهداف آیات ناظر بر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان		
ردیف	آیه و مرتبه نزولی سوره	نمایه‌ی اهداف آیات
۱	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (یس: ۴۷/۴۱)	برخورد با فرهنگ منطح جاهلی مشرکان در باب منطق آنان در ترک انفاق
۲	وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷/۴۲)	بیان گفتمان اسلامی که عباد الرحمن انفاق کرده اما زیاده روی نمی‌کنند، چنان که از رفتار جاهلان مشرک در ترک انفاق پیروی نکرده و جریانی معتدل هستند.
۳	إِنَّ الَّذِينَ... وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (فاطر: ۲۹/ ۴۳)	تذکر به این‌که امید به تجارت با خدا ریشه‌ی انفاق مؤمنان است.
۴	الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (نمل: ۳۰۲/۴۸)	پرداخت زکات به منظور تزکیه‌ی جان، نشانه‌ی مؤمنان، در این مرحله از نزول قرآن است.
۵	وَ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا... أُولَٰئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (قصص: ۵۳/۴۹-۵۴)	پرداخت زکات، به منظور تزکیه‌ی جان، نشانه‌ی مؤمنان، در این مرحله از نزول قرآن است. آیه‌ی شریفه، درباره‌ی اهلیت‌ی است که به اسلام ایمان می‌آورند و شخصیت آن‌ها با اموری مانند انفاق گره می‌خورد.
۶	وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ آتِ السَّبِيلَ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (اسراء: ۲۶/۵۰)	توصیه به شخص رسول ﷺ و این‌که رسیدگی مالی به خانواده و فامیل یکی از تکالیف شرعی بر دوش آن حضرت است.
۷	هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ * الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (لقمان: ۳/۵۷-۴)	توصیف محسنان که یکی از ابعاد شخصیت ایشان، پرداخت زکات به منظور رهایی معنوی جان‌شان است. یعنی بر جنبه‌ی تربیتی انفاقات توجه ویژه می‌شود.
۸	وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (شوری: ۶۲/ ۳۸)	باز توصیفی از شخصیت مؤمنان و این‌که اهل ایمان بر خلاف جاهلیت اهل انفاق هستند.
۹	إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ... إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ... وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْزُومِ (ذاریات: ۶۷ / ۱۵-۱۹)	توصیفی گسترده‌تر و پیشرفته‌تر از سوره‌ی نمل (نزول ۴۸) در معرفی شخصیت مؤمنان و اهل نماز به این‌که نماز، ایشان را به انفاق معین برای سائلان و محرومان کشانده است.

۱. عدد اول نشان دهنده ترتیب نزول سوره و عدد دوم نشان دهنده شماره آیه است.

۱۰	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ (نحل: ۷۰/۹۰)	دستورات الهی درباره‌ی احسان و رسیدگی به اقربا، بخشی از راه‌های شناخت خدا به عنوان پروردگار و صاحب تشریح
۱۱	قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ (ابراهیم: ۷۲/۳۱)	اولین دستور به مؤمنان مبنی بر انفاق در پنهان و به صورت آشکار
۱۲	وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیاء: ۷۳/۷۳)	توصیف شخصیت‌های برجسته‌ی معنوی به این‌که یکی از ابعاد شخصیت ایشان، زکات برای آزادی معنوی است. این آیه و نظائر آن برای تشویق عموم مؤمنان به زکات جان، از راه اعطای مال ارزیابی می‌شود.
۱۳	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ... (مؤمنون: ۲۴-۴)	توصیفی گسترده‌تر و پیشرفته‌تر از سوره‌های پیشین در معرفی شخصیت مؤمنان و اهل نماز به این‌که نماز، ایشان را به انفاق معین برای ساکنان و محرومان کشانده است.
۱۴	إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ... إِلَّا الْمُضِلِّينَ ... وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (معارج: ۲۴-۲۵)	توصیفی گسترده‌تر و پیشرفته‌تر از سوره‌های پیشین در معرفی شخصیت مؤمنان و اهل نماز به این‌که نماز، ایشان را به انفاق معین برای ساکنان و محرومان کشانده است.
۱۵	فَاتَّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكْ حَيْزٌ... (روم: ۸۴/۳۸)	توصیه به پیامبر ﷺ مبنی بر رسیدگی به اقربا و مساکین و در راه ماندهگان.

- از اهداف آیات فوق، استفاده می‌شود که قرآن کریم در سوره‌های مکی، ضمن انتقاد از فرهنگ جاهلی مبنی بر ترک انفاق، به طور عمده به منظور فرهنگ شدن انفاق، به صورت‌های زیر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان را مورد تأکید قرار داده است:
۱. انفاقات را موجب تزکیه‌ی انسان و تطهیر او دانسته است.
 ۲. روش به کمال رسیدن اولیای الهی را انفاقات آن‌ها به منظور تزکیه‌ی دانسته است.
 ۳. در دو مرحله‌ی رشد مدارج ایمان (در سوره‌های نمل، مؤمنون و شبیه آن در سوره‌ی معارج)، به نقش انفاقات توجه داده است.
 ۴. انفاق به خانواده را با تعبیر حق اقربا دانسته و آن را از انفاقات مرسوم جدا کرده است.
 ۵. پیامبر ﷺ را به دستور دادن به انفاق توصیه کرده است.
- و....

مشاهده می‌شود که در مجموع این سوره‌ها، تلاش شده است تا پرداخت زکات



مستحب و انفاقات، بخشی از شخصیت مؤمنان و صفات ایشان شود. تذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌آید آنچه موجب شده است در این دوره از نزول، انجام انفاق در قالب‌های استحبابی پیگیری شود، عدم همگامی جامعه با دعوت دینی و نبود جامعه و حکومت اسلامی است. این ارزش، سپس در سیر نزول سوره‌های مدنی، غلظت یافته و در چارچوب‌های واجب و در ابعاد مختلف زندگی و با لحاظ آسیب‌شناسی‌ها، تعقیب شده است. چنان که در این سوره‌ها، گونه‌های انفاق، منابع انفاق و اولویت‌های انفاق بیان می‌شود و با تحریم و نکوهش رویکردهایی که در مقابل عمل انفاق قرار دارد، سعی در توسعه و درونی‌سازی آن می‌شود. این آیات در جدول بعد، آمده است.

اهداف آیات ناظر بر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان		
ردیف	آیه و مرتبه‌ی نزولی سوره	نمایه‌ی اهداف آیات
۱	... وَ لِكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (بقره: ۱۷۷/۸۷)	در این آیه هدیه و دستگیری از فامیل به وسیله‌ی مال و پرداخت زکات به عنوان عامل تزکیه نفس شمرده می‌شود تا روشن شود در خرج دارایی‌ها دو فایده را باید تعقیب کرد: ۱. دستگیری از طبقات فرودست و فامیل ۲. تزکیه نفس اشخاص، زیرا جامعه به اشخاص تزکیه شده نیاز دارد.
۲	وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره: ۱۹۵/۸۷)	مجدد از فلسفه‌ی انفاقات به خصوص انفاقات به دولت تازه تأسیس اسلامی می‌گوید که روشن شود انفاق در راه خدا مانع هلاکت جامعه‌ی تازه تأسیس اسلامی می‌شود.
۳	... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَىٰ مِنْ رَأْسِهِ فَذِيَّةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ... (بقره: ۱۹۶/۸۷)	نفوذ دادن انفاقات در جامعه به بهانه‌ی کفارات
۴	يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَالَّذِينَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنِ السَّبِيلِ... (بقره: ۲۱۵/۸۷)	بیان منبع انفاق و مستحقین انفاق با ذکر اولویت آنان
۵	... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ الْعَفْوُ... (بقره: ۲۱۹/۸۷)	توسعه‌ی حوزه انفاقات

۶	<p>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خَلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمْ الظَّالِمُونَ (بقره: ۲۵۴/۸۷)</p>	<p>توصیه به انفاق همراه با اشعار به نقش آن در رستخیز و هشدار در خصوص مراقبت بفرصت‌ها و این‌که فرصت‌ها از دست خواهد رفت.</p>
۷	<p>مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ... (بقره: ۲۶۱/۸۷)</p>	<p>بازگشت سود انفاقات در راه خدا به افراد</p>
۸	<p>الَّذِينَ يُنْفِقُونَ... ثُمَّ لَا يُنْبَغُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَى... قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَى... لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى... (بقره: ۲۶۲-۲۷۲/۸۷)</p>	<p>توجه به آسیب‌شناسی انفاق و نقش مضر منت‌گذاری و آزار انفاق گیرندگان</p>
۹	<p>لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (بقره: ۲۷۳/۸۷)</p>	<p>و معرفی وضعیت انفاق گیرندگانی که حکم وجوب انفاق برای آن‌ها بوده است.</p>
۱۰	<p>الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ (بقره: ۲۷۴/۸۷)</p>	<p>توجه به انواع انفاق و راهنمایی به این‌که نوعی از انفاق می‌تواند پنهانی باشد.</p>
۱۱	<p>الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا... وَ إِنْ كَانَ دُوْ غُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۷۵-۲۸۰/۸۷)</p>	<p>تحریم ربا و بر حذر داشتن از آن به عنوان یکی از عواملی که در مقابل انفاق قرار دارد و توصیه به رعایت حال فرد مقروض با صدقه به وی</p>
۱۲	<p>وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نور: ۵۶/۱۰۳)</p>	<p>توجه به نقش زکات در کنار بسته‌ی دیگری از دستورات به منظور جلب رحمت الهی. جلب توجه به این‌که انفاق با ادبیات زکات و رشد دهنده و تزکیه‌کننده‌ی انسان مطرح شده است در حالی که در انفاق کم کردن سرمایه مطرح می‌شود.</p>
۱۳	<p>الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (انفال: ۳/۸۸)</p>	<p>معرفی مؤمنان به این‌که از جمله شخصیت شکل یافته ایشان انفاق است.</p>
۱۴	<p>... وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ... (انفال: ۶۰/۸۸)</p>	<p>تشویق به انفاق از راه بیان وفای کامل سود آن به انسان</p>



<p>توضیح این‌که انفاق به هر دو قسم پنهان و آشکار، انسان را در زمره‌ی محسنان وارد می‌کند.</p>	<p>... لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ... الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ... وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۵-۱۳۴)</p>	<p>۱۵</p>
<p>با توجه به شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی و حکومت گفتمان دینی، افرادی برای این‌که از نم‌د انفاق کلاهی برای خود بیافند، انفاق می‌کنند که در این مرحله با آسیب‌شناسی در باره‌ی آن‌ها داوری می‌شود.</p>	<p>الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اغْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا * وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ ... وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ انْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانِ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (نساء: ۳۷-۳۹)</p>	<p>۱۶</p>
<p>آسیب‌شناسی انفاق که فخرفروشی و توهم‌زدگی برتری بر دیگران است. و این می‌تواند روابط اجتماعی میان مسلمانان را با چالش روبرو کرده و اثر انفاق را به ضد خود تبدیل کند.</p>	<p>وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا (نساء: ۹۲/ ۳۶)</p>	<p>۱۷</p>
<p>توصیه به انفاق به شکرانه‌ی خلافت و حاکمیتی که اجتماع مسلمانان در مدینه پیدا کرد. انتقاد از ترک انفاقات که احتمالاً نتیجه‌ی قدرت پیدا کردن و طمع ازدیاد ثروت و امثال آن بود. و توصیه به حمایت از دیگران در امور اقتصادی از راه قرض الحسنه و تشویق به آن.</p>	<p>آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ انْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ... وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ... (حدید: ۷-۱۱ و ۱۸)</p>	<p>۱۸</p>
<p>مبارزه با آسیب‌های ثروتمند شدن، در شرایط رو آوردن قدرت و ثروت به برخی مؤمنان، از جمله فراموشی فقرا و نهادینه کردن بخل‌ورزی در انفاقات</p>	<p>... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ... (حدید: ۲۳-۲۴)</p>	<p>۱۹</p>
<p>بیان این‌که ضرر بخل به خود فرد برمی‌گردد.</p>	<p>هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ... (محمد: ۳۸/۹۵)</p>	<p>۲۰</p>
<p>مدح مؤمنان و ابراری که انفاقات خود را به شکل درستی انجام می‌دهند در مقابل آسیب بخل در طبقات مرجع</p>	<p>يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يُومًا كَانَتْ سَرَّةً مَسْتَطِيرًا * وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حَبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ... (انسان: ۷-۹)</p>	<p>۲۱</p>

<p>بیان دسته‌ی دیگری از الطاف به منظور جلب رحمت الهی با تأکید بر انفاق</p>	<p>وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (نور: ۱۰۳/ ۵۶)</p>	
<p>تأکید بر استفاده از فرصت انفاق همراه با هشدار نسبت به ترک این عمل در روز رستاخیز</p>	<p>وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ... (منافقون: ۱۰/ ۱۰۵)</p>	۲۲
<p>تلاش برای رفع آسیب‌های ثروت‌مند شدن از راه بخل‌ورزی، و تشویق به ترک بخل به عنوان عامل رستگاری مؤمنان</p>	<p>... وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ... (تغابن: ۱۱۰/ ۱۶-۱۷)</p>	۲۳
<p>استفاده از عنوان صدقات به منظور تأکید بر نقش این عمل در هویت اسلامی جامعه‌ی اسلامی و عامل اثبات ایمان و از سوی دیگر بیان موارد مصرف صدقات و توسعه‌ی آن</p>	<p>إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ (توبه: ۶۰/۱۱۴)</p>	۲۴

چنان که مشاهده می‌شود، در سوره‌های نازل شده پس از هجرت به مدینه، معارف و دستورات اسلامی در خصوص الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان، در ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مسلمانان، توسعه‌ی فراوانی یافته است. این الزام رفتاری، یکی از نمونه‌هایی است که با استناد به آن‌ها، می‌توان دریافت قرآن کریم در این مرحله از نزول، چگونه نسبت به فرهنگ‌سازی این الزام رفتاری، اقدام فرموده است. تحلیل آیات فوق، مؤید انجام اقدامات زیر توسط قرآن کریم در این مرحله از نزول است:

۱. تشریح وجوب انفاق

در سوره‌های مکی، عمل انفاق، به صورت یک حکم اخلاقی و یک امر مستحب، مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته است، اما در سوره‌های مدنی، انفاق واجب را در عرض آن تشریح فرموده است. به عنوان مثال، در سوره‌ی بقره که نخستین سوره‌ی نازل شده در مدینه به شمار می‌رود، انفاق را در جنبه‌ی «انفاق مستحب و ایثارگری» و جنبه‌ی «ادای حقوق واجب» مطرح فرموده است و نیکوکار واقعی را کسی می‌داند که در هر دو میدان



انجام وظیفه کند: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ... آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ» (بقره: ۱۷۷) (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۶۰۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ۵۸) و فرهنگ انفاق، به عنوان جبران برخی کمبودهای عبادی دیگر، نفوذ داده می‌شود. برای نمونه، انفاق، به مثابه کفاره، به عنوان تکلیف برای چالش‌هایی که در انجام تکالیفی مانند روزه و یا حج اتفاق می‌افتد، تشریح می‌شود؛ چنان که در تشریح احکام حج، انفاق را به عنوان یکی از موارد جایگزین کفاره برای کسانی که ناچار هستند سر خود را قبل از موعد بتراشند، تشریح می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ». (بقره: ۱۹۶)

همچنین در دوره‌های که ثروت و منابع ثروت مسلمانان ثبات پیدا کرده و جامعه‌ی مسلمان از اضطراب‌های دوره‌ی اول دعوت اسلامی فاصله گرفته است، فرصتی فراهم می‌شود تا واجبات مالی، بیشتر از گذشته مطرح شود؛ لذا با توجه به درآمدزایی‌هایی که از راه غنائم جنگی یا دیگر درآمدها حاصل می‌شد، موضوع خمس مطرح و موارد مصرف آن نشان داده می‌شود. چنان که در سوره‌ی انفال، خمس را واجب فرموده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِيِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...» (انفال: ۴۱)

۲. توسعه موارد مصرف انفاق

در سوره‌های مکی، مصرف محدود انفاقات را عمدتاً در پنج قسم خویشان، نیازمندان، در راه ماندگان (اسراء: ۵۰/ ۲۶؛ نحل: ۷۰/ ۹۰؛ روم: ۳۸/ ۸۴)، فقیری که از تقاضا کردن خویش‌تنداری می‌کند و گدایان (معارج: ۷۹/ ۲۴-۲۵؛ ذاریات: ۶۷/ ۱۹) (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ۳۶۹) معرفی فرموده است. اما در سوره‌های مدنی، موارد مصرف انفاقات را توسعه بخشیده، به گونه‌ای که علاوه بر مصادیقی که در سوره‌های مکی آمده است، مصرف آن را برای امور دیگری چون آزاد کردن بردگان، پرداخت حق الزحمه‌ی کارکنانی که به جمع‌آوری صدقات می‌پردازند، تألیف قلوب برخی از مشرکان با مسلمانان، پرداخت بدهی بدهکاران، در راه تقویت آیین خدا و فقرایی که در راه خدا فقیر شده‌اند و... توسعه بخشیده است. (بقره: ۱۷۳/ ۸۷ و ۱۷۷؛ نساء: ۳۶/ ۹۲؛ توبه: ۶۰/ ۱۱۴) همچنین با توجه به ضرورت‌های پیش آمده،

۱. همچنین در انفاق مستحب، شش گروه از نیازمندان را ذکر می‌کند.

مصادیق آن توسعه می‌یابد. این توسعه می‌تواند با گسترش جامعه‌پردازی و توسعه‌ی نیازهای حکومت و اجتماع اسلامی و نیز با توجه به توسعه‌ی درآمد‌های اسلامی هماهنگ باشد و کاشف از این باشد که میان صدور احکام واجب مالی و توسعه‌ی موارد وجوب و توسعه مصرف‌کنندگان انفاقات رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به عنوان مثال، با توجه به ضرورت پیش آمده در امر جهاد با دشمنان، مصداق دیگری را برای انجام انفاق اضافه می‌نماید و به مسلمانان دستور می‌دهد برای اقامه‌ی دین و اعتلای کلمه‌ی توحید و در راه رضای خدا و تقرب به او، مال خود را برای تأمین تجهیزات جنگی انفاق کنند: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۸۷/۱۹۵) و دستور می‌دهد تا انفاق در خدمت تهیه‌ی نیرو برای دفع دشمن و حفظ جامعه‌ی اسلامی از تهدیدات دشمنان و بهره‌مندی از امنیت قرار گیرد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ۱۱۷): «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ». (انفال: ۸۸/۶۰) با پیش آمدن جنگ تبوک، دستور مؤکد می‌دهد که مسلمانان در راه خدا و به ویژه برای جهاد، انفاق کنند: «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ... وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۹۴/۱۱۰-۹۳)

۳. توسعه منابع انفاق

اقدام دیگر قرآن کریم، توسعه‌ی منابع انفاق است. به عنوان مثال در نتیجه تأکیده‌های قرآن کریم بر انجام انفاق و پاداش‌هایی که برای آن ذکر می‌کند، مسلمانان درباره‌ی این‌که از چه چیزهایی باید انفاق کنند، سوال می‌پرسیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۵۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۲۵۷) قرآن کریم در پاسخ، هر نوع کار، مال و سرمایه مفیدی را محل انفاق معرفی فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ... وَمَا تَعْمَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۸۷/۲۱۵) این پاسخ، حتی امور معنوی همچون علم را نیز در بر می‌گیرد، زیرا جمله‌ی «وَمَا تَعْمَلُوا مِنْ خَيْرٍ» معنای وسیعی دارد که تمام اعمال خیر را شامل می‌شود. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۰۴) یا آن‌که در آیه‌ای دیگر، «عفو» که مراد از آن، واسطه شدن در انفاق است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۹۶) را به عنوان یکی از منابع انفاق

معرفی فرموده است: «... يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ...» (بقره: ۲۱۹/۸۷)

۴. تأکید بر رعایت اخلاق انفاق

اقدام دیگر قرآن کریم، تأکید بر رعایت اخلاق انفاق است که برخی از موارد آن عبارتند از:

- تأکید می‌کند هدف از انفاق باید کسب رضایت الهی و نه رضایت مردم باشد و چنین انفاقی است که برای انفاق کننده سودمند خواهد بود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱/ ۸۷)

- با تبیین صورت عمل و کیفیت آن، از انفاق ریایی و غیر خدایی بر حذر می‌دارد و چنین انفاقی را فاقد برکت و بهره می‌داند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۶۲/۸۷) «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۶۵/۸۷)

- مسلمانان را از انفاق با منت و اذیت نهی می‌کند: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدَىٰ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ ثُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ... أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَهُوَ كَذُرْبَةٍ ضَعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۳-۲۶۶/۸۷) «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۹۲ / ۳۸)

- کیفیت مالی را که انفاق می‌شود بیان و بر طیب بودن مال و خبیث نبودن آن تأکید می‌کند و دستور می‌دهد که از مال پاکیزه‌ی خود انفاق کنند تا فقیر با رغبت آن را بگیرد، نه آن‌که از جهت بخل و تنگ نظری هر مال ناپاک و دور انداختنی را در راه خدا بدهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ * الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرَأُونَ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۷-۲۶۸/۸۷)

- در ضمن آنکه صدقه‌ی آشکار که موجب تشویق و دعوت عملی مردم به کار نیک می‌شود و مایه‌ی دلگرمی فقرا و مساکین و زدودن روحیه‌ی یأس و نومییدی از آنان است را تأیید می‌کند، صدقه‌ی پنهانی را نیز که از ربا و منت و اذیت دورتر است و موجب حفظ آبروی فقیر و احساس ذلت و خفت نکردن او می‌شود را بر صدقه‌ی علنی ترجیح می‌دهد: «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فِعْمًا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوا وَ تُوْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَنْفِسُكُمْ وَ مَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْتِ إِيَّاكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَنْظُمُونَ» (بقره: ۲۷۱/۲۷۲) (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۳۹۷)

۵. مبارزه با موانع انجام انفاق

از دیگر اقدامات قرآن کریم در راستای درونی‌سازی عمل انفاق و توسعه‌ی آن در جامعه، مبارزه با موانع انجام انفاق است که شاهد آن موارد زیر است:

- نکوهش بخیلان و آمران به بخل که سعی دارند مال خود را که موجب فخرفروشی ایشان است از دست ندهند و به مردم نیز بخیل بودن را توصیه می‌کنند تا سخاوت و بذل و بخشش در مردم شایع نشود: «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ... وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا» (نساء: ۳۷/۹۲ و ۳۹) «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ» (حدید: ۲۳/۲۴) «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَخِلْ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْعَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸/۹۵) (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ۱۶۸)

- تحریم ربا و برحذر داشتن از آن و قرار دادن آن در مقابل انفاق و صدقه: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقْوَمُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا... يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزْبِي الصَّدَقَاتِ... إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... وَ آتُوا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ... وَ إِنْ كَانَ دُونَ عَشْرَةٍ فَنظَرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۶/۲۹۰)

قرآن کریم در این آیات، رباخواری را مقابل انفاق و صدقه قرار داده است، چون رباخوار، پول بلا عوض می‌گیرد و انفاق کننده، پول بلاعوض می‌دهد و نیز آثار سویی که بر



رباخواری بار می‌شود، درست مقابل آثار نیکی است که از صدقه و انفاق به دست می‌آید. آن، اختلاف طبقاتی و دشمنی می‌آورد و این، بر رحمت و محبت می‌افزاید. آن، خون مسکینان را به شیشه می‌گیرد و این، باعث قوام زندگی محتاجان و مسکینان می‌شود. آن، اختلاف در نظام و ناامنی می‌آورد و این، انتظام در امور و امنیت. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۴۰۸) چنان که در سوره‌ی آل‌عمران نیز، مسئله‌ی ربا در مقابل مسئله‌ی انفاق و صدقه قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ... الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۱/۱۳۴-۱۳۴)

۶- تشویق و تحریض به انفاق

چنان‌که در نمایه‌ی اهداف آیات نازل شده در مکه مشاهده شد، از جمله شیوه‌هایی که در سوره‌های مکی، به منظور پرداخت زکات و انفاقات صورت گرفت، تشویق و ترغیب به انفاق است. این امر، در دوره‌ی مدنی نزول قرآن کریم، به گونه‌های مختلف مورد پیگیری قرار گرفته و توسعه‌ی فراوانی یافته است. چنان‌که غرض کلی تمام آیات سوره‌ی مبارکه‌ی حدید (نزول: ۹۴)، تحریک و تشویق مؤمنان به انفاق در راه خدا دانسته شده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ۱۴۴) تشویق و ترغیب مؤمنان به انفاق در سوره‌های مدنی، به شیوه‌های زیر، مورد پیگیری قرار گرفته است:

- انفاق کسانی که در راه خدا انفاق می‌کنند به دانه‌ی پر برکتی که در زمین مستعدی افشانده شود تشبیه شده است که هفتصد برابر و چه بسا به اذن خدا بیشتر می‌شود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (بقره: ۸۷ / ۲۶۱)

- در مقام بیان ویژگی‌ها و امتیازات مردانی که به معنای حقیقی کلمه، مؤمن هستند، انفاق را مورد تأکید قرار می‌دهد: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ». (انفال: ۸۸ / ۴-۱)

در سوره‌ی حدید (نزول: ۹۴)، انفاق را حکایتگر ایمان مؤمنان می‌داند و در تشویق مؤمنان به این عمل، انفاق آنان را قرض دادن به خدا دانسته که اجر فراوانی بر آن مترتب است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ۱۴۴) و وعده‌ی اجری بزرگ در برابر آن می‌دهد: «فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید: ۷/۹۴)

- به منظور تشویق مؤمنان به انفاق و آسان نمودن انفاق برای ایشان، به آن‌ها تذکر می‌دهد که اموال ایشان در حقیقت ملک خداست و خدا آن‌ها را خلیفه‌ی خود در این

اموال قرار داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ۱۵۱): «وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلْنَا لَكُم مَسْتَحْلِفِينَ فِيهِ...» (حدید: ۹۴/۷) و انسان‌های بخیلی را که از مال خدا در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به شدت مورد توبیخ قرار می‌دهد: «وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (حدید: ۱۰/۹۴)

- مؤمنان را به عجله در انفاق دستور می‌دهد و بیان می‌دارد که در انفاق در راه خدا، هر قدر بیشتر عجله شود نزد خدا محبوب‌تر و منزلت و اجرش بیشتر است: «وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ مَنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ». (حدید: ۱۰/۹۴)

- در حد اعلا، به انفاق در راه خدا تشوق می‌کند و انفاق را قرض دادن به خدا می‌نامد که چند برابر باز پرداخت می‌شود: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ... يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ... إِنَّ الْمُضَدِّفِينَ وَ الْمُضَدَّفَاتِ وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۹۴-۱۱/۱۸)

- نمونه‌ی ایثار در انفاق را نام برده و مورد تمجید قرار می‌دهد: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا * أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان: ۹۸/۷-۹)

- در مقام دستور به اطاعت پروردگار، در وظایف و عبادت‌هایی که برای بندگانش تشریح کرده، از میان همه‌ی وظایف، تنها نماز و انفاق را یادآوری کرده است، زیرا این دو تکلیف در میان تکالیف راجع به خدا و خلق به منزله‌ی رکن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ۱۵۷): «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (نور: ۱۰۳/۵۶)

- به مؤمنان تذکر می‌دهد، فرصت انجام عمل انفاق را غنیمت بشمارند و آن را از دست ندهند: «وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (منافقون: ۱۰۵/۱۱-۱۰)

- آنانی که از بخل و حرص خویش مصون بمانند را رستگار و پیروز می‌خواند: «... وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (تغابن: ۱۱۰/۱۶) و بر انفاق و جلوگیری از بخل و شح نفس، تشویق می‌فرماید: «إِنَّ تَقْرُضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ * عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (تغابن: ۱۱۰/۱۷-۱۸)



نتیجه گیری

از آن‌چه بیان شد نتیجه گرفته می‌شود، قرآن کریم به منظور ایجاد فرهنگ اسلامی، الزامات رفتاری خاصی را در جامعه‌ی اسلامی مورد تأکید و پیگیری قرار داده و علاوه بر آن اقداماتی را به منظور فرهنگ‌سازی آن در جامعه‌ی اسلامی به مرحله‌ی اجرا گذاشته است. این حقیقت با بررسی موردی اهداف آیات ناظر بر الزام رفتاری انفاق و توجه به وضع نیازمندان در دوره‌ی مدنی نزول قرآن کریم و تفاوت رویکرد قرآن کریم نسبت به فرهنگ‌سازی آن در جامعه در دوره مکی نزول قرآن کریم، مورد بررسی قرار گرفت. بررسی اهداف این آیات نشان می‌دهد:

۱. در سوره‌های مکی، عمل انفاق، به صورت یک حکم اخلاقی و یک امر مستحب، مورد تأکید قرار گرفته، اما در سوره‌های مدنی، انفاق واجب را در عرض آن تشریح فرموده و فرهنگ انفاق، به عنوان جبران برخی کمبودهای عبادی دیگر یا به صورت واجبات مالی، نفوذ داده می‌شود.

۲. توسعه‌ی موارد مصرف و مستحقین انفاق در سوره‌های مدنی با گسترش جامعه‌پردازی و توسعه‌ی نیازهای حکومت و اجتماع اسلامی و نیز با توجه به توسعه‌ی درآمدهای اسلامی. ۳. توسعه‌ی منابع انفاق از امور مالی به هر نوع کار، مال، سرمایه‌ی مفید و امر معنوی که می‌تواند محل انفاق باشد.

۴. تأکید بر رعایت اخلاق در انفاق با تبیین اموری چون اهداف الهی انفاقات، طاهر بودن، خبیث نبودن مال مورد انفاق، صورت عمل و کیفیت آن و پرهیز دادن از انفاق با منت، آزار و ربایی و تشویق به صدقه‌ی پنهانی و....

۵. مبارزه با موانع انجام انفاق با اموری چون نگویش بخیلان و آمران به بخل و تحریم ربا و برحذر داشتن از آن و قرار دادن آن در مقابل انفاق و صدقه.

۶. توسعه و تشویق گسترده‌تر مسلمانان به انفاق در مقایسه با دوره‌ی نزول مکی قرآن کریم؛ با اموری چون توصیفات عمل انفاق کنندگان و تأکید بر انفاق به عنوان خصیصه‌ی مؤمنانه، دستور به تعجیل در انفاق، غنیمت شمردن فرصتهای انفاق و....

کتاب نامه

- قرآن کریم
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، *الفهرست*، تهران: انتشارات تجدد.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۵)، *تفسیر تنزیلی، اصول، مبانی، قواعد و فواید*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۶۱) *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسکانی، عیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ تحقیق محمد باقر محمودی، ج۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳)، *التفسیر الحدیث*، قاهره: داراحیاء الکتب العربی.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲)، *تاریخ قرآن*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- خلیفه، رشاد (۱۳۶۵)، *اعجاز قرآن تحلیل آماری حروف مقطعه*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- زنجانی، ابوعبدالله (۱۳۸۸)، *تاریخ القرآن*، چاپ سوم، مقدمه احمد امین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۷۶)، *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، محمد علی آذرشب، تهران: دفتر نشر مکتوب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۲)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰)، *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن کریم*، ج۱، تهران: نشر هستی نما.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب (بی تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.

مدیریت فرهنگی بر مبنای آموزه‌های قرآنی و سیره اهل بیت (علیهم السلام) (گامی در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی)



سید احمد عقیلی*

چکیده

اجرای صحیح مدیریت فرهنگی گامی مهم در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی است. مدیریت فرهنگی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های متعددی دارد، از جمله سعه صدر، قاطعیت، مردمی بودن و نگرش عمیق و سیستمی به امور. یک مدیر فرهنگی می‌بایست، رکن قرآن محوری، حدیث‌شناسی و ظرفیت‌شناسی را مدنظر داشته باشد تا اقداماتش قرین به موفقیت باشد. اموری چون روش‌شناسی، عقلانی و هدفدار بودن، انعطاف‌پذیری، قدرت‌نمایی در برخورد با فرهنگ‌های دیگر، تسامح و تساهل در انجام امور قواعد و معیارهایی است که پایبندی به آن‌ها تضمین‌کننده حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی در مسیر صحیح خواهد بود. این مقاله بر مبنای یک مطالعه تاریخی به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از آیات قرآنی و روایات اسلامی، مفهوم مدیریت فرهنگی را مورد بررسی کرده و نقش این عنصر کلیدی در اعتلای فرهنگ جامعه اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. رهیافت پژوهشی مقاله اجرای صحیح مدیریت فرهنگی بر مبنای آموزه‌های قرآنی و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام است که در نهایت باعث اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی بر اساس موازین دین مبین اسلام شده و خاستگاه و منبع الهام تمدن و فرهنگ‌های دیگر می‌گردد. از سوی دیگر تحقق این اصل مهم، بالندگی تمدن و فرهنگ اسلامی را به همراه داشته و خود ضامن حفظ و ترویج آموزه‌های اسلامی است. این رابطه‌ی دو سویه، هم در حوزه‌ی داخلی تمدن و فرهنگ اسلامی و هم در حوزه‌ی تعامل با فرهنگ و تمدن‌های دیگر همچنان برقرار خواهد بود و عامل اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی و تمدن‌های دیگر می‌گردد.

واژگان کلیدی: مدیریت فرهنگی، اصول و محتوی، قرآن و اهل بیت علیهم السلام، فرهنگ و تمدن اسلامی.

*. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

مدیریت فرهنگی به معنای بکارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در جهت رشد آگاهی‌ها، باورها، آداب و رسوم، شناخت قوانین و اجرای آن در سازمان‌های کوچک و یا در کل جامعه است. در اجزای جامعه نیز مدیریت فرهنگی به معنای تربیت انسان‌ها بر اساس آرمان‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام و الگوهای آسمانی است. بنابراین مدیریت فرهنگی به معنای سازماندهی و اداره امور و فعالیت‌های فرهنگی است. یعنی تمام وظایف سازمانی مدیریت نظیر سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و هماهنگی و نظارت و ارزیابی در قلمرو امور و فعالیت‌های فرهنگی صورت می‌گیرد.

مطالعه در تاریخ زندگی بشر و روابط اجتماعی، ضرورت این امر را به اثبات می‌رساند که اصل مدیریت، لازمه‌ی هر جامعه‌ای است و در هر سطحی باشد از آن‌جا که می‌تواند باعث انحلال یا اعتلای یک تمدن شود، مهم است. در سال‌های اخیر، به‌جای عنوان مقبول «تجدید اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی» از عباراتی مانند «تمدن نوین اسلامی»، «احیای تمدن اسلامی»، «تمدن جدید اسلامی»، «تجدید یا تأسیس مجدد تمدن اسلامی»، «حیات طیبه‌ی اسلامی» بهره گرفته شده و به نظر می‌رسد که هنوز اجماع‌نظری در استفاده از عنوانی واحد برای این موضوع حاصل نشده است.

هرجامعه و تمدنی برای ادامه‌ی حیات خویش در مسیر صحیح، نیاز به مدیریت قوی و هدفمند دارد. باید پذیرفت که: «نیاز به مدیریت انسان‌ها بیش از حیوان‌ها است. اداره‌ی گله‌ی گوسفند با یک چوپان بی‌سواد که مراتع را شناخته و مانع پراکندگی آن‌ها شود و یا اگر گوسفندی مریض شد آن را معالجه کند به سرانجام می‌رسد. اما گوسفند، دنیای مرموز روحی ندارد، گوسفند قوانین پیچیده‌ی روحی که لازم است شناخته شود ندارد، گوسفند، خلیفه الله و مظهر اسما و صفات الهی و دارای احسن تقویم نیست. به همین دلیل انسان، بیش از آن‌که گوسفند نیازمند به چوپان است، نیازمند به رهبر است و بیش از تفاوت سطحی چوپان و گوسفند، تفاوت سطحی رهبر انسان با خود او لازم است، یعنی راهنمایان و رهبران الهی» (مطهری، ۱۳۶۴، ۷۸).

اسلام برای مدیریت و رهبری، جایگاه و مقام والایی قائل است. تا جایی که از آن به عنوان اساسی‌ترین محور جامعه و یکی از اصول مهم اسلام یاد می‌کند و از تعبیری چون قطب و محور وسط آسیاب، ریسمان و نخ تسبیح و عمود خیمه استفاده می‌شود. این تعبیر به معنای آن است که قوام و استواری هر جامعه و مجموعه‌ای بستگی به وجود و اقتدار جایگاه رهبری آن دارد. (میرافضل، ۱۳۷۹، ۱۵) یکی از مقدس‌ترین و پر ارزش‌ترین



اعمال و مسئولیت‌ها در مکتب تربیتی اسلام، کار فرهنگی و احساس مسئولیت نسبت به اخلاق، اعتقادات، افکار و رفتار مردم و جامعه است. به طور اساسی بعثت انبیای الهی بر همین هدف استوار بوده و در طول تاریخ، مصلحین و اندیشمندان در همین راستا قدم برداشته‌اند.

جنبه‌ی دیگر ضرورت الگو قرار دادن اهل بیت علیهم‌السلام برای بحث مدیریت فرهنگی آن است که مدیریت فرهنگی منسجم از سوی اهل بیت علیهم‌السلام که متکی بر آموزه‌های قرآنی بود موجب شد تا آنان بتوانند خود را به عنوان محور فکری مسلمین معرفی کنند. ایشان با توجه به موقعیت زمانی و شرایطی که از نظر سیاسی بر جامعه حکم‌فرما بود عمل می‌کردند، و در دفاع از حقانیت اسلام، توجیهات عقلی ارائه می‌دادند. از سوی دیگر، وجود انحرافات فرهنگی و بدعت‌های دینی در دوره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام لزوم بازنگری در فرهنگ اسلامی به ویژه فرهنگ تشیع را فزونی بخشیده بود. لزوم توجه به این امور در مدیریت فرهنگی برای جامعه‌ی امروز ما کاری بس مهم و حیاتی است.

هدف از انجام این پژوهش، تبیین نقش مهندسی فرهنگی در اعتلای فرهنگ جامعه‌ی کنونی ایران اسلامی و همچنین راهبردهای توسعه‌ی فرهنگی برای آن است. شیوه‌ی پژوهش، توصیفی - تحلیلی با رویکردی تاریخی مبتنی بر استفاده از منابع تاریخی و کتابخانه‌ای و در بحث اصول و مبانی مدیریت فرهنگی، رجوع به کتب تحقیقاتی مدیریت فرهنگی می‌باشد. مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از برخی آیات قرآن و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، نحوه‌ی انجام و اصلاح برنامه‌های فرهنگی توسط مدیران فرهنگی جهت ارتقای فرهنگ و تمدن اسلامی را بیان کرده است. بر این اساس، پرسش پژوهشی مقاله‌ی حاضر، آن‌که چه قواعد و معیارهایی در مدیریت فرهنگی جامعه‌ی اسلامی می‌بایست اجرا گردد، تا حرکت صحیح در مسیر اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام تحقق پذیرد؟ فرض اصلی پژوهش آن است که مدیریت فرهنگی با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی همچون رکن قرآن‌محوری و حدیث‌شناسی، ظرفیت‌شناسی، روش‌شناسی، قدرت‌نمایی در برخورد با فرهنگ‌های دیگر، تسامح و تساهل در انجام امور و مفاهیم و مؤلفه‌های دیگر، ناظر و تضمین‌کننده‌ی حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی در مسیر صحیح خواهد بود. نتیجه‌ی نهایی آن‌که اجرای صحیح مدیریت فرهنگی بر مبنای آموزه‌های قرآنی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام در نهایت باعث اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی بر اساس موازین دین مبین اسلام شده و خاستگاه و منبع الهام تمدن و فرهنگ‌های دیگر می‌گردد. از سوی دیگر، تحقق این اصل مهم، بالندگی تمدن و فرهنگ اسلامی را به همراه

داشته و خود، ضامن حفظ و ترویج آموزه‌های اسلامی است.

درخصوص پیشینه‌ی پژوهشی موضوع باید گفت دیر زمانی نیست که از طرح اصطلاح مدیریت فرهنگی در جامعه‌ی ما می‌گذرد و از جمله اصطلاحات نو در حوزه‌ی مدیریت، همین عنوان است. عدم درک مفهوم، جایگاه، نقش و کارکردهای بسیار مهم مدیریت فرهنگی و حاشیه‌ای و درجه‌ی دوم تلقی کردن آن تقریباً تا اوایل انقلاب اسلامی، سبب شده تا آن اهتمام لازم برای ساماندهی به امور فرهنگی جهت حرکت در مسیر صحیح فرهنگ اسلامی به درستی انجام نشود و ضرورتی برای طرح مدیریت فرهنگی نباشد. با وجود آن‌که چنین موضوعی از قرن نوزدهم میلادی در غرب مورد توجه و عنایت بوده است؛ متأسفانه تحقیقات پژوهشی برای الگوگیری در این زمینه موجود نیست. بر این اساس، تمام تلاش در این مقاله برآن بود که با اتکا به دو منبع اصیل اسلامی (قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام) و ارائه‌ی مصادیقی از این دو منبع در خصوص مدیریت فرهنگی، فتح بابی برای پژوهش و تحقیقات بعدی باشد.

ضرورت و اهمیت مدیریت فرهنگی بر اساس آیات قرآنی

کلماتی از قبیل «مدبّر»، «رسول»، «امام» و «خلیفه» در قرآن به معنای مدیر و مدیریت می‌باشند. خداوند در رأس نظام هستی تدبیر امور را بدست دارد. چنان که می‌فرماید: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ». (سجده: ۵) خداوند امور را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند. در قرآن به چیزهای بسیاری سوگند یاد شده است، از قبیل: یوم القیامه، نفس اللوامه، عصر، قلم و... که بیانگر اهمیت آن‌ها در پیشگاه الهی است. در یکی از آیات، به تدبیرکنندگان امور سوگند یاد شده است: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا». (نازعات: ۵) و از این سوگند می‌توان چنین استنباط کرد که از نظر قرآن، مدیریت صحیح، دارای اهمیت و قداست خاصی است. از دیگر آیات که به ضرورت مدیریت فرهنگی پرداخته است می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (اعراف: ۱۵۷)؛ آنان که پیروی می‌کنند از فرستاده شده‌ای که پیامبر امی است... (آن‌که)، آن‌ها را امر به نیکویی و نهی از زشتی می‌نماید.

- «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳)؛ ما آنان را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم.

- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ در حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند، پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و



خداترس و پرهیزگار باشید، باشد که مورد رحمت الهی قرار گیرید. در بینش شیعه، ضرورت مدیریت را باید در اصل استوار امامت جستجو کرد. مدیریت را اگر این گونه ارتقا دهیم و با امامت مرتبط نماییم، از عوارض و آفات آن کاسته می‌شود. مشروعیت مدیریت در جامعه به این دلیل است که با امامت پیوند داشته و هرگاه این رابطه قطع شود، کلیه حرکت‌ها، خاصیت خود را از دست می‌دهند. (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸، ۵۱) در این مورد امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الرِّكَاتِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْخُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۶۷۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۳۴)؛ به وسیله امام نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، تمام و خراج و صدقات، افزون و حدود و احکام، اجرا و مرزها و مناطق، حفظ می‌شوند. در اینجا برای نمونه به احادیث دیگری از ائمه علیهم السلام که به مبحث مدیریت فرهنگی پرداخته‌اند اشاره می‌نماییم:

- قال علی علیه السلام: «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَ الصَّبْرِ وَ الْعِلْمِ [بِمَوَاقِعِ] بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)؛ پرچم مدیریت و فرماندهی را به دوش نمی‌کشد مگر کسی که صاحب بصیرت و مقاومت و آگاه به مواضع و مسائل حق باشد.

- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ شَيْءٌ مِنَ الْإِيمَانِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱، ۳۱۴؛ پاینده، ۱۳۸۲، ۷۶۸)؛ هر کس از شما امر ناشایسته‌ای ببیند، به دست خویش مانع آن شود و اگر نتواند، به زبان و اگر نتواند به دل مانع شود که کمترین ایمان این است.

- قال علی علیه السلام: «إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ، فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعًا وَ إِذَا اذْتَحَلْتُمْ فَأَنْزِلُوا جَمِيعًا» (نهج البلاغه، نامه ۱۱)؛ از پراکندگی بپرهیزید و در هنگام توقف و حرکت، همه با هم باشید.

کارکردهای مدیریت فرهنگی

ضروری است، رهبران و مدیران، برای رساندن جامعه‌ی خود به سر منزل مقصود، به فعالیت‌های مهم و بنیادین اقدام کنند. در برنامه‌ریزی برای موفقیت این امر خطیر، می‌بایست چند اقدام مهم انجام گیرد:

اول: برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف است. فرایند تعیین برنامه‌هایی به منظور دستیابی به مقاصد مورد نظر را برنامه‌ریزی می‌نامند که شامل تعیین اهداف، وضع روش‌ها و خط مشی‌ها، تبدیل هدف به صورت برنامه‌ی عملیاتی و چگونگی اجرا و کنترل آن می‌شود و در سطوح مختلف مدیریتی معنا و کاربرد خاص خود را دارد. (حبیبی، ۱۳۷۹، ۱۹) برنامه‌ریزی به عنوان شالوده و اساس مدیریت در صورتی که حساب شده و بر پایه‌ی

اطلاعات دقیق و درست باشد، باعث جهت‌دهی منطقی فعالیت‌های فردی و جمعی در یک تمدن می‌شود. سرآغاز موفقیت یک جامعه برای نیل به اهدافش برنامه‌ریزی است. (احمدی، ۱۳۸۲، ۱۰۱-۱۰۲)

دوم: هماهنگی بین اجزای مختلف جامعه برای دستیابی به اهداف است. هماهنگی به معنای ایجاد نظم و یکنواختی بین فعالیت‌ها و بخش‌های مختلف یک جامعه است. مرحله‌ی هماهنگی به طور معمول پس از سازماندهی و تقسیم وظایف موضوعیت می‌یابد. این هماهنگی سبب هدایت و رهبری می‌شود و آن چه ماهیت این کارکرد را مشخص می‌سازد شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که به طور مستقیم با انسان و کاربرد منابع انسانی آن جامعه رابطه دارند. (نائینی، ۱۳۸۹، ۱۴-۱۳)

سوم: اقدام بسیار مهم و نهایی، کنترل و نظارت بر انجام امور است. کنترل، به معنای ارزیابی تصمیم‌ها و برنامه‌ها از زمان اجرای آن و اقدامات لازم برای جلوگیری از انحراف عملیات نسبت به اهداف برنامه است. در واقع، مرحله‌ی پایانی مدیریت فرهنگی، نظارت و ارزشیابی است. با این تفاوت که «نظارت»، همراه عمل و فعالیت اما «ارزشیابی»، پس از پایان فعالیت است. نظارت، دقت در اجرای صحیح برنامه‌ها و هم‌خوانی و انطباق آن‌ها با اصول مدیریتی است. آنچه در ارزشیابی مهم است تعیین ملاک‌ها، معیارها و به عبارت دیگر موازین ارزشیابی است که باید صریح و روشن باشد تا کارایی و اثربخشی در جامعه را داشته باشد. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، ۹۳)

مشخصات و ویژگی‌های مدیر فرهنگی بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره اهل بیت (علیهم السلام)

مفهوم مدیریت در تمدن اسلامی، به معنای انجام اقدامات در راستای اعتلای فرهنگ اصیل اسلامی است. در تفکر شیعه، اصل امامت معنایی مترادف با مدیریت دارد و به معنی رهبری جامعه بر اساس قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و هدایت جامعه به سوی کمال می‌باشد. (الوانی، ۱۳۷۴، ۳۶) امام (علیه السلام) می‌کوشد با مدیریت خویش بر اساس آموزه‌های قرآنی به نشر فرهنگ اصیل اسلام بپردازد؛ بر این اساس می‌توان مؤلفه‌های مدیر فرهنگی موفق را در سنت و سیره اهل بیت (علیهم السلام) مورد بازشناسی و تفسیر قرار داده و الگویی مشخص در این رابطه ترسیم نمود. از ویژگی‌های یک مدیر فرهنگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- سعه صدر و شکیبایی

شرح صدر از الطاف الهی است که چون کسی واجد آن شود، قابلیت مواجهه با



سختی‌ها و هیجانات شدید مثبت و منفی را به دست می‌آورد. مهم‌ترین ابزار مدیریت، سعی صدر است؛ چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶)؛ وسیله و ابزار مدیریت، گشادگی سینه است. کار فرهنگی نیازمند شخصیت‌هایی است که دارای روحی قوی و برخوردار از ظرفیت بسیار بالا جهت تحمل اختلاف عقاید، تبلیغات منفی و... باشند. زیرا در مسیر فرهنگ‌سازی، موانع فراوانی مانند تعصب، تحجرگرایی، روشنفکری و احساس خطر نسبت به منافع شخصی وجود دارد و هر یک از این موانع در برابر تغییر و تحول، به شدت از خود مقاومت نشان می‌دهند. با توجه به این اهمیت است که حضرت موسی علیه السلام در زمان مبعوث شدن به پیامبری، به عنوان مهم‌ترین ابزار تبلیغ دین، از خداوند شرح صدر طلب می‌کند.

صبر و شکیبایی، موجب حفظ آرامش و در نتیجه عدم تصمیم‌گیری غیرمنطقی امور می‌شود. کسانی که این ویژگی را دارند، به تحلیل بهتری از امور دست خواهند یافت. بر این اساس، مدیرانی که به بازدهی سریع فعالیت‌ها باور دارند، برای کارهای فرهنگی که نتیجه‌ی آن در کوتاه مدت مشخص نمی‌شود مناسب نیستند. بنابراین داشتن صبر و شکیبایی به معنی خودداری از شتابزده عمل کردن است. زیرا فرهنگ، پدیده‌ای ثابت و در عین حال متغیر می‌باشد. به بیان دیگر سرعت تغییرات فرهنگی بسیار آرام است و لذا مدیران متولی این امور، باید افرادی صبور و شکیبا باشند. (حبیبی، ۱۳۷۹، ۹۹-۹۸)

۲- عدالت

عدالت در لغت به معنی قرار گرفتن هر چیزی در جای خودش است. عدالت‌خواهی، به مفهوم تلاش در جهت جاری ساختن عدل در تمام امور است و سلامت امور، بستگی به درجه‌ی برقراری عدالت در آن مسائل را دارد. در قرآن نیز رعایت عدل و داشتن عدالت در زندگی شخصی و همچنین در مقام مدیریت، در ردیف ویژگی‌های مهم شمرده شده است. اهمیت عدل به درجه‌ای است که خداوند آن را حتی به بهای ضرر و زیان خود یا نزدیکان توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء: ۱۳۵)؛ ای مؤمنان، برپاکننده‌ی قسط و شاهدان خداترس باشید؛ حتی اگر به زیان شما یا والدین و نزدیکانتان باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر بخواهید شما را از امارت (مدیریت) باخبر سازم، آغازش ملامت است و به دنبالش ندامت خواهد آمد و سرانجامش عذاب روز قیامت است، مگر آنکس که عدالت ورزد». (پابنده، ۱۳۸۲، ۲۶۵)

۳- قاطعیت و شجاعت

یکی از خصوصیات فردی و شخصیتی مدیر، داشتن قاطعیت و شجاعت در کار مدیریت است. با تأمل در سیره پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت  درمی یابیم، آنان همواره در کار بسیار جدی و قاطع بودند و مدیریتی مبتنی بر قاطعیت و شجاعت داشتند؛ (تقوی دامغانی، ۱۳۶۸، ۱۴۶-۱۴۴) چنانچه حضرت علی  می فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛ خداوند پیامبران را در تصمیمات و قاطعیت ها، دارای قدرت قرار داد. همچنین خداوند در قرآن می فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب: ۳۹)؛ کسانی که پیام های الهی را ابلاغ می کنند و از خدا می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند... . قاطعیت مدیران فرهنگی در اجرای تصمیمات مطلوب، به معنای تسلیم نشدن در مقابل موانع و مشکلات و علاقه به انجام فعالیت ها است. این ویژگی باعث اجرای صحیح و سریع برنامه ها و جلوگیری از اتلاف وقت و منابع خواهد شد.

۴- تواضع و فروتنی و یا مردمی بودن

شخص مدیر، برای اعمال مدیریت خود باید از حمایت کارکنان خویش بهره مند بوده و برای جلب این حمایت، غرور و خودبرتربینی را از خویش دور کند. همچنین در برخورد با دیگران، رعایت ادب و احترام را بنماید، حالت مردمی به خود بگیرد و از تواضع در عین حفظ شخصیت، چشم نپوشد.

پیشوایان دینی همواره در برخورد با مردم متواضع بودند، چنانکه حضرت علی  به مالک اشتر، کارگزار مصر فرمودند: «فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرْهٍ عَيْنِ الْوَالِدِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ» (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ۲۰۳)؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۱، ۴۸۳)؛ ای مالک! مهر و محبت تو به افراد زیردست، دل های آنان را متوجه تو می سازد و آنچه موجب چشم روشنی زمامدار می شود دو چیز است: یکی برقراری عدالت و دومی ابراز علاقه به آنان.

۵- مشورت

دین اسلام، پرورش شخصیت انسان ها را سرلوحه ی برنامه های خود قرار می دهد و از راه های مختلف، این منظور را تعقیب می کند. یکی از شیوه های مناسب و پر جاذبه برای این کار، «مشورت» است. مدیر موفق هرگز عملکرد خویش را بهترین شیوه نمی داند بلکه از طریق شور و مشورت با دیگران، بهترین راه حل را بر می گزیند. (تقوی دامغانی،



۱۳۶۸، ۱۹۴) خداوند پیامبرش را به مشورت فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ ای پیامبر! در کارها با مسلمانان مشورت نما. باید توجه داشت در مشورت، مدیر باید دارای قدرت انتخاب باشد. یعنی افکار و آرا را سبک و سنگین کرده، سپس قاطعانه نظر نهایی را اعلام کند. با تأمل در آیه‌ی فوق درمی‌یابیم، پیامبر اسلام ﷺ در تصمیم‌گیری‌های خویش به یاری گرفتن از اندیشه‌ی دیگران و مشورت با اصحاب خود اهتمام می‌ورزیدند.

۶- نگرش سیستمی و ژرف نگری

جامع‌نگری در امور فرهنگی به معنای توجه به ابعاد مختلف یک موضوع و روابط متنوع آن برای ایجاد تغییر یک پدیده است. اکثر منابع مدیریتی فرهنگ، جامع‌نگری را معادل نگرش نظام‌مند یا سیستمی قرار می‌دهند که در مقابل آن جزئی‌نگری است. مدیران فرهنگی تنها با ژرف‌نگری در مسائل فرهنگی و دیگر مسائل اجتماعی، قادر خواهند بود تصمیمات صحیح بگیرند و برنامه‌ها را به بهترین شکل ممکن اجرا کنند.

در روایات پیشوایان ما به این مطلب توجه ویژه‌ای شده است. چنان‌که امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۴، ۲۱۰)؛ هر کاری که بر تو عرضه می‌شود، درباره‌ی آن بیندیش تا آغاز و پایان آن را بدست بیاوری پیش از آن‌که در پشیمانی فرو روی. برخورد سطحی و ظاهری با امور و وقایع از جمله آفات و نقایص مدیریت است. یک مدیر موفق باید در مورد هر مسئله‌ای که تصمیم‌گیری می‌کند با گذشتن از ظاهر امور و رسیدن به باطن وقایع، عمق قضایا را درک کند و از این طریق ارتباط امور را روشن سازد.

۷- آینده نگری و عمل بر اساس برنامه

همان‌گونه که اسلام، مسلمانان را به شناخت گذشته تشویق می‌کند، به همان اندازه نیز آینده‌نگری را مورد توجه قرار می‌دهد. این همه تأکید و تشویق برای شناخت گذشته به خاطر آینده است و اگر از سرگذشت گذشتگان و زیبایی‌های آن در زندگی و آینده‌سازی خویش بهره نگیریم، نه تنها تاریخ را به عنوان سرگرمی خوانده‌ایم بلکه تا حدی کار لغو و بیهوده انجام داده‌ایم. حضرت علی علیه السلام یکی از خصلت‌های مؤمنان را آینده‌نگری می‌دانند و می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَأَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ۲۵)؛ مؤمنان کسانی هستند که آینده‌ی خویش را می‌شناسند.

اهمیت حرکت بر اساس برنامه در امور فرهنگی، به دلیل جلوگیری از انحراف در مسیر هدف و سلیقه‌ای عمل کردن است. برنامه‌ریزی در تمام امور به خصوص فعالیت‌های

فرهنگی، شرط مهم دستیابی به اهداف، کنترل فعالیت‌ها و حرکت صحیح جهت رشد و اعتلای فرد و جامعه است. (ایران نژاد، ۱۳۷۱، ۵۲) البته، تنها داشتن برنامه برای فعالیت‌های فرهنگی کافی نیست، بلکه بایستی مدیران بر اساس آن عمل کنند و در مواقع ضروری به شکل رسمی و قانونی، تغییرات لازم را در آن بوجود آورند.

ماهیت و محتوای مدیریت فرهنگی

حرکت‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و دینی مدیران و رهبران جوامع، دارای دو جنبه‌ی ظاهری و باطنی است. همچنان که قرآن دارای معنای ظاهری و باطنی است. در مدیریت خرد و کلان فرهنگی، با نگاه ترکیبی به این دو جنبه، تقدم و اولویت با محتوای امور فرهنگی است و غفلت از آن، خسارت‌های بزرگی را برای حرکت افراد و جوامع‌شان به دنبال خواهد داشت. در این مبحث به موضوع محتوای فعالیت‌های فرهنگی و اصول حاکم بر آن، جهت حرکت صحیح و اعتلای فرهنگ و تمدن بر اساس آموزه‌های اسلامی، پرداخته می‌شود.

۱- قرآن محوری و حدیث شناسی

تمسک به قرآن در صدر تاریخ اسلام، سبب هدایت جامعه توسط پیامبر عظیم الشان و در نهایت شکل‌گیری فرهنگ و تمدن نمونه‌ی اسلامی، و دوری از قرآن و آموزه‌های اسلامی، در قرون دهم هجری به بعد، انحراف مسلم از حق و حقیقت و افول تمدن اسلامی را منجر شد. هرگاه در کنار امور و فعالیت‌های فرهنگی، تمام ابعاد زندگی فرد مسلمان بر اساس قرآن شکل گیرد، زمینه برای حرکت در جهت زندگی سالم و انسانی را شاهد خواهیم بود؛ علاوه بر آن، حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی در مسیر اعتلا و پیشرفت و بازگشت به دوران درخشان تمدن اسلامی را نظاره‌گر خواهیم بود. زندگی اهل بیت علیهم السلام و تمامی فعالیت‌های آنان، محور قرآنی دارد. زیرا از طرفی قرآن، اهل بیت علیهم السلام را والاترین انسان‌ها معرفی می‌کند و از سویی، آگاه‌ترین افراد به علوم قرآنی، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند. تمامی گفتار و کردار اهل بیت علیهم السلام برگرفته از قرآن بوده و ایشان تمامی برنامه‌هایشان را بر پایه‌ی قرآن، تنظیم می‌نمودند. چرا که قرآن کارآمدترین و مؤثرترین ابزار برای تحول روحی و روانی در افراد جوامع است. باید اذعان داشت، انس با قرآن، اگرچه تنها تلاوت آن باشد، باعث بیداری فطرت حقیقت‌جویی در انسان می‌شود و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد، و بهترین وسیله برای رهنمون شدن به سمت هدایت، بهره‌گیری از قرآن و دعا است. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ



أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)؛ چون بندگان از دوری و نزدیکی من از تو پرسند بدانند که من به آن‌ها نزدیک خواهم بود، هر که مرا خواند، دعای او اجابت کنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من بگردند تا به سعادت راه یابند. بعد از قرآن، ادعیه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام از غنی‌ترین محتوای فرهنگی برای انسان‌سازی، تثبیت دین‌داری، معنویت افراد جامعه و حرکت صحیح آن جامعه می‌باشد. به صورت کلی، آشنایی با متون و معارف پایه‌ای اسلام و مستندسازی همه‌ی حرکت‌ها بر اساس آیات و روایات، یکی از مهم‌ترین اصول مدیریت فرهنگی است. دلایل لزوم تغذیه‌ی فکری از طریق احادیث و معارف اصیل عبارتند از:

۱- کار فرهنگی، که کار روی اندیشه و با اندیشه‌ها است و در صورت فقدان یک تفکر اصیل در مدیران فرهنگی، حرکت‌های فرهنگی بی محتوا و پوشالی خواهد بود.
۲- رفتار انسان بر اساس اندیشه‌ی اوست و اندیشه‌ی تهی از معارف اصیل یا اندیشه‌ی اختلاطی، موجب رفتارهای التقاطی و پوچ خواهد شد.

۳- فکر سیراب شده از معارف اهل بیت علیهم‌السلام، فکری خلاق و سلیم و نظرات و آرای برآمده از آن در عین نو بودن از سلامت کافی برخوردار است. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۲-۱۳)
در اهمیت نشر و آشنایی با احادیث، روایات بسیاری وجود دارد که برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌نمایم:

- امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۲۵۱)؛ به شرق و غرب روید دانش سودمندی نمی‌یابید، مگر آن‌چه که از ناحیه‌ی ما اهل بیت به شما برسد و از ما خاندان صادر شود.

- قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «مَنْ أَدَّى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُفَاهِمُ بِهِ سُنَّةً أَوْ يُثَلِّمُ بِهِ بِدْعَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ» (الاصول الستة عشر، ۱۴۲۳، ۵)؛ هر کس به امت من حدیثی رساند که به سبب آن سنتی برپا شود یا در بدعتی رخنه افتد، بهشت از آن او باشد. در برابر اصل حدیث‌محوری، یکی از حرکت‌های ضد فرهنگی در طول تاریخ، حصر فرهنگی نسبت به قرآن و حدیث و دور نگه داشتن مردم با شیوه‌های مختلف از علوم مربوط به احادیث و روایات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام و جان‌نشین‌سازی قصه، شعر و... به جای آن بوده است. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۶)

۲- فرقه شناسی

اسلام به مانند هر اندیشه و آیینی، در ابتدا آیینی ساده و به دور از پیچیدگی‌ها بود. اما دیری نپایید که چالش‌های نوینی پدید آمد و در این میان برخورد با دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و از همه مهم‌تر، اهداف و انگیزه‌های پیدا و پنهان سیاسی، بر پیچیدگی

اوضاع افزود و انشعاباتی به وجود آورد که در کتب ملل و نحل «عقیده‌ها و فرقه‌ها» خوانده می‌شود. (صابری، ۱۳۸۹، ۱۶-۱۵) برای مدیریت موقّق فرهنگی، به چند دلیل لازم است با ملل و نحل آشنایی داشت که از جمله‌ی این دلایل باید به تبادل فرهنگی و اطلاع از نقاط مثبت مکاتب و فرقه‌ها، شناخت مکاتب انحرافی و نقاط ضعف آن‌ها، بررسی و شناخت کیفیت جذب نیروها در فرقه‌های انحرافی، مصونیت بخشی و حفظ نیروهای خودی از دستبرد سایر مکاتب، شناخت راه‌کارهای مبارزه با این فرقه‌ها و بررسی راه‌های جذب نیروهای سالم و اغفال شده‌ی این مکاتب به جبهه‌ی حق اشاره نمود. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۸)

۳- ظرفیت شناسی

«رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...» (بقره: ۲۸۶)؛ پروردگارا! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن‌چنان که به خاطر گناه و عصیان بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی، پروردگارا! آن‌چه را که طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر نکن... یکی از مؤلفه‌های مهم در مدیریت فرهنگی، رعایت استعدادها و ظرفیت وجودی افراد است که از هر کس به اندازه‌ی توانش انتظار انجام تکلیف می‌رود. همچنین نباید با تکالیف سنگین و برخورد یکسان با همه، باعث دین‌گریزی افراد شویم و فعالیت‌های فرهنگی ما نتایج منفی به بار آورد. البته این امر به معنای غفلت از رشد و ایجاد شرایط مناسب برای بالندگی افراد نیست و لذا در قرآن به مسلمانان دستور داده شده است، به حقیقت و دل ایمان آورند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (نساء: ۱۳۶)؛ ای کسانی که (به زبان) ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول او (به حقیقت و دل) ایمان آورید. همچنین در این زمینه امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبَتْ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّنَتَيْنِ ثَلَاثًا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعًا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْسًا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتًّا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى صَاحِبِ السَّتِّ سَبْعًا لَمْ يَقَوْ وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ۷۵)؛ به راستی مؤمنان مراتبی دارند، یکی باشد که یک درجه دارد و یکی دو درجه و یکی سه درجه و یکی چهار درجه و یکی پنج درجه و یکی شش درجه و یکی هفت درجه و اگر تو به آن‌که صاحب یک درجه است، دو درجه تحمیل کنی توانایی ندارد و اگر بر صاحب دو درجه، سه درجه عرضه کنی توانایی ندارد و صاحب سه درجه، چهار درجه را توانایی ندارد و صاحب چهار درجه، پنج درجه را توانایی



ندارد و صاحب پنج درجه، شش درجه را توانایی ندارد و صاحب شش درجه، هفت درجه را توانایی ندارد و همه‌ی درجات بر این وضع باشند.

۴- نمادها و استفاده از آن در امور فرهنگی

یکی از عناصر شکل دهنده‌ی فرهنگ، نمادهای جامعه است. نماد عبارت از اشاره به مضمون، شیء یا رفتاری است که در روابط اجتماعی به کار می‌رود تا به وسیله‌ی آن، ارزش‌های اجتماعی تداعی شود. نمادها، گاهی تصویری و گاهی کلامی می‌باشند و به عنوان یک نشانه‌ی ارتباطی قلمداد می‌شوند که اطلاعات را به ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل منتقل می‌کنند. (نائینی، ۱۳۸۹، ۴۸) در دین اسلام و زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، نمادها و شعارهایی است که شناختن و استفاده از آن‌ها در فعالیت‌های فرهنگی و حرکت‌های معنوی و دینی، تأثیراتی شگرف و ماندگار دارد، همانند شناختن مسجد و کعبه به عنوان خانه‌ی خدا که یک حرکت سمبلیک فرهنگی است.

۵- آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی

از مشخصات مدیریت فعال فرهنگی، آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی است. زیرا هر پدیده و موجودی، دارای آفات و آسیب‌های عام و خاص است که هر لحظه امکان دارد سلامت آن را به مخاطره بیندازد. از آن‌جا که امور فرهنگی از حساس‌ترین پدیده‌ها و جریان‌هاست و در اکثر مواقع به تشکیل کار جمعی و مشورت نیاز دارد، آسیب‌های آن مهم‌تر از سایر امور خواهد بود. لذا آسیب‌شناسی در این عرصه، بسیار ضروری است و با دقت بیشتری باید صورت پذیرد. خداوند در قرآن، مسلمانان را به هوشیاری و دقت عمل دعوت می‌کند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ» (نحل: ۹۲)؛ و در مثل، مانند زنی که پشم‌های تابیده‌ی خود را پس از استحکام و تابیدن نباشید که عهد و قسم‌های استوار و محکم خود را برای فریب یکدیگر و فساد به کار برید تا آن‌که قومی بر قوم دیگر برتری یابند...

۶- شناخت و رعایت استراتژی دعوت و تبلیغ

استراتژی به معنی هدف‌های اساسی است که در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی وجود دارد. استراتژی در مسائل فرهنگی، دینی و فعالیت‌های هدف‌دار تبلیغی، باید به درستی شناخته شود و پس از آن، تمامی فعالیت‌ها با توجه به آن طراحی شوند. در تشخیص استراتژی فرهنگی و دینی باید به منابع اصیل دینی، یعنی قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه نمود. زیرا با فطرت انسان سازگار و هماهنگی بین

عالم تکوین و تشریح در آن‌ها به خوبی رعایت شده است. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ۹۱)

۷- توجه به پرسش‌گری و پاسخ‌گویی و جهت‌دهی به پرسش‌ها

یکی از حالات و روحیات انسانی، حس کنجکاوی، حقیقت‌طلبی و علم‌دوستی است. کشف مجهولات و حالت روشنفکری در زمره‌ی زیباترین خصلت‌های درونی بشریت است. در مدیریت فرهنگی به این موضوع باید توجه داشته باشیم که انسان‌ها هر چه مستعدتر و دقیق‌تر باشند، دارای پرسش‌های بنیادی‌تر و ریشه‌ای‌تری خواهند بود و طرح پرسش و جواب از بهترین راه‌های وصول به حقیقت و کلید رهایی از تاریکی و جهل می‌باشد. البته در کارهای فرهنگی دقت به این نکته ضروری است، گاه پیدایش برخی پرسش‌ها برای افراد، منشأیی غیر از حقیقت‌جویی دارد و آنان پیوسته به دنبال ایجاد شک و شبهه در مسائل دینی و غیر دینی هستند. شیوه‌ی برخورد پیشوایان دینی علیهم‌السلام با پرسش‌های غیر علمی، بیان پاسخی منطقی و عقلایی بوده است. در کنار بیان پاسخ این قبیل از پرسش‌ها، لازم است مسئولین فرهنگی به آموزش اخلاق پرسش‌گری بپردازند و اندیشه‌های حقیقت‌طلب را با نحوه‌ی پرسش صحیح آشنا سازند. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ۹۸-۹۷) این الگوگیری از پیشوایان دینی، موجب اعتلای حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی و رشد صحیح آن خواهد شد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (مائده: ۱۰۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند و اگر به هنگام نزول قرآن از آن‌ها سؤال کنید، برای شما آشکار می‌شود؛ خداوند آن‌ها را بخشیده (نادیده گرفته) و خداوند، آمرزنده و بردبار است.

اصول و شیوه‌های مدیریت فرهنگی

مقصود از اصول مدیریت فرهنگی، قواعد و معیارهایی است که در فرآیند مدیریت فرهنگی باید آن‌ها را مراعات کرد و به هیچ وجه امکان نادیده انگاشتن و تخطی از آن‌ها وجود ندارد. این اصول تضمین‌کننده‌ی حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی در مسیر صحیح خواهد بود که با توجه به مبانی و اهداف حاصل می‌شود.

البته در این مقاله، امکان تبیین همه‌ی اصول نیست، از این رو به ذکر برخی از اصول مهم بسنده می‌شود، اما پیش از بیان اصول مورد نظر، توضیح بیشتری از اصل، ضرورت دارد. این اصول، خاص یک زمان نیست، بلکه در هر زمانی اعتبار دارد؛ همچنین تنها به



یک جامعه و مکان خاص اختصاص ندارد، بلکه هر کس در هر زمان و در هر مکان و با هر نوع ملیت و قومیتی که در کار مدیریت فرهنگی باشد، باید این اصول را مراعات کند. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، ۹۹)

۱- اصل روش شناسی

برای انتقال مفهوم هر عمل و گفتار، اشکال گوناگونی وجود دارد. پیام‌های دینی که مجموعه‌ای از رفتارها، گفتارها و پندارهای متعالی به شمار می‌روند، باید از مسیر فعالیت‌های فرهنگی به اقشار جامعه انتقال یابند و لازم است در انتقال این پیام‌ها، مقتضیات زمان، شرایط مکانی و خصوصیات روحی مخاطبین لحاظ شود تا مؤثر باشند. یکی از نقاط ضعف در مدیریت فرهنگی و برنامه‌های تبلیغی، عدم مهارت در استفاده از روش‌های نوین برای بیان پیام‌های دینی و تربیتی است. بنابراین برای تبلیغ اثرگذار معارف دینی، دو رکن اساسی لازم است:

۱- فهم صحیح پیام‌های دینی

۲- کشف قالب تأثیرگذار انتقال پیام، متناسب با شرایط در قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام.

برای انتقال پیام، دو نوع روش مستقیم و غیر مستقیم وجود دارد. منظور از روش مستقیم ابلاغ صریح پیام بدون هر گونه ابهامی است. روش غیرمستقیم، دامنه‌ی گسترده‌ای دارد که تعدد روش‌های آن، به خلاقیت نویسندگان و گویندگان بستگی دارد. از جمله جایگاه‌های استفاده از روش غیر مستقیم، می‌توان در برخورد با جوانان و در موضع تقیه برای رشد دادن اندیشه‌ی افراد نام برد. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ۳، ج ۱۴-۹)

۲- اصل عقلانیت محوری

در جهان‌بینی توحیدی اسلام، عقل و وحی (دین)، دو منبع هدایت بشر هستند. تمسک به یکی بدون دیگری، در واقع تمسک نکردن به هر دو است. زیرا کسی که دین‌محوری و عمل به آموزه‌های دینی را شعار خویش قرار می‌دهد، گریزی از تمسک به عقل و آموزه‌های عقل سلیم ندارد و هر کسی که درحقیقت شعار عقلانیت‌مداری را مطرح می‌کند به خوبی در می‌یابد که باید به آموزه‌های اصیل دینی پایبند باشد. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵، ۱۱۴) پذیرش عقلانیت‌مداری در مدیریت فرهنگی به معنای پذیرفتن تمام لوازم آن است. برخی از لوازم عقلانیت‌مداری شامل موارد زیر می‌باشد:

- کنار گذاشتن تعصبات قومی، قبیله‌ای و فرقه‌ای و داشتن روحیه نقدپذیری.

- در پیش گرفتن رویکردی اندیشمندانه و عاقلانه در مواجهه با پدیده‌ها و جریان‌ها

فرهنگی داخلی و خارجی.

- در پیش گرفتن روش‌ها و شیوه‌های مدرانه و حکیمانه در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزشیابی فرهنگی و... (همان، ۱۳۸۵، ۱۱۴-۱۱۵)

بدیهی است انجام این اصل مهم، گامی بسیار مهم در جهت اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی به دور از هرگونه تعصبات فرقه‌ای و عاملی در جهت وحدت اسلامی اقوام مختلف با فرهنگ‌های متنوع خواهد بود.

۳- اصل مردم محوری

خداوند، انبیا و اولیای الهی را برای هدایت انسان‌ها فرستاده است. در سیره اولیای الهی، مردم محوری را می‌بینیم که بدون هیچ‌گونه حمایت از جانب گروه یا طبقه‌ی خاص، به این امر مهم موفق می‌شدند. مخاطبین انبیا و اولیای الهی مردم بودند که برای حفظ و بسیج آنان در راه آرمان‌های خویش، زحمات و مشقات زیادی را متحمل می‌شدند. بنابراین اتکا به مردم، از اصول مهم مدیریت فرهنگی موفق به شمار می‌رود. پیامبر ﷺ در مورد ارزش وجودی مردم می‌فرماید: «الْأَنْسَاءُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْإِذْهَبِ وَ الْوُضْءَةِ» (کلینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۲۵۸)؛ مردم معدن‌هایی چون معادن طلا و نقره هستند.

۴- اصل ابلاغ پیام الهی و استفاده از نیروهای هدایت یافته

یکی از اصول مهم مدیریت فرهنگی، استفاده از نیروهای وفادار و هدایت یافته در جهت تبلیغ ارزش‌ها و آرمان‌های دینی و فرهنگی است. ایجاد خلأ فرهنگی و اختلاف در جبهه‌ی باطل، همچنین جذب نیروهای باطل، به حق، و رساندن پیام حق به گوش دوستان و همفکران، از شگردهای موفق رهبران دینی در حرکت جوامع‌شان در طول تاریخ به شمار می‌رود.

۵- اصل انعطاف و پویایی در عین پافشاری بر اصول

ماهیت فعالیت‌های فرهنگی در یک جامعه و تمدن، انعطاف‌پذیری و در نظر گرفتن مقتضیات و شرایط زمان و مکان برای دستیابی به اهداف را ایجاب می‌کند. بی‌توجهی به شرایط محیطی و دگرگونی‌های ناشی از آن، نتیجه‌ای جز شکست ندارد. بر این اساس مدیران فرهنگی باید بیش از مدیران حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی انعطاف‌پذیر باشند و ضمن حفظ و تمرکز بر هدف اصلی، فعالیت‌ها و برنامه‌های خویش را سازمان دهند. خاطر نشان می‌سازد، مراد از انعطاف در امور فرهنگی به معنی سست عمل کردن نیست، بلکه توجه بیشتر به شرایط فرهنگی جامعه برای دستیابی به هدف است؛ چرا که مردم، واکنش بیشتری نسبت به فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که بر نحوه‌ی زندگی آنان و فرآیند



دستیابی به آرمان‌های آنان تأثیر می‌گذارد از خود نشان می‌دهند. (حبیبی، ۱۳۷۹، ۲۱۰)

۶- اصل تقدم حفظ اسلام بر احکام فرعی

در مسائل فرهنگی و مدیریت‌های خرد و کلان دینی در تمدن اسلامی، یکی از مسائل دشوار برای مسئولان امین و دین آشنا، مواجه شدن با تعارض‌های فرهنگی و یا موانع اجرای احکام اسلامی است. به عنوان مثال در یک جامعه، به خاطر تربیت غلط و وجود حاکمان بدعت‌گذار، عدم آمادگی مردم، ضعف ایمان آنان و تبلیغات مسموم، احکام شرعی اجرا نمی‌شود، اما اصرار برای اجرای این احکام به ایجاد واکنش‌های اجتماعی، فتنه‌های مذهبی و درگیری و مخالفت با اصل دین منجر شده است. گاهی در رویارویی با چنین صحنه‌ها و افرادی، عناصر فرهنگی با دید قانونی و فقهی غیر قابل انعطافی برخورد می‌کنند، بدون آن‌که مصالح عام جامعه‌ی اسلامی و یا اولویت و واقعیت‌های جامعه را در نظر بگیرند، اما گاهی با دید سیاسی، حکیمانه و خردمندانه و همراه با در نظر گرفتن مصالح جامعه‌ی اسلامی برخورد می‌شود. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۳، ۱۴۴-۱۴۳)

۷- اصل تأکید بر جذب و پرهیز از دفع

مدیران فرهنگی باید تلاش کنند، با جذب افراد جامعه، بر تعداد علاقه‌مندان و شیفتگان به فرهنگ اسلامی بیفزایند و از هر گونه اقدامی که باعث جدایی و رویارویی افراد از فرهنگ اسلامی شود پرهیز کنند. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُضَعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ، فَلَا تَسْقِطَ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ج ۲، ۱۷۴)؛ ایمان مانند نردبانی است که ده پله دارد و پله‌های آن یکی پس از دیگری پیموده می‌شود. پس کسی که در پله‌ی دوم است، نباید به آن‌که در پله‌ی اول است بگوید تو چیزی نداری، تا برسد به آن‌که در پله‌ی دهم است (او هم نباید به پایین‌تر خود چنین سخنی بگوید). آن را که در پله‌ی پایین‌تر از تو قرار دارد نینداز که بالاتر از تو نیز تو را میاندازد. اگر دیدی کسی یک پله از تو پایین‌تر است، با مهربانی و ملایمت او را به طرف خود بالا ببر و فراتر از توانش باری به دوش او مگذار که او را می‌شکنی و هر کس مؤمنی را بشکند باید شکستگی او را درمان کند. بنابراین می‌بینیم ایمان به نردبانی تشبیه شده که هر کس با توجه به ظرفیت وجودی خویش بر روی پله‌ای از آن ایستاده است. باید توجه داشت کسانی که در پله‌های بالاتر قرار دارند نباید با دادن نسبت بی‌دینی به افراد پله‌های

پایین‌تر باعث گریز آنان از دین شوند، بلکه باید با اعمال و رفتار خویش باعث جذب آنان به سوی پله‌های بالاتر شوند.

۸- اصل مهاجرت‌های هدفدار دینی و فرهنگی

گاهی اوقات انسان‌ها برای حفظ و یا اشاعه‌ی دین و فرهنگ خود، از جایی به جای دیگر مهاجرت می‌کنند تا ضمن حراست از آرا و عقاید خود، به ترویج آن در بین دیگران بپردازند. با اندکی تأمل در سیره‌ی انبیا و اولیای الهی می‌بینیم که یکی از ارکان اقدامات دینی و فرهنگی آنان هجرت بوده است. در این زمینه رسول اسلام ﷺ می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، هَاجِرُوا وَ تَمَسَّكُوا بِالْإِسْلَامِ؛ فَإِنَّ الْهَجْرَةَ لَتَنْقَطِعُ مَادَامَ الْجِهَادُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۲، ۲۶۶)؛ ای مردم مهاجرت کنید و به اسلام چنگ در زنید، زیرا تا زمانی که جهاد باشد هجرت قطع نمی‌شود.

۹- اصل قدرت‌نمایی اسلام

یکی از اصول مهم حرکت‌های هدفدار دینی، اصل اقتدار اسلام و نمایش قدرت مسلمانان و به وحشت انداختن و ارعاب دشمنان دین خدا می‌باشد. خداوند در این‌باره می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...» (انفال: ۶۰)؛ و شما در مقابل مبارزه با آنان خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خودتان فراهم سازید و بر قوم دیگری که شما بر دشمنی آن‌ها مطلع نیستید و خدا به آن‌ها آگاه است... .

۱۰- اصل بیان سخنان جامع و کلیدی و تولید شعارهای فرهنگی و دینی

از اصول مهم در مدیریت فرهنگی، فشرده‌سازی پیام‌ها در قالب طرح شعارهای جذاب و پر محتوا است. بسیاری از آیات قرآن و روایات ائمه علیهم‌السلام دارای مضامینی بلند در قالبی فشرده است که استفاده‌ی محوری از این آیات، تأثیرات فراوانی در جهت‌دهی به فعالیت‌های فرهنگی در حرکت و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی در مسیر حرکت خویش دارد. در این‌جا به چند نمونه از این آیات اشاره می‌نماییم:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

«وَ أَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» (غافر: ۴۴)؛ کارم را به خدا واگذار می‌کنم.

«لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ» (عنکبوت: ۳۳)؛ هیچ بیمناک و غمگین مباش.



۱۱- اصل تساهل و تسامح

آشنایی با اصل تسامح و تساهل و به کارگیری آن در مدیریت فرهنگی و دینی هر فرهنگ و تمدنی ضروری است. شهید مطهری (ره) در تبیین معنای تسامح و تساهل می‌نویسد: «به تعبیر پیامبر ﷺ، اسلام شریعت سمحی سهل است. سهل است چون تکالیف دست و پاگیر و شاق و حرج آمیز ندارد و سمح است چون هر جا انجام تکلیف با مضیقه و تنگنا باشد، آن تکلیف ملغی می‌شود». (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ۲۴۱) خداوند می‌فرماید: «هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸)؛ او شما را برگزید و در دین خود تکلیف مشقت باری برای شما قرار نداد.

ممکن است از اصل تسامح دو گونه برداشت و استنباط شود:

- ۱- آسان‌گیری و ایجاد سهولت نسبت به قوانین و تضعیف مبانی و رفتارهای دینی در افراد جامعه به شکل پلکانی منفی (فاصله گرفتن از دین به تدریج و آهسته آهسته).
 - ۲- آسان‌گیری و ایجاد سهولت و زمینه برای تقویت مبانی و رفتارهای دینی افراد به شکل پلکانی مثبت (نزدیک شدن به دین به تدریج و آهسته آهسته).
- استنباط اول مربوط به انسان‌های ضعیف الایمان و گاهی مغرض است که درصد تضعیف فرهنگ دینی هستند. اما برداشت دوم که معنای واقعی تسامح در دین است بر اساس ضوابط دینی می‌باشد. اسلام با این راهکار ضمن تشویق، به ارتقای اعمال کمک می‌کند تا از عهده‌ی انجام وظایف دینی برآیند. (نیلی پور، ۱۳۹۰، ج ۳، ۳۹-۳۸)

۱۲- اصل مکاتبه و قلم فرسایی

قلم، کارآمدترین ابزار برای انتقال پیام‌ها و مؤثرترین وسیله برای ماندگار ماندن ایده‌ها، عقاید و اندیشه‌ها است. در کار فرهنگی یکی از اساسی‌ترین مهارت‌های لازم، مهارت استفاده از قلم و نوشتن و ایجاد ارتباطات نوشتاری با مخاطبان است. نوشتن به وجود انسان معنی می‌بخشد، ایده‌های انسان را رشد می‌دهد و نوعی تأسی به انبیا و اولیای الهی است. چنان‌که می‌بینیم قرآن به قلم و سطور نگاشته شده قسم یاد می‌کند و پیامبر ﷺ مرکب سیاه قلم دانشمندان را برتر از خون سرخ شهیدان معرفی می‌کند. باید توجه داشت سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام بنا به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان، مختصات ویژه‌ای دارد که تبیین آن می‌تواند الگوهایی برای حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی امروز باشد. به عنوان مثال، امام رضا علیه‌السلام در دوره‌ای به امامت رسیدند که شرایط فرهنگی بسیار پیچیده‌ای بر فرهنگ و تمدن اسلامی حاکم بود و مدیریت مؤثری را می‌طلبید تا بتواند جامعه را از خطرهای موجود نجات دهد. در این دوره در ایران، ادیان گوناگون حاکم

بود و شیوع جریانات فکری، مردم را گرفتار بسیاری از تهدیدها و انحرافات کرده بود. حضور امام علیه السلام در این دوره و اصلاح‌گری و مدیریت ایشان در ابعاد گوناگون، به ویژه در دوران ولایتعهدی، که امام علیه السلام از این فرصت به دست آمده بیشترین استفاده را برای تبلیغ اسلام بردند، باعث شد تا فرهنگ اسلامی از گزند خطرات دشمن در امان بماند و تفکر شیعه بسط و گسترش یابد. اهمیت اقدامات و برنامه‌های فرهنگی در این برهه‌های تاریخی، به خوبی می‌تواند الگویی برای مدیران فرهنگی در هر دوره‌ی زمانی برای پیشبرد و اعتلای جوامع‌شان باشد.

نتیجه‌گیری

کلماتی از قبیل «مدبّر»، در قرآن به معنای مدیر و مدیریت می‌باشند. خداوند در رأس نظام هستی، تدبیر امور را بدست دارد. خداوند امور را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند. در قرآن به چیزهای بسیاری سوگند یاد شده است که بیانگر اهمیت آن‌ها در پیشگاه الهی است. در یکی از آیات به تدبیرکنندگان امور سوگند یاد شده است که «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵) و از این سوگند می‌توان چنین استنباط کرد که از نظر قرآن، مدیریت صحیح، دارای اهمیت و قداست خاصی است. اصول مدیریت فرهنگی، قواعد و معیارهایی است که در فرآیند مدیریت فرهنگی باید آن‌ها را مراعات کرد و به هیچ وجه امکان نادیده انگاشتن و تخطی از آن‌ها وجود ندارد. این اصول، تضمین‌کننده‌ی حرکت فرهنگ و تمدن اسلامی در مسیر صحیح خواهد بود که با توجه به مبانی و اهداف حاصل می‌شود. مدیریت فرهنگی با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی، در سایه‌ی آموزه‌های قرآنی و سیره ائمه علیهم السلام، می‌تواند جامعه‌ی اسلامی کنونی را به چنین هدف بزرگی رهنمون سازد. بدیهی است، تضمین مدیریت فرهنگی با اعتلای بخشی به تمدن و فرهنگ اسلامی، می‌باید دارای راهبردهای لازم باشد. راهبردهایی که در عین واقع‌گرایی تنظیم گشته و اصول آن‌ها به صورت مقطعی و زودگذر انجام نگیرد، بلکه ثبات و استمرار، در کاربری آن‌ها حاکم شود تا دچار فراموشی و روزمره‌گی نگردند. از یافته‌های این مقاله آن است که اجرای صحیح مدیریت فرهنگی در جامعه اسلامی، می‌تواند نویدبخش اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و انتقال ویژگی‌های آن به سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها باشد.



کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- عده‌ای از علماء، (۱۴۲۳)، *الاصول الستة عشر*، تصحیح ضیاء‌الدین محمودی، نعمت‌الله جلیلی و غلامعلی مهدی، قم: مؤسسه دار‌الحديث الثقافیه.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه لابن‌ابی‌الحدید*، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجدی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲)، *عیون الاخبار الرضا*، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، ج ۱-۲، تهران: نشر صدوق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲)، *الخصال*، ترجمه یعقوب جعفری، ج ۲، قم: نسیم کوثر.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴)، *اعتقادات الامامیه*، ج ۲، قم: ناشر کنگره شیخ مفید.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الامالی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران: کتابچی.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرايع*، ج ۱، قم: کتابفروشی دآوری.
- ابن‌شهرآشوب (۱۴۰۵)، *منقب آل‌ابی‌طالب*، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی‌محلانی، ج ۴، بیروت: دار‌الاضواء.
- احمدی، مسعود (۱۳۸۲)، *میانی سازمان و مدیریت*، تهران: ناشر ویرایش.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶)، *مکاتیب الائمة*، مصحح مجتبی فرجی، ج ۴، قم: دار‌الحديث.
- الاشعری‌القمی، سعد بن عبدالله‌ابی‌خلف (۱۳۶۱)، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
- الوانی، مهدی (۱۳۷۴)، *مدیریت عمومی*، تهران، نشر نی.
- ایران‌نژاد پاریزی، مهدی و ساسان‌گهر پرویز (۱۳۷۱)، *سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل*، بی‌جا: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)*، ج ۴، تهران: دنیای دانش.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۴)، *سیره پیشوایان*، قم: ناشر مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق.
- تقوی‌دامغانی، رضا (۱۳۶۸)، *نگرشی بر مدیریت اسلامی*، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۵)، *مدیریت فرهنگی*، قم: نشر هاجر.
- حبیبی، محمد، (بی‌تا)، *خصایص مدیران فرهنگی*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تبیان.
- صابری، حسین (۱۳۸۹)، *فرقه‌های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت، خوارج*، تهران: انتشارات سمت.
- طبرسی، فضل‌بن‌سهل (۱۳۹۰)، *زندگانی چهارده معصوم*، (ترجمه اعلام‌الوری)، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، مصحح جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم‌المشرفه.
- فیضی، طاهره (۱۳۸۴)، *میانی سازمان و مدیریت*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، ج ۱-۲، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار الجامعه الدرر الاخبار الائمة الاطهار*، مصحح جمعی از محققان، ج ۷۵، ۲، بیروت: دار‌احیاء التراث العربی.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی‌الحديث، چاپ دوم.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *امامت و رهبری*، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام*، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، *مجموعه آثار*، ج ۲، قم: انتشارات صدرا.
- معروف حسینی، هاشم (۱۳۷۰)، *زندگی دوازده امام علیهم السلام*، ترجمه محمد رخشنده، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرافضل، جلال، (۱۳۷۹)، *فقه مدیریتی*، مشهد: نمایندگی ولی فقیه در آموزشگاه‌های نظامی تخصصی امام رضا (علیه السلام).
- نائینی، علی محمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر مدیریت فرهنگی*، تهران: نشر ساقی.
- نیلی پور، مهدی (۱۳۹۰)، *مهندسی و مدیریت فرهنگی*، ج ۳، اصفهان: انتشارات مرغ سلیمان.

بررسی ادوار تاریخی نگرش مفسران به
آیه «أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» در دفاع از
عصمت حضرت یوسف



سید محمدعلی ایازی*

چکیده

یکی از آیات چالش برانگیز سوره‌ی یوسف، نسبت سرقت به فرزندان یعقوب: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» در تفاسیر است. در این تعبیر، دسیسه‌چینی، دروغ، تهمت و آبروبردن به یوسف نسبت داده شده است. این مسئله از اوان تدوین دانش تفسیر مورد توجه مفسران بوده و از منظر اعتقادی، اخلاقی و کلامی آنان را به تکاپو واداشته که با این مسئله چگونه برخورد کنند. تبیین این دیدگاه‌ها در این آیه نشان می‌دهد که تحولات فکری و توسعه‌ی دانش تفسیر، در حل این چالش مؤثر بوده است. در حقیقت مسئله‌ی این بررسی، تنها بیان مراد از آیه نیست، بلکه شناخت شیوه‌ی برخورد مفسران و روش‌های متفاوت آنان و روش پاسخ‌دهی در سیر تطوّر و تحوّل دانش تفسیر است. بدین جهت این مقاله در مقام بازتاب این نظریات و راه‌حلهایی است که مفسران در سیر تاریخی خود ارائه داده و در مقام تبیین این آیه برآمده‌اند. اهمیت این بررسی به این جهت است که نشان می‌دهد چگونه این نظریات آرام آرام در شکل اجتماعی و انسانی در دانش تفسیر شکل گرفته و توسعه یافته و هر مفسری که آمده، نکته‌ای بر سخنان پیشینیان افزوده و یا سخنان سلف خود را نقد و تصحیح کرده است. نتیجه‌ی مهمی که گرفته شده این است که در سیر تطوّر تفاسیر، هرچه گذشته به‌جای سخنانی از این قبیل که: «او پیامبر بوده»، «حتماً کار او درست بوده» و... نگاه متن‌گرایانه پیدا شده و توصیف این داستان، عینی و خردمندانه شده است.

واژگان کلیدی: تفسیر آیه‌ای از سوره یوسف، عصمت یوسف، حکم تهمت زدن به دیگران، عدم ممنوعیت توبه.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸
پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۶
صفحه ۱۲۶ تا صفحه ۱۵۲

* عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی
sms.ayzi@gmail.com

مقدمه

قصه یوسف در قرآن، یکی از شگفت‌انگیزترین داستان‌هایی است که از آغاز تا فرجام، متفاوت از دیگر داستان‌های قرآن، پیوسته بیان شده است. بخش‌های مختلف آن مورد بحث مفسران قرار گرفته و از نگاه متفاوتی به آن پرداخته شده است. در این داستان این‌گونه آمده که چون برادران یوسف به مصر آمدند و از یوسف درخواست کمک کردند، او ضمن کمک فراوان از آنان خواست، نوبت بعدی هم بیاید و برادر کوچک خود را هم بیاورید تا تعداد افراد سهام شما افزوده شود. آنان وقتی چنین کردند، یوسف نقشه‌ای را عملی کرد تا بتواند برادر مادری خود یعنی بنیامین را نگه دارد و لذا پیمان‌های تحویل گندم حکومت را که بسیار ارزشمند و قیمتی و گم‌شدن آن برای دستگاه حکومتی حساسیت برانگیز و مهم بود، در اثاثیه‌ی برادر گذارد که این کار بر اساس قوانین مردم کنعان موجب می‌شد تا بتواند برادر خود را با اتهام دزدی نگه دارد. در این باره قرآن این‌گونه گزارش کرده است: «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيزُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰)؛ پس هنگامی که آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد، پیمان‌ها را در بار برادرش نهاد. سپس [به دستور او] نداکننده‌ای بانگ در داد: ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید. در این زمینه اشکالات فراوانی به این رفتار یوسف شده و با شگفتی کسانی در تفسیر و کلام ارزیابی گردیده است، مانند:

۱. دسیسه‌چینی: گفته شده، قرار دادن کیل در بار بنیامین، نوعی دسیسه‌چینی است که از منظر عقلی و نقلی، عملی برخلاف شرع و اخلاق، و رفتاری ناپسند است. چگونه پیامبر یا حتی مؤمن به خود اجازه می‌دهد در حق دیگران و از آن جمله برادران خود، وقتی نسبت به او گناهی مرتکب شده‌اند، چنین واکنشی نشان دهد.

۲. تهمت: همچنین گفته شده، نسبت دادن سرقت به برادران حضرت یوسف علیه السلام برخلاف واقعیت بوده و خود یوسف هم می‌دانست. حال چگونه ممکن است که یوسف چنین کاری را تجویز کرده باشد.

۳. دروغ: باز این مسئله مطرح است که آنان خودشان، کیل را در بار شتر برادران یوسف قرار دادند، آنگاه به دروغ به آنان نسبت دادند که شما سارقید. دروغ، عملی زشت و غیرقابل قبول است.

۴. بازی با آبروی دیگران: بدون شک چنین دروغ و اتهامی موجب بدنامی و آبروریزی برادران یوسف، به‌ویژه بنیامین شد و حیثیت آنان در میان کاروان و غیر کاروان ملکوک گردید. حتی اگر شخص بنیامین، این نقض کرامت را در حق خودش داوطلبانه بپذیرد، حق



ندارد به این دلیل که می‌خواهد پیش یوسف بماند، آن را در حق دیگران به‌ویژه خاندان آل یعقوب قبول کرده و آنان را بدنام کند. حفظ آبرو، تکلیف دینی و اخلاقی است. علاوه بر آن، این کار موجب اذیت و آزار حضرت یعقوب علیه السلام شده و سوء ظن و اتهام را (بدون آن که آنان در این کار نقشی داشته باشند)، در حق فرزندان ایجاد کرد. این آبروبری چنان گسترده بود که شهر، قریه و قافله‌ی بزرگ آنان، در جریان قرار گرفتند. وقتی برادران با ناباوری پدر مواجه می‌شوند، می‌گویند: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف: ۸۲)؛ حقیقت را از شهری که در آن بودیم [و در و دیوارش گواه است] و از کاروانی که با آن آمدیم بپرس؛ و یقیناً ما راستگوییم.

این، مجموعه اشکالاتی است که بنابر نقل ظاهر قرآن، بر واقعه‌ی تاریخی داستان حضرت یوسف وارد شده و چالشی است که از منظر اعتقادی، اخلاقی و کلامی از اوان دانش تفسیر مورد توجه مفسران بوده و آنان را به تکاپو واداشته که با این مسئله چگونه برخورد کنند. در حقیقت مسئله‌ی این بررسی، شناخت شیوه‌ی برخورد مفسران و روش‌های متفاوت آنان با این چالش و روش پاسخ‌دهی در سیر تطوّر و تحوّل تفسیر است. بدین جهت این مقاله در مقام بازتاب این نظریات و راه‌حلهایی است که مفسران در سیر تاریخی خود ارائه داده و در مقام تبیین این آیه برآمده‌اند.

اهمیت بررسی

تفسیر قرآن، یک سنت علمی است که در میان مسلمانان، آرام آرام شکل گرفت و تبدیل به جریانی گسترده و بی‌وقفه شد و معرفت دینی را به سمت خردمندی و خلوص رهنمود می‌داد. این سنت تا به امروز ادامه داشته و برای عالمان و تمدن‌پژوهان، شناخت این روند و تحولاتی که در این دانش رخ داده، دارای اهمیت است. انتخاب یک آیه، نمونه‌ای روشن برای شناخت تحولات این دانش در سیر تاریخی است. به‌ویژه اگر مسئله‌ای، چالش برانگیز بوده و انتساب دزدی به خاندان یعقوب از سوی پیامبری همچون یوسف باشد که از دو جهت قابل توجه است:

- ۱) بازتاب اشکالاتی که به چنین کاری گرفته شده و عصمت یوسف علیه السلام را خدشه‌دار ساخته و نشان دهنده‌ی حساسیت‌های اخلاقی و حقوقی مفسران در سیر تاریخی است.
- ۲) شناخت پاسخی که در این سیر تمدنی در میان مذاهب مختلف در حل اشکال و دفاع از عصمت ایشان داده شده است.

تبیین سیر تحولات تفسیر در این آیه نشان می‌دهد، تأثیر تحولات فکری و توسعه‌ی دانش تفسیر در حل این چالش‌ها چگونه مؤثر بوده است. به تعبیر دیگر، اهمیت

بررسی به این جهت است که نشان می‌دهد، چگونه برخی نظریات، آرام آرام به شکل اجتماعی و انسانی در دانش تفسیر شکل گرفته، توسعه یافته و مفسران نکته‌ای بر سخنان پیشینیان افزوده و یا سخنان سلف خود را نقد و تصحیح کرده‌اند.

نگاهی به صورت مسئله با محوریت قرآن

برای تبیین صورت مسئله، لازم است بار دیگر جنبه‌های مختلف داستان روشن شود:

۱. یوسف از مدت‌ها پیش نقشه‌ی آوردن برادر خود را از کنعان کشیده و در نوبت قبل به آنان گفته بود: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ» (یوسف: ۶۰)؛ پس اگر او را نزد من نیاورید، دیگر هیچ پیمانه‌ای پیش من ندارید و نزدیک من نیاید. وقتی هم که برادر مادری‌اش آمد، آگاهانه و با برنامه، او را پیش خود جای داد: «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ»، هنگامی هم که شرح برخوردهای برادران را نسبت به او شنید، به او گفت: «إِنِّي أَنَا أَحْوَكُ فَلَا تَبْتَيْسُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یوسف: ۶۹)؛ بی‌تردید من برادر تو هستم، بنابراین بر آنچه آنان همواره انجام می‌دادند اندوهگین مباش.

۲. زمینه و نقش اصلی فراهم شدن اتهام دزدی و در نتیجه ماندن بنیامین پیش برادر، نقشه و کید یوسف است: «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ» (یوسف: ۷۰)، زیرا گذاشتن جام ارزشمند در وسایل سفر برادر، به دنبال اجرای نقشه بود. این کار را هم در آخرین لحظات سفر و آستانه‌ی حرکت آنان انجام داد. اگر جام، ارزشمند نبود و یک پیمانه‌ی معمولی بود، اتهام به دزدیدن یک پیمانه‌ی بی‌ارزش، هیا هو و جنجال نداشت.

۳. گویا گذاشتن جام در وسایل برادر، به دست خود یوسف بوده، نه کارگزاران و نه حتی بنیامین: «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَدَّنَ مُؤَدَّنٌ أَيْتُهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ». (یوسف: ۷۰) زیرا تمام ضمایر بکار رفته مثل: «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ» به صورت مفرد آمده و ضمیر به خود یوسف برمی‌گردد، درحالی‌که مؤدنی که ندا داد: «أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» کسی دیگر بوده و گرنه باید به جای تعبیر «أَدَّنَ مُؤَدَّنٌ» بگوید: «فَأَدَّنَ». درحالی که «مُؤَدَّنٌ»، نکره است یعنی یک کسی ندا داد.

۴. فرض دیگر مسئله آن است که نقشه و برنامه‌ریزی بنا بر نقل قرآن مورد تأیید خداوند بوده و آن را با تعبیرهای مختلف تأیید کرده است. «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ» (یوسف: ۷۶)؛ ما این‌گونه برای یوسف چاره‌اندیشی نمودیم، زیرا او نمی‌توانست بر پایه‌ی قوانین پادشاه [مصر] برادرش را بازداشت کند. هر که را بخواهیم [به] درجاتی بالا می‌بریم. با این بیان خداوند نقشه‌کشی را به خود نسبت می‌دهد.

۵. هرچند از نص قرآن استفاده نمی‌شود که برادر یوسف (بنیامین) از نقشه آگاه بوده،



ولی از سکوت و عدم اعتراض وی نسبت به اتهام مأموران، استفاده می‌شود، گویا از نقشه با خبر بوده یا دست‌کم راضی به آن است.

۶. یوسف قبل از این، یک‌بار بهای غله را در بار برادران (بدون اطلاع آنان) گذاشته و تلاش کرده بود تا برادران را تشویق به بازگشت کند. پس طبیعی است بتواند ظرف قیمتی را با همان شیوه در بار برادر بگذارد. هرچند نوبت قبل این کار را به کارگزاران واگذار می‌کند: «وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (یوسف: ۶۲)، اما بار دوم خود عمل می‌کند: «جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ». شاید به سبب آن است که به دنبال محرمانه ماندن نقشه است. طبعاً با تجربه‌ی گذشته، دست بردن در مال برادران دشوار نیست.

۷. گویا این شیوه‌ی محکوم کردن، تنها راه حقوقی و افتناعی برای نگه‌داشتن برادر در شهر مصر در آن دوران بوده و گرنه دلیلی برای این درخواست وجود نداشت. چنان‌چه اصرار به ماندن برادر می‌کرد، امکان شناسایی وی وجود داشت و هنوز شرایط برای معرفی فراهم نبود. به‌ویژه با توجه به تعهدی که برادران به پدر سپرده بودند، این کار میسر نبود: «قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْتًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِّي بِهِ». (یوسف: ۶۶) به همین دلیل، برادران به عجز و لابه افتادند: ای عزیز! از تو می‌خواهیم از آن‌جا که تو اهل احسان هستی، یکی از ما را به‌جای او گروگان بگیری: «فَخَذَ أَحَدُنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۷۸). اما جواب یوسف قاطعانه بود: «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَّظَالِمُونَ». (یوسف: ۷۹)

۸. یوسف با این نقشه سبب شد برای بار دوم برادران در برابر پدر قرار گیرند، یک‌بار در زمان انداختن وی در چاه و بار دیگر وقتی بنیامین را از مصر بازگرداندند. هنگامی‌که برادران، بدون بنیامین به کنعان بازگشته و داستان دزدی وی را گفتند، پدر با سابقه‌ای که از آنان درباره‌ی یوسف داشت، سخنشان را قبول نکرد، چنان‌که ادعای قبلی آنان درباره‌ی یوسف را نپذیرفت. لذا این بار هم مانند قبل گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ». (یوسف: ۸۳)

۹. شگفت آن‌که یعقوب با شنیدن فقدان بنیامین شوکه شد، اما ناراحتی خود را نسبت به وی بروز نداد و چون تمام ذهن او را فقدان یوسف مشغول کرده بود، به‌جای بنیامین، از یوسف و فقدان وی سخن گفت: «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ...» (یوسف: ۸۴)؛ و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغاً بر یوسف. اگر نیامدن بنیامین برای او زجرآور بود، به ویژه پس از اتهام دزدی که برادران هم آن را مطرح و بر آن تأکید کردند، باید می‌گفت:

دریغا بر یوسف و برادرش؛ اما به جای آن فرمود: « تَاللّٰهِ تَقْتُلُوْنَ تَذَكَّرُ يُوْسُفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهَالِكِيْنَ » (یوسف: ۸۵)

۱۰. برخلاف تصور اولیه که این اتفاق موجب یأس بیشتر یعقوب شده باشد، می‌توان از کلمات بعدی یعقوب فهمید، با نیامدن بنیامین، احساس کرد، اتفاقی در شرف وقوع است. جرقه‌ی امیدی در دلش زده شد، لذا فرمود: «عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاتِيَنِي بِهِمْ جَمِيْعًا» (یوسف: ۸۳) که نکند این نیامدن، زمینه‌ی حل مشکلات و برگشت همه‌ی آنان باشد، لذا فرمود: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَاَخِيْهِ وَلَا تِيَاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ...» (یوسف: ۸۷)؛ ای پسرانم! بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نباشید.

نکته‌ی دیگر آن‌که یعقوب می‌گوید: بروید از یوسف و برادرش جستجو کنید، درحالی‌که جای فرزندش بنیامین معلوم بوده و او پیش عزیز مصر است. این سخن نشان‌گر آن است، یعقوب دغدغه‌ی خاطر از بنیامین ندارد، بلکه با این اتفاق فهمیده مرکز استقرار این دو برادر باید یکجا باشد.

۱۱. فایده‌ی دیگر اجرای نقشه‌ی یوسف، علاوه بر از آزاد کردن بنیامین از اذیت و آزار برادران: «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعمَلُوْنَ» (یوسف: ۶۹)، زیر سؤال بردن کارهای پیشین آنان بود. برادرانی که به‌ظاهر بی‌گناه می‌نمودند. اما همه‌ی برادران، به‌ویژه برادر بزرگ‌تر، می‌دانستند، بازنگشتن بنیامین پیامد دیگری دارد. سابقه‌ی آنان را بیشتر خراب می‌کند و موجب تداعی کار زشت پیشین با پدر، مبنی بر عدم اجرای تعهد بر سالم بازگرداندن یوسف، شکستن پیمان و دروغ خورده شدن یوسف توسط گرگ می‌شود. به همین خاطر، یادآور میثاقی که با پدر بستند شدند: «قَالَ كَيْبُرُهُمْ اَلَمْ تَعْلَمُوْا اَنْ اَبَاكُمْ قَدْ اَخَذَ عَلَیْكُمْ مَوٰثِقًا مِنَ اللّٰهِ وَاِنْ قَبْلُ مَا فَزَعْتُمْ فِیْ يُوْسُفَ» (یوسف: ۸۰)؛ بزرگشان گفت: آیا ندانستید که پدرتان از شما پیمان استوار خدایی گرفت و پیش‌تر هم درباره یوسف کوتاهی کردید.

وجوه تفسیری بر اساس سیر تاریخی

در این بخش، ابعاد تفسیری این داستان در چهار جریان تفسیری به ترتیب تاریخی توضیح داده می‌شود. در همه‌ی این تفاسیر آمده است: در جلسه‌ی دو نفره‌ای که یوسف و بنیامین داشتند، بنیامین رفتار برادران خود را شرح داد، لذا یوسف از او پرسید: آیا دوست دارد در نزد وی بماند؟ او نیز اعلام رضایت کرد، ولی یادآور شد، پدرش از برادران تعهد گرفته تا او را برگردانند. یوسف گفت: من، راه ماندن تو را مشخص می‌کنم و با موافقت بنیامین نقشه کشید. هرچند هرکدام از این مفسران، بخشی از این نقشه را شرح داده و از همان منظر که می‌اندیشیدند به مسئله پرداخته‌اند. اما بیشتر مفسران به این شبهه و



اشکال توجه داشته و از همان قرون نخستین در مقام تبیین و توجیه آن برآمده‌اند.

مفسران در مواجهه با این مسئله، در یک دسته‌بندی کلی با سه شیوه برخورد کرده‌اند:

۱) استناد به روایات بدون تحلیل کلمات: شاید نخستین سخنان، کلماتی است که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده و به‌گونه‌ای می‌نمایاند که در مقام پاسخ به اشکال بوده‌اند. این روش در دوره‌ی نخستِ دانش تفسیر بسیار معمول بوده و نقل و اثر، اهمیت زیادی در بررسی و تفسیر آیات داشته است.

۲) اجتهاد عقلی و واریسی متن: این روش به تدریج در دوره‌ی دوم تفسیر رواج پیدا کرد. هرچند در این روش؛ نگاه به اثر محو نمی‌شود و از طرفی دقت در متن (با قبول این فرض که یوسف پیامبر است و خدعه، نیرنگ، دروغ و آبروبری با جلالت پیامبران سازگار نیست)، بیش از گذشته اهمیت پیدا می‌کند. برای این کار به همه‌ی وقایع قبل و بعد جریان، توجه می‌شود. در این موضوع، چند سخن متفاوت گفته شده است. برخی گفته‌اند: منظور یوسف از «إِنِّكُمْ لَسَارِقُونَ»، دزدیدن خودش توسط برادران در گذشته بوده است. برخی گفته‌اند: منظور، دزدیدن اعتماد او بوده. برخی اصل انتساب کار به یوسف را انکار کرده‌اند. برخی هم با این استدلال که دزد خواندن برادران از روی مصلحت بوده یا یوسف با این کار از مفسده‌ی مهم‌تری که اذیت و آزار بنیامین توسط برادران است، جلوگیری کرده و یا پس از شرح مشکل توسط بنیامین، نقشه کشیده تا برادر را پیش خود نگه دارد، به توجیه این ماجرا پرداخته‌اند.

۳) تجمیع نظرات و تفسیر بیانی: این روش در دوره‌ی معاصر شکل گرفته است. استفاده از نظرات قبل و تحلیل و تبیین کلمات از ویژگی‌های این روش است. در این شیوه سعی شده تا جمله: «إِنِّكُمْ لَسَارِقُونَ» را به‌گونه‌ای از معنای دروغ و اتهام خارج کنند. در تفاسیر معاصر از ظاهر روایات فاصله می‌گیرند. اذعان می‌کنند که این جمله هرچند به ظاهر اشکال دارد، اما وسیله‌ی دفع آن با تفسیر کلامی (مخالفت با عصمت یوسف) نیست؛ بلکه با واکاوی خود الفاظ و زبان‌شناسی متن به‌گونه‌ای که: یا این سخن یوسف نیست تا به او اشکال شود که دروغ گفته، یا یوسف در مقام جد نیست، برخورد شده است. این شیوه، منکر توریه و تغییر صورت مسئله نیست؛ زیرا در صورت قبول توریه، همچنان مشکل اخلاقی، آبروریزی و قضاوت بد به جای خود باقی است. پس می‌بایست، نسبت سرقت به یوسف بازگای شود تا اشکال بر او وارد نباشد. به همین خاطر گفته‌ی «إِنِّكُمْ لَسَارِقُونَ» را به عوامل حکومت نسبت داده‌اند که از فقدان یک کالای ارزشمند با خبر شده و این نسبت را پخش کرده‌اند. به‌ویژه آن که جمله‌ی خود را تصحیح کرده و گفته‌اند:

جام پادشاه گم شده است. بنابراین در این بخش رویکردهای مفسران را با تفصیل و شرح گزارش می‌دهیم:

یکم: رویکرد روایی

در این رویکرد که بسیاری از مفسران دوره‌ی اول و دوم بر اساس آن سخن گفته‌اند، تأویل معنای سرقت به دزدی یوسف توسط برادران را حمل بر توریه توسط یوسف کرده و در حقیقت آن را نوعی حيله بر برادران از جنس رفتار خودشان دانسته‌اند. در تفسیر قمی آمده: «كَذَلِكَ كَذْنَا لِيُوشَفَ أَيُّ اخْتَلْنَا لَهُ». (ج، ص: ۳۴۹) چنان‌که تفسیر عیاشی (م ۳۲۰هـ) و دیگران نیز در چندین روایت مسئله را مانند تفسیر قمی (م ۳۲۹هـ) به موضوع «خودنگهداری» (تقیه) مربوط دانسته‌اند، یعنی یوسف دروغ نگفت و آنان چیزی را نذرندیده بودند. (مجلسی، ج ۵، ۱۹۳، ۱۴۰۱) در برخی از روایات در تفسیر عیاشی، اشاره به برخی از جزئیات قصه شده، مثل این‌که چگونه یوسف با میهمانی و سفره‌ای که ترتیب داده بود، بنیامین را پیش خود نشانده و از او درباره‌ی آن برادر گمشده، یعنی یوسف و قضایای او پرسید و پس از آن‌که خواستند بازگردند، به یکی از کارگزاران خود دستور داد، پیمان‌های پادشاه را در وسایل برادرش قرار دهد. (عیاشی، ج ۲، ۱۸۳) در برخی از این روایات، داستان ابراهیم در شیوه‌ی سخن گفتن نسبت به شکستن بت‌ها را با نسبت دزدی یوسف به برادران تشبیه کرده و هر دو را تقیه و یا توریه و ملاحظه‌ی مخاطب دانسته‌اند؛ یعنی ابراهیم گفت: این بت‌ها را بت بزرگ شکسته و یوسف گفت: آنان دزدی کرده‌اند (همان) چنان‌که فراء در معانی القرآن (م ۲۰۷) به نقل بعضی از مردم این‌گونه آورده است. (معانی القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۷)

دوم: تفسیرهای مبتنی بر تعبد بر فرمان الهی

در این شیوه که متأثر از همان روایات و اقوال صحابه و تابعان است، در مقام تبیین این نظریه هستند که کار یوسف، الهی و به فرمان خدا بود، پس دیگر نباید بر آن اشکال گرفت. و یا کار یوسف مسئله‌ی خاصی بوده و اگر دروغ گفته، چون به دستور خدا بوده، اشکالی ندارد. این رویکرد سلفی و یا اشعری در مقام توجیه ظواهر نصوص است. توجیه این جریان از سویی بر مدار نبوت یوسف برمی‌گردد و از سویی دفاع از عصمت است، و چون پیامبران منزله از دروغ هستند، پس همان خدایی که دروغ را حرام کرده، در مواردی آن را مصلحت می‌داند. محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) در این باره، هرچند در قالب پرسش و اشکال، چند پاسخ مطرح می‌کند اما خود نگاه به این نظریه دارد. طبری می‌پرسد: چگونه



ممکن است یوسف پیمانۀ را در وسایل برادر قرار داده و آنان را متهم به دزدی کند؟ حال آن که آنان مُبْرًا از این کار بودند. آن گاه در پاسخ، سه احتمال را با تعبیر به قیل مطرح می‌کند:

۱. درست است که: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» خبر خداوند است، اما خبر از کار مؤذن و منادی است و نه سخن و خبر یوسف. ممکن است که به این منادی گفته باشند، جام پادشاه گم شده و او هم بدون اطلاع یوسف این گونه جار زده باشد.

۲. ممکن است منادی با اجازه‌ی یوسف این گونه اعلام کرده باشد، چون یوسف می‌دانسته آنان پیش از این دزدی کرده‌اند، پس منظور یوسف این است که آنان دزدند، اما نه در قصه‌ی گم شدن جام.

۳. نظر برخی اهل تأویل که طبری بیشتر تمایل به آن دارد: این اشتباه از ناحیه‌ی یوسف بود، به همین دلیل خدا او را مجازات کرد که در پاسخ او بگویند: «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ». (یوسف: ۷۶). (جامع البیان، ج ۱۳، ۱۹)

اشکال نظر سوم روشن است، خدا کار یوسف را تأیید کرده و گفته این نقشه از آن ما بود: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ». این سخن که یوسف توبه کرده باشد هم با اشکال مواجه است، زیرا توبه در صورتی مجاز است که بار حقوقی و اخلاقی برای دیگران نداشته باشد، اما هنگامی که نسبت دزدی برای دیگران موجب آبروریزی و تحمل مجازات باشد، زشتی توبه کمتر از دروغ نیست.

سوم: رویکرد تحلیلی و بیانی

میانۀی قرن چهارم تا چهاردهم، در فاصله ده قرن، جریان گسترده‌ای در دفاع از کار و عصمت یوسف میان تفاسیر فرق مختلف اسلامی شکل گرفت. بسیاری از مفسران، دو، سه و یا چهار پاسخ ذکر کرده‌اند که عموماً با هم مشترک و شاید بتوان گفت بیشترین آن‌ها است. هرچند در مواردی مفسران پاسخ دیگری داده یا ابعادی از زوایای مسئله را تحلیل کرده‌اند که در ادامه به آن اشاره می‌گردد. نکته‌ی مهم این پاسخ‌ها آن است؛ برای پاسخ چند شق را فرض گرفته‌اند: ماتریدی (م ۳۳۳ ق) در ذیل آیه: «ثُمَّ أَدَّتْ مُؤَدَّتٌ» در تفسیر تأویلات اهل السنه، می‌نویسد: یعنی منادی ندا داد: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ». اصلاً محتمل نیست که یوسف فرستاده‌ی خودش را به چنین سخنی: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» امر کرده باشد؛ چون او می‌داند که آنان سارق نیستند. پس؛ ۱) یا این منادی از پیش خود ندا داده - و الله أعلم - زیرا تعبیر «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» به ویژه از افرادی که متولی کیل طعام مردم هستند و ابایی از دروغ ندارند محتمل است، اما از یوسف هرگز. ۲) یا کسانی که در میان کاروان

بوده و از گم شدن پیمانه باخبر شده‌اند، گفتند: «أَيُّهَا الْعَيْزُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ». (۳) و یا این جمله به صورت سئوالی و یا تقریر مطرح شده؛ که در این صورت، اگر سخن از یوسف صادر شده باشد، با توجه به مقام پریشش، دیگر کذب نیست و یوسف هم دروغ نگفته است. (ج ۶، ۲۶۶-۲۶۷) چنان‌که جصاص (م ۳۷۰) همین کلام را در احکام القرآن، بیان کرده است. (ج ۴، ۳۹۰)

ابوالحسن ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ هـ) از عالمان نزدیک به معتزله نیز، پس از بیان شبهه و مشکل عقلی و اخلاقی آن می‌گوید: از این اشکال چند پاسخ می‌توان داد که برخی از آن‌ها مشترک با رویکرد تحلیلی - عقلی است: یکم: این کار معصیت مأموران کیل بوده و یوسف چنین فرمانی نداده است. دوم: منادی نسبت سرقت، گمان کرد آنان دزدی کرده‌اند. سوم: ندای مأموران، هرچند به فرمان یوسف بود اما منظورشان سرقت یوسف از پدرش بود. چهارم: بله؛ یوسف اشتباه کرد اما خداوند این خطیئه‌ی یوسف را بدون جواب نگذاشت و او را کیفر داد: «إِنْ يَشْرُقْ فَقَدْ سَرَقَ أَحْ لَهْ مِنْ قَبْلُ». پنجم: توجه به لطایف و نکات پیچیده است که گفته‌اند: معنای «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» یعنی لعاقون لایبکم؛ نسبت به برادران که او را گرفتید و به او خیانت کردید. (ماوردی، ج ۳، ۶۱-۶۲).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) مشابه همین کلام را به نقل از مفسران معتزله مانند جُبایی مطرح کرده است. آن‌گاه احتمالات دیگر را مطرح می‌کند، مانند آن‌که کارگزاران یوسف بر اساس ظاهر حال، فقدان وسیله‌ی ارزشمندی چون جام پادشاه را متوجه شده و بر طبق گمان خود چنین نسبتی به آنان دادند، در صورتی که یوسف به این سخن فرمان نداده بود؛ هرچند پیش بینی می‌کرد این سخن را بگویند. احتمال دیگر که توسط شیخ طوسی نقل شده آن است: منظور از «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» دزدیدن یوسف از پدر و انداختن وی در چاه توسط برادران است. سپس وی دو نظر دیگر را نقل می‌کند: (۱) جمله سئوالی باشد. (۲) مسئله مصلحت در میان باشد. یوسف با قرار دادن جام در وسایل برادر، در مقام ایجاد اتهام به وی نبود، وقتی دو احتمال سرقت و نقشه برای ماندن بنیامین وجود داشته باشد، معنا ندارد که یوسف بخواهد، زمینه‌ی تصور سرقت را فراهم کند. و از آن‌جا که یوسف برادر را در جریان نقشه قرار داده و او را آماده کرده بود، به دنبال ایجاد اندوه برای برادر نبود. (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ۱۷۰)

فخر رازی (م ۶۰۶) همین پاسخ‌ها را با تفصیل در تفسیر خود نقل می‌کند. البته تمام توجه او مشکل تهمت به برادر است، لذا می‌گوید این مسئله را یوسف با برادرش مطرح کرد و او هم پذیرفت. از همین رو، بنیامین در اتهام دزدی ناراحت نشد تا گلیه کرده و به



اتهام به آل یعقوب توجه کند. وی در پایان اقوال می‌گوید: اقرب به ظاهر حال کلام این است که این نسبت مأموران از پیش خود بود و نه به امر یوسف. (ج ۱۸، ۴۸۵-۴۸۷).

قرطبی (م ۵۸۰) در همین راستا در تفسیر خود، علاوه بر بیان شبهات و پاسخ به آن، به نکاتی از کلام توجه کرده که قابل توجه است. مثلاً در معنای «ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرُ» می‌گوید: یعنی یک جارچی ندا داد و چون «أَذَّنَ» برای تکثیر است، گویی بارها اعلام کرد و منظور از «العیر» یعنی کاروانی که سواره و قافله بودند، یعنی تنها فرزندان یعقوب در این کاروان نبودند. در نتیجه خطاب و دستور بازرسی مشمول همه‌ی کاروان می‌شد و وقتی شروع به واریسی کردند، همه‌ی اموال کاروان را دیدند، هرچند آخرین نفر بنیامین بود. شاید به این دلیل که مأموران موقعیت این برادر را در پیش یوسف دیده بودند. با این همه وی این پرسش را مطرح می‌کند که واقعاً چرا بنیامین راضی به این نقشه شد، در حالی که می‌دانست عواقب بدی برای او خواهد داشت و پدر با این کار ناراحت و بسا عاق والدین شود. و از آن بدتر، چرا یوسف این کار را انجام داد؟ زیرا جدا از برادران، این کار به پدرشان ضربه می‌زد. وی در پاسخ می‌نویسد: کاسه‌ی صبر یعقوب لبریز شده و بالاتر از سیاهی رنگی نبود و فقدان بنیامین دیگر تأثیری نداشت، لذا یعقوب پس از با خبر شدن از بازنگشتن بنیامین، به‌جای ذکر نام وی گفت: «يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ». (یوسف: ۸۴) اما قرطبی در نسبت سرقت از سوی یوسف به برادران، جوابی مشابه به پاسخ همین گروه می‌دهد: (۱) این، برادران یوسف بودند که او را از پدر دزدیدند و در چاه انداخته و فروختند، پس به خاطر این کار سزاوار چنین نسبتی هستند و صدق اطلاق سارق به آنان می‌شود. (۲) جواب دیگر آن‌که منظور از خطاب به کاروان: حال شما مانند حال سراق است، زیرا مالی را که از آن شما نیست، بدون رضایت پادشاه و علم او پیش شماست. (یوسف خبر داشت، اما پادشاه از قضیه با خبر نبود) (۳) جواب دیگر: این کار یوسف نوعی نقشه برای آوردن برادر پیش خود و جدا کردن وی از دیگر برادران بود و این فرض وجود دارد که بنیامین از نقشه‌ی یوسف و گذاشتن جام در وسایلش خبر نداشت. (۴) ممکن است جمله: «إِنكُم لَسَارِقُونَ» استفهامیه باشد، مانند این کلام الهی: «وَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُمُونَ» (الشعراء: ۲۲) (نک: ج ۱۳، ۹۳) یعنی ای فرعون! آیا این نعمت که می‌خواهی به خاطر آن منت بر من بگذاری؟ تمام این توجیهاات برای آن است که به یوسف چنین نسبت دروغی داده نشود. (الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ۲۳۰-۲۳۱)

طوفی، سلیمان بن عبدالقوی الحنبلی (۶۵۷ هـ - ۷۱۶ هـ / ۱۲۵۹ - ۱۳۱۶م)، معتقد است، هرچند دلیل ممنوعیت و گناه دروغ و بهتان، عام و در تمام شرایط و امم وجود دارد، اما

محتمل است که این عمل مخصوص به این واقعه بوده و خداوند در آن اذن داده باشد؛ یا چون متضمن مصلحت است، دیگر گناه شمرده نمی‌شود تا حرمت کلی را تخصیص بزند. (الإشارات الالهیه الی المباحث الاصولیه، ۳۵۱). (از باب نمونه ر. ک: رسعی حنبلی (ت: ۶۶۱ هـ) در تفسیر رموز الکنوز، ج ۳، ۳۸۳).

مشابه همین پاسخ‌ها با اندکی اختلاف در دیگر تفاسیر قرن هفتم و هشتم تا دوره‌ی معاصر مطرح شده است. مثلاً: خازن شیخی بغدادی (۶۷۸-۷۴۱ق) این پرسش متفاوت را مطرح می‌کند که اصلاً طرح چنین سخنی یعنی دزدی، سزاوار با شخصیت یوسف و مناسب با جلالت قدر او نیست و اگر کسانی به‌جز یوسف، چنین تهمتی را متوجه برادر و برادران خود کرده بودند، او باید جبران کرده و از آنان دفاع می‌کرد. سپس وی چهار پاسخ مطرح می‌کند که در تحلیل اندکی متفاوت است: مانند آن‌که بنیامین وضعیت خود مبنی بر اذیت توسط برادران و تمام شدن تحمل وی برای ماندن در کنعان را، تعریف کرد. یوسف نیز ناگزیر در انتخاب این روش بود؛ هرچند از آیات قرآن استفاده نمی‌شود که او به این دروغ فرمان داده باشد. (لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ۵۴۳)

ثعالبی مالکی (۷۸۶ - ۸۷۵ هـ) دلیل نقشه‌ی یوسف را این می‌داند که در دین یعقوب؛ اگر کسی دزدی می‌کرد، او را به بردگی می‌بردند، اما در قانون مصر؛ مجازات دزدان زدن و جریمه بود. در این واقعه یوسف به برادران می‌گوید: اگر کسی جام را برداشته باشد با قانون خودشان مجازات خواهد شد، آنان نیز پذیرفتند. با این بیان کار حساب شده‌ای از طرف یوسف انجام گرفته است. (تفسیر الثعالبی، ج ۳، ۳۳۹).

ثلائی زبیدی (ت ۸۳۲ هـ/ ۱۴۲۹م) در کتاب الثمرات الیائعه که تفسیری از آیات الاحکام است، همانند پاسخ‌های این دوره را ذکر می‌کند، با این تفاوت که نقشه یوسف را مسئله‌ی تعارض میان غم طولانی یعقوب و غم کوتاه او می‌داند که یوسف به ناچار آن را برگزید. تفاوت سخن وی این توجیه است که نقشه‌ی یوسف توسل به کاری است که در ظاهر زشت و تنفرآور، اما در پشت پرده حسن و نیک است. (تفسیر الثمرات الیائعه، ج ۴، ۵۶-۵۷).

بقاعی (م ۸۸۵ ق) جدا از سخنان مشترک، این نکته را می‌افزاید: فرد عاقلی مانند بنیامین حاضر به پذیرش اتهام سنگین دزدی نمی‌شود، مگر این‌که برای این کار در نظر او فایده‌ی فراوانی باشد که ارزش این اتهام را داشته باشد. جالب این‌که او حتی این احتمال که اتهام سرقت را یوسف دستور داده باشد نفی نمی‌کند که باز قابل قبول است. (نظم الدرر، ج ۴، ۷۶-۷۷)

در صورتی‌که ابن عرفه (م: ۸۰۳ هـ) این سخن فخر رازی را نقل می‌کند که اطلاق سرقت



به برادران اساساً نادرست است، هرچند یوسف چنین نگفته باشد. آنگاه پاسخ می‌دهد: انتساب دزدی به همه و اراده‌ی فردی خاص اشکال ندارد. سپس کسی اشکال می‌کند مگر حفظ آبرو واجب نیست، چگونه یوسف راضی به چنین کاری شد؟ او پاسخ می‌دهد: درست است که حق اعتراض برای متهم وجود دارد، اما بنیامین اعتراض نکرد و راضی به آن بود. (تفسیر ابن عرفه، ج ۲، ۳۹۸-۳۹۹).

ملاقاتش الله کاشانی (م ۹۸۸ ه) نیز همین سخن را می‌گوید: این که به برادران یوسف گفتند شما دزدید به این معنا است که: (۱) برادران یوسف را از پدر دزدیدند. (۲) منادی، این سخن را نه به فرمان یوسف گفت. (۳) تعبیه‌ی جام سقايت و ندا کردن بر آن به رضای بنیامین بود. (۴) بر سبیل استفهام گفتند که **إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ**. (۵) یوسف این را به فرمان خدا کرد نه برای خود. چه حق تعالی خواست که محنت یعقوب به نهایت رسد تا از آن فرج یابد. (منهج الصادقین، ج ۵، ص ۶۳) چنان‌که ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰) در تفسیر خود چنین گفته است. (مواهب علیه، ج ۱، ۵۲۱). این در حالی است که در زمان غلبه‌ی فضای اخباری، کسانی مانند مشهدی، بحرانی و هویزی به دوره‌ی اول بازگشته‌اند، مثلاً:

فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) روایات را مبنای استدلال قرار داده است (الصافی، ج ۳، ۳۴) در صورتی‌که حقی برسوی (۱۰۶۳-۱۱۳۷ق/۱۶۵۳-۱۷۲۵م) که فردی عارف و تأویل‌گرا است، معنای متفاوتی از سرقت را در سرقت بنیامین از پدر مطرح و آن را از باب مبالغه بمانند برخورد با یوسف مطرح می‌داند؛ وانگهی می‌گوید این روش در سخنان انبیای دیگر مانند حضرت ابراهیم در ادعای بیماری و شکستن بت‌ها سابقه دارد. بگذریم از این که اگر دروغی مصلحت باشد، چنانکه سعدی گفته: دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است. (تفسیر روح البیان، ج ۴، ۲۹۸-۲۹۹).

شوکانی (م ۱۲۵۰) در این زمینه سخن دیگری دارد. او می‌گوید: هرچند گذاشتن جام کار یوسف بود، اما بی‌خبر از کارگزاران چنین کرد، لذا وقتی کارکنان از تقسیم آذوقه فراغت پیدا کردند چون خبر از این نقشه نداشتند، نادانسته این نسبت را به برادران دادند، که منظور از نسبت سرقت این بوده که حال شما برادران، حال سارقین است، زیرا در هر صورت این جام پیش شما است. (فتح القدیر، ج ۳، ۵۰).

گنابادی سلطان محمد (۱۲۵۱ - ۱۳۲۷ ه. ق) که بیشتر اهل تأویل است، افزون بر سخنان مفسران آن دوره، این کلام: **«إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»** را در چند وجه بیان می‌کند: (۱) توریه از سرقت یوسف و فروش آن به‌عنوان برده. (۲) کنایه از دزدیدن اعتماد دیگران و استخدام آن در جهت اهداف خود. (۳) بعضی گفته‌اند: پس از آن‌که جام زرین ملک گم شد بدون اذن

یوسف نسبت سرقت به آن‌ها داده شد و در اخبار آمده است که این دروغ در مقام اصلاح گفته شده و این‌ها سرقت نکردند و یوسف نیز دروغ نگفته، چون دروغ در مقام اصلاح، دروغ نیست. (بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۲، ۳۶۸).

قاسمی (۱۲۸۳-۱۳۳۲ هـ ق ۱۸۶۶-۱۹۱۴ م) به نقل از ابن عربی فقیه، این گونه رفتار یوسف را مبنای یک حکم قرار داده و تفسیر فقهی کرده است: چون کار یوسف در مقام تعارض میان دو زیان بوده، یوسف زیان کمتر را انتخاب کرده است و نسبت سرقت به برادران از باب جواز دفع ضرر بیشتر به ضرر کمتر است. در نتیجه: آیه، دلیل بر جواز حیلۀ برای رسیدن به کاری لازم به وسیله‌ی کار مباح است. وانگهی در این داستان نقشه‌ی یوسف، موجب نفع، مصلحت و کسب حقوق بوده و لذا جایز است. (محاسن التأویل، ج ۶، ۲۰۳). این خلاصه‌ای از نظرات مفسران این ده قرن است که هرچه از آغاز تدوین تفسیر گذشته، روش اثری فروکاهش پیدا کرده و بر دایره‌ی تحلیل و تفسیر افزوده شده است. همچنین دفاع از عصمت یوسف ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده و آن زبان که بگوید چون خدا دستور داده، یا چون یوسف نبی بوده، پس کارش حجت است، تقلیل یافته است. دیگر چون گذشته، آن شکل مطرح نمی‌شود، و یا در کنار آن ادله‌ی عقلانی‌تری که جنبه اخلاقی مسئله را تبیین کند، ارائه می‌شود.

چهارم: معاصران و دفاع از عصمت یوسف

در دوره‌ی معاصر، تحولات فراوانی در دانش تفسیر رخ داد. تفاسیر پیشین از صورت خطی و مهجور بیرون آمد، تفاسیری نگاشته شد که هم ابعاد اجتماعی داشت و هم به زبان و فهم مخاطب اهمیت می‌داد. همین ویژگی نقطه عطفی در تاریخ تفسیر بود. هرچند وجود این ویژگی‌ها به‌طور یکسان در مورد تمامی تفاسیر این دوره صادق نیست و حتی تفاسیری که چنین فرضی درباره‌ی آنان درست به نظر می‌آید، در برخی مواضع از الگوها و رویکردهای سنتی فاصله چندانی نگرفته و در آن تحول چشم‌گیری نمایان نمی‌باشد. قصه‌ی یوسف نیز یکی از این نمونه‌ها است، که می‌توان بر اساس آن ارزیابی مناسبی درباره‌ی تفاسیر معاصر در نشان دادن تحول داشت. در تفاسیر معاصر فریقین، این داستان در شکل گسترده‌ی آن مطرح شده و دغدغه‌ی دفاع از یوسف با درجات مختلف بیانی و استدلالی در این تفاسیر بازتاب یافته است. آنان با آگاهی از اصل اشکال و پاسخی که مفسران پیشین داده‌اند، بیشتر تبیین آیه را با کاوش‌های زبانی نشانه گرفته و از سویی زبان اقناعی و روش تحلیلی را برای رفتار یوسف و کارگزارانش برگزیده‌اند. به‌عنوان نمونه:



سید قطب (م ۱۳۸۷ هـ ق) که روش او تحلیل بیانی است، با تفصیلی فراوان و دقت در کلمات آیه به چند نکته از این داستان اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: اولاً این جام پیمانه‌ی پادشاه و ارزشمند بوده، زیرا طبق عادت آن دوره باید از طلا باشد و به این دلیل انتخاب شد که در سال قطعی وسیله‌ای برای اندازه‌گیری آذوقه بود. ثانیاً: یوسف همین کالای قیمیتی را برای اجرای نقشه خود انتخاب کرد تا بتواند جلب توجه کند. برادران که اتهام سنگین دزدی جام پادشاه را شنیدند، ضمن این که وحشت کردند، نگران خود نشدند، به سلامت خود مطمئن بودند، نه اهل دزدی بودند و نه برای این کار آمده بودند؛ لذا گفتند: «تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ»؛ با این حال پرسیدند: کیفر دروغ‌گو چیست؟ یوسف هم به جای قانون مصر، قانون کنعان را پیشنهاد کرد. برادران نیز بدون درنگ آن قانون را که به اسیری گرفتن دزد بود، پذیرفتند. جالب این است که در تمام این گفتگوها یوسف نظارت داشته و جریان را هدایت می‌کند که چگونه سخن بگویند، تفتیش کنند و رفتاری نشان ندهند که موجب شک و شبهه نسبت به این توطئه شود. (فی ظلال القرآن، ج ۴، ۲۰۱۹-۲۰۲۱).

محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) در تفسیر کاشف و برخی دیگر می‌نویسد: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» یوسف خواست که بنیامین را از برادرانش جدا کرده و او را نزد خویش نگهدارد و این کار، بدون دلیل و مجوز امکان‌پذیر نبود. براساس آیین آل یعقوب، دزد، به بردگی گرفته می‌شد. بنابراین، کارگزاران یوسف به دستور او پیمانه را در داخل بار برادرش بنیامین پنهان کردند. آنگاه منادی در میان فرزندان یعقوب ندا داد: ای افراد کاروان! شما دزد هستید. از این‌رو، نباید حرکت کنید تا تکلیف شما مشخص گردد. (ج ۴، ۵۳۳. تفسیر مقتنیات الدرر، ج ۶، ۵۱، بیان المعانی، ج ۳، ۲۳۸-۲۳۹)

سیدمحمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۱ق) یکی از شخصیت‌هایی است که در دوره‌ی معاصر به تفسیر بیانی آیه پرداخته است. وی با توضیح جمله‌ی: «أَيُّهَا الْعِيبُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» و این‌که آیا این جمله افترای مذموم و محرمی است که یوسف به برادران خود زده باشد، چنین پاسخ می‌دهد: این جمله بیان حیل‌های است که یوسف بکار برد و بدان وسیله برادر مادری خود را نزد خود نگهداشت و این بازداشتن برادر را مقدمه‌ی معرفی خود قرار داد تا در روزی که می‌خواهد خود را معرفی کند برادرش نیز مانند خودش متنعم به نعمت پروردگار و مکرم به کرامت او بوده باشد. آنگاه ایشان به ابعاد دیگری از این جمله «ثُمَّ أَذَّنْ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعِيبُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» می‌پردازد که این آیه خطاب‌ی متوجه برادران یوسف است که برادر مادری‌اش هم در میان آنان است و هیچ مانعی ندارد که گویند،

خطابی را که در حقیقت متوجه به بعضی از افراد یک گروه است به همهی آنان متوجه سازد، البته این در صورتی است که افراد آن جماعت در امر مورد خطاب، از یکدیگر متمایز نباشند و در قرآن کریم از این قبیل خطاب‌ها بسیار است؛ و این عملی که در آیه، سرقت نامیده شده که همان وجود «سقاییت» در باروبنه برادر پدری و مادری یوسف باشد امری بود که تنها قائم به او بود، نه به همهی گروه، و لیکن چون هنوز از او دیگران متمایز نشده، لذا جایز بود خطاب را متوجه همه کند و بگوید که ای گروه! شما دزدید و در حقیقت معنای این خطاب در مثل چنین مقامی این می‌شود که سقاییت و جام سلطنتی گم شده و یکی از شما آن را دزدیده که تا تفتیش نشود معلوم نمی‌شود کدامیک از شما است. بنابراین؛ به طوری که از سیاق برمی‌آید برادر مادری یوسف از اول از این نقشه با خبر بوده و به همین جهت از اول تا به آخر هیچ حرفی نزد و این دزدی را انکار نکرد و حتی اضطراب و ناراحتی هم به خود راه نداد، چون دیگر جای انکار و یا اضطراب نبود، زیرا برادرش یوسف خود را به او معرفی نموده و او را تسلیت داده و دل خوش ساخته بود و قطعاً در ضمن معرفی و تسلیت به او گفته که من برای نگهداری تو چنین کید و نقشه‌ای را بکار می‌برم و غرضم از آن این است که تو را نزد خود نگهدارم. پس اگر او را دزد خواند در نظر برادران به او تهمت زده نه در نظر خود او. و خلاصه این نام‌گذاری، توصیف جدی و تهمت حقیقی نبوده، بلکه توصیفی صوری بوده که مصلحت لازم و جازمی آن را اقتضا می‌کرده است. با در نظر داشتن این جهات، گفتار یوسف جزو افتراهای مذموم عقلی و حرام شرعی نبوده (تا با عصمت انبیا منافات داشته باشد). افزون بر این، این که گوینده‌ی این کلام خود او نبوده است، بلکه اعلام‌کننده‌ی بوده که آن را اعلام کرده است. آن‌گاه علامه احتمالات دیگری را مطرح و نقد می‌کند که نشان می‌دهد با این تحلیل بیانی سازگار نیست، مثل قول صاحب مجمع و لذا می‌گوید: لیکن هیچ‌یک از این وجوه صحیح به نظر نمی‌رسد و وجوه بعیدی است. (ر. ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ۳۰۳، مختصر المیزان ج ۳، ۳۱۴)

محمدحسین فضل الله (ش ۱۳۸۹) شخصیت دیگری است که در دوره‌ی معاصر به روش بیانی و تکیه به نکات آیات توجه دارد. ایشان پس از طرح اشکالات، این گونه پاسخ می‌دهد: این سخن و نسبت سرقت در صورتی زشت است که در قالب اهداف صحیح نباشد، اما وقتی هدفمند است، قابل قبول خواهد بود. از طرفی با اتهام دزدی، به جز مشکلی که با پدر پیدا می‌کردند، آنان را هرگز اذیت نمی‌کرد. اتفاقاً برای بنیامین فرصتی برای تشفی خاطر بود که از بابت اذیت و آزاری که برادران می‌کردند، بتواند برادران را



به‌زحمت بیندازد. هدف وسیله را توجیه می‌کند، زیرا وقتی هدفی دارای اهمیت است، وسیله را هم درست می‌کند. (من وحی القرآن، ج ۱۲، ۲۴۵-۲۴۶)

محمد صادقی تهرانی (۱۳۰۵-۱۳۹۰ ش) در تفسیر الفرقان که مفصل و جامع‌ترین تفسیری است که به این آیه پرداخته و برای نشان دادن سیر تکاملی تفسیر، نمونه‌ی بارز و تبلور عینی تفاسیر این دوره است، ابعاد مختلف این آیه را واریسی کرده (۷ صفحه) و کمتر نکته‌ای بوده که از چشم تیزبین او جا مانده باشد. روش محوری ایشان تدبّر در متن و کشف خصوصیات زبانی است که از خود آیه قابل استفاده است. امکان پرداختن به همه‌ی نکات ایشان نیست، اما برخی از آن را در نگاهی به‌صورت مسئله استفاده کرده و برخی دیگر را در این‌جا اشاره می‌کنیم. به‌عنوان نمونه وقتی درباره‌ی این فراز از آیه: «جَعَلَ الشَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنْ مُؤَذِّنٌ إِنَّهَا الْعِزُّ لَكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰) سخن می‌گوید، می‌نویسد: جاعل سقاییت یوسف است؛ چون همه‌ی ضمایری که به او بر می‌گردد، مفرد است، اما مؤذن جز خود او است که می‌تواند کاری انجام دهد. چون اگر با اذن او بود، درست بود که به یوسف نسبت داده شود. ایشان به این نکته اشاره دارد که کلمه‌ی سرقت برای اتهام جام بکار نرفته است، زیرا اگر چنین بود، وقتی برادران پرسیدند، چه مشکلی ایجاد شده؛ «ما ذا تَفْقِدُونَ»؟ آنان مسئله‌ی سرقت را مطرح نکردند، بلکه گفتند: «نَفَقِدُ ضَوَاعَ الْمَلِكِ»؛ ما جام پادشاه را گم کردیم. وی نکته دیگری به صورت احتمال از این کلام استفاده می‌کند: یوسف افرادی را در اطراف خود انتخاب کرده بود که شناخته شده و مورد اعتماد بودند و داستان و نقشه را می‌دانستند و لذا وقتی این اتهام را وارد کردند، به‌گونه‌ای نبود که برای آنان شگفت‌انگیز و معنا و مفهوم زشتی داشته باشد و در تلقی آنان هم اختلالی در شخصیت فرزندان یعقوب ایجاد نمی‌شد. ایشان در تمام این فراز از کلمه‌ی نمایش استفاده می‌کند. گویی به هریک از این افراد نقشی واگذار کرده که بخواهند این نقشه را شبیه نمایشنامه‌ای بازی کنند. یکی در نقش مأمور و یکی در نقش دزد است. یکی در نقش متهم کننده و یکی نقش دلسوز برای گم‌شدن. (مانند پلیس بد و پلیس خوب) از سویی چون جریان در بین خودشان بود، این خبر به دیگران سرایت نکرد و حتی پادشاه و اطرافیان‌ش خبردار نشدند. آن‌گاه ایشان اشکالات را مطرح و به شبهاتی می‌پردازد که در تفاسیر دیگر مطرح نشده است. (ر. ک: الفرقان، ج ۱۵، ۱۶۰-۱۶۶) این اشکالات برخی بیانی و برخی تفسیری است و ناشی از تعبیرهایی است که در آیات قصه ذکر شده، که برخی ناظر به شبهات کلامی و فقهی است و در آغاز نوشته به آن اشاره شد. عبدالحسین طیب اصفهانی (م ۱۴۱۱ ق) که از دسته‌ی مفسران تحلیل‌گرا است، توضیح

متفاوتی نسبت به آیه داشته و می‌نویسد: «أَيُّهَا الْعَبْرَاءُ منظور از «عبر» مخصوص برادران یوسف نبوده؛ بلکه قافله‌ی سنگینی بوده از افراد متفرقه، به قرینه‌ی چند آیه‌ی بعد که پسران یعقوب به پدر خود گفتند: «وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعَبْرَاءُ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ». در جمله‌ی: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» هم نیازی به تأویل نداریم تا بگوییم یعنی «سرقوا یوسف عن ابیه» یا بگوییم به طریق استفهام است که حرف استفهام ساقط شده. گویی پرسشی است از این‌که شما سارق هستید یا تأویل به اینکه دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز است. یا حمل بر توریه کنیم که خلاف ظاهر را اراده کرده باشد یا تقیه باشد و بر طبق این سخن اخباری داریم، چنان‌که درباره‌ی ابراهیم فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُهُمْ» یا آن‌که فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ»؛ و بالجمله محال است از انبیا و معصومین دروغ صادر شود بخصوص افترا و تهمت به غیر. و البته اگر لفظ، ظهوری داشته باشد، همین قرینه‌ی عقلیه است که مراد ظاهر نیست، بلکه حکم قرینه‌ی متصله دارد که مانع از انعقاد ظهور است. افزون بر این‌که این کلام یوسف نبوده؛ بلکه کلام مؤذن است. (اطیب البیان، ج ۷، ۲۳۶-۲۳۷)

آقا نجفی همدانی (م ۱۳۷۵ ش) نیز همین روش را در تفسیر خود بکار برده است: او می‌گوید: پس از آن‌که یازده فرزند یعقوب به سوی کنعان براه افتاده و اندکی راه پیمودند، ناگهان منادی فریاد برآورد: ای کاروان کنعانی! شما پیمان‌های کارمندان عزیز مصر را روده و به سرقت برده‌اید. بدیهی است با این‌که قبلاً یوسف پس از معرفی خود به برادر، اظهار داشت؛ بی‌مناک مباش از نسبت ناروا که کارمندان به تو بدهند. منظور آن است که در اثر اتهام، تو را در مصر نگه‌دارم و این‌گونه اتهام، صوری است و ضرری ندارد و مخالف عقل و خرد نیست؛ و پس از بازرسی، تفتیش و کشف پیمان‌ها در میان بار بنیامین، یافتند او در مقام انکار و دفاع از خود برنیامد تا خود را تبرئه کند به این‌که بگوید من گندم را نسنجیده و کیل نمودم، هر که سنجیده و در ظرف ریخته ممکن است پیمان‌ها را فراموش کرده در میان گندم و بار من نهاده باشد. (انوار درخشان، ج ۹، ۱۱۲-۱۱۳).

محمد متولی شعراوی (۱۳۲۹-۱۴۱۹ ه) نیز در کلامش این معنا آمده است. (تفسیر الشعراوی، ج ۱۱، ۷۰۲۳-۷۰۲۴) چنان‌که مکارم شیرازی (۱۳۰۵ ش) معتقد است، نسبت دزدی از سوی یوسف درست نیست با این استدلال که این نسبت با ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد. (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ۴۰-۳۹)

جمع بندی اقوال مفسران

یکم: این که گفته شده، یوسف دروغ گفت، قطعاً سخن یوسف نبوده، و روشن نیست که چارچی که ندا داد از پیش خود نسبت دروغ داده و یا به فرمان یوسف بوده است: «ثُمَّ آذَنَ مُؤَدِّنٌ». حداکثر از این کلام استفاده می‌شود که مأمور از طرح و نقشه‌ی یوسف با خبر بوده، و وقتی فهمید جام گم شد می‌گوید: «أَيُّهَا الْعِيزُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»، و بعید هم نیست جمله، استفهامیه بوده که آیا شما سارق هستید؟ اما ظاهر امر نشان می‌دهد گوینده، از مآوقع خبر نداشته است. از طرفی این مؤذن فرد خاصی را از جمله برادران، مورد خطاب قرار نداد، بلکه خطاب او کاروانی بود که برادران یوسف از جمله‌ی آنان بوده‌اند. از سوی دیگر روشن نیست که فقط لوازم برادران را بازدید کرده باشند، زیرا می‌گوید: «فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ»؛ پیش از بازدید وسایل برادر از دیگران شروع کردند.

دوم: وقتی کارگزار یوسف اعلام دزدی کرد، فقط جار زد که شما دزدی کردید (با تکرار دزدی کردید؛ زیرا کلمه: «آذَنَ» در جایی است که چند بار این کلمه بیاید)، در نتیجه نشان می‌دهد چارچی دچار ترس و اضطراب نشده و نمی‌دانسته چه اتفاقی افتاده است. اما به مجرد آن‌که آنان با خونسردی و اعتماد پرسیدند: چه اتفاقی افتاده و چه چیزی گم شده که دیگر فرد نبوده: «وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ»؛ همه رو کردند، و گفتند: «مَاذَا تَقْعُدُونَ؟»؛ لذا کارگزاران چون می‌دانستند همه‌ی کاروان دزدی نکردند سخن از گم‌شدن پیمان‌ه کرده حتی برای آورنده‌ی جام جایزه تعیین کردند: «وَلَمَنْ جَاءَ بِهِ جِمْلٌ بَعِيرٍ» هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر مزدگانی اوست.

سوم: هر چند نام و سخن گفتن بنیامین اصلاً در این داستان نیامده و مطلبی به صورت فردی از او نقل نشده، اما گویا همه‌ی آثار و نتایج نقشه و حتی ناراحتی بیشتر پدر را پذیرفته است؛ چون ظاهراً توجیه شده که این کار کلید حل مشکلات است و باید تن به این بدنامی اولیه بدهد تا اتفاقی بیافتد، او از طعن، تمسخر و اذیت برادران به قیمت این اتهام نجات می‌یابد که بسا برادران از زشتی کار خود توبه خواهند کرد.

چهارم: از دو جمله‌ی قرآن این مسئله آشکار می‌شود که برادران، مرتب این دو (یوسف و بنیامین) را اذیت و آزار می‌دادند: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَآ فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ» (یوسف: ۸۹) آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید: «قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (یوسف: ۶۹) لذا به نظر یوسف تنها راه نجات برادر، رهایی وی از چنگ برادران است، آن هم به شکلی غافل‌گیرکننده که هزینه‌ی سنگینی در برداشته باشد. و دیدیم که

این نقشه چنان سخت و شکننده بود که برادر بزرگ‌تر دیگر حاضر نشد به کنعان بازگردد و گفت: «ازجَعُوا إِلَيَّ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف: ۸۱)؛ شما به‌سوی پدرتان بازگردید، به او بگویید: ای پدر ما! بدون شک پسرت دزدی کرد و ما جز به آنچه دانستیم گواهی ندادیم و حافظ و نگهبان نهان [که در آن چه اتفاقی افتاده] نبودیم.

پنجم: درست است که یوسف لوازم این نقشه را می‌دانست: اگر جام را در وسایل بنیامین بگذارد، اتهام دزدی، آبروریزی و گرفتاری نزد برادران را فراهم می‌سازد، در نتیجه فرقی ندارد که خودش بگوید شما دزد هستید یا کارگزارانش بگویند شما دزد هستید. به‌رحال یوسف مسئول بوده و او این نقشه را کشیده است. در تمام آن کاروان (عبر) این خبر دزدی پیچید و همه فهمیدند که یکی از پسران یعقوب دزدی کرده و بازداشت شده است. دلیل این شیوع، کلام پسران به یعقوب پس از برگشت به شهر خود بود: بله بنیامین دزدی کرده و اگر سخن ما را نمی‌پذیرید، از همه‌ی حاضران آن صحنه بپرسید: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف: ۸۲)؛ حقیقت را از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم پیرس؛ و یقیناً ما راستگوییم. اما کار یوسف با تمهیداتی انجام گرفت که منطق قابل دفاع داشته و با کمترین مشکل و به شکل نظیفی انجام شده است.

ششم: باید به این نکته توجه کرد؛ اگر بنیامین از نقشه باخبر است، این نمایش است. بدین سان که در یک نمایش، بازیگری در نقش بد بازی کرده و از نقش خود رنج نمی‌برد و همه‌ی حرف‌ها و کلمات تند و خشن نسبت به او ناراحت کننده نیست. چون می‌داند این کلمات نه در حق او است و نه توهین و آبروریزی است تا ناراحت شود. به ویژه اگر اطرافیان و کارگزاران یوسف در جریان این نقش باشند، آنان نیز به بنیامین به چشم دزد نگاه نمی‌کنند تا برای او زجرآور باشد.

هفتم: کار یوسف جدا از این‌که پیامبر و دارای عصمت است از طرف خداست. قرآن از زبان خدا تأیید می‌کند و می‌گوید این نقشه‌ی ما بود که به او الهام کردیم چنین کند: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ» (یوسف: ۷۶) تا بتواند برادرش را رسماً و قانوناً نگه دارد و گرنه بر اساس قوانین مصر، نمی‌توانست چنین کند. در نتیجه هر سخنی که یوسف در این رابطه گفته اخلاقی و با توافق برادر و هدفمند بوده است. فقط باید به نکات قصه توجه کنیم تا منشأ اخلاقی آن روشن گردد. عقلاً هم چنین شیوه‌هایی را برای این مواقع تأیید می‌کنند.



هشتم: از یاد نبریم که بنیامین از هر جهت مبرّاً بوده و جای اتهام نداشت. زیرا نقشه را یوسف کشیده و جام را در کالای او گذاشته بود. (اصلاً جام طلائی در اختیار بنیامین نبود و حتی در اختیار کارگزاران و برادران یوسف هم نبود. اصلاً کالایی که قیمتی و گرانبها است در اختیار افراد نمی‌گذارند، در جای خاصی می‌گذارند که یوسف از آن خبر داشته است.) لذا برادران یوسف غافل‌گیر شدند. می‌توانستند بگویند مگر جام در پیش ما بوده که ما آن را به سرقت برده‌ایم. شما خودتان آذوقه را پیمان می‌کردید و بعد خودتان پیمان را می‌بردید. این چه سخنی است که به ما می‌گویید. اما می‌توانند بگویند بله بنیامین از جای آن خبر داشته و برداشته است.

نهم: در ظاهر از آیات استفاده می‌شود وقتی کارگزاران یوسف جام را در اثاث بنیامین یافتند، او اعتراض نکرد. همین سکوت اقرار است، در حالی که باید دست کم پیش برادران از خود دفاع کند، بگوید من از وجود این جام بی‌خبر بودم، من آن را نبردم، من بی‌گناهم، اما چنین نکرد و این نشانه‌ی رضایت او بود. هر چند اگر کوچک‌ترین اعتراض و انکاری می‌کرد، بسا نقشه یوسف و ماندنش به هم می‌ریخت.

دهم: یعقوب هم نسبت به این قصه، اتهام دزدی بنیامین را باور نکرد. وقتی فرزندان گزارش واقعه کردند، با این جمله: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً»؛ [نه چنین است که می‌گویید] بلکه نفوس شما کاری [زشت] را در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود] ناراحتی خود را ابراز کرد. همان‌گونه که همین تعبیر را در قصه‌ی یوسف ابراز کرد و سپس گفت: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا». (یوسف: ۸۳) البته خود برادران هم در اصل، دزدی را قبول نداشتند، اما وقتی جام را از اثاثیه درآوردند، گفتند: «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ»؛ (یوسف: ۷۷) اگر این شخص دزدی می‌کند [خلاف انتظار نیست]؛ زیرا پیش‌تر برادر [ی] داشت که [او هم دزدی کرد.

یازدهم: یعقوب و برادران یوسف، بعدها و پس از فهمیدن ماجرای گذاشتن جام در اثاثیه‌ی بنیامین، نسبت به این کار یوسف گلایه و شکایتی نکردند که ما اشتباه کردیم، اما چرا شما ما را متهم به دزدی کردید. بلکه پس از آن واقعه، این یوسف بود که به آنان گفت: «قَالَ هَلْ عَلَّمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف: ۸۹)؛ دانستید با یوسف و برادرش چه کردید؟ از این جهت وارد سخن شد تا بعد آنان بگویند: «تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۱)؛ و به‌راستی که ما خطاکار بودیم.

دوازدهم: در تمام ماجرا یوسف به‌جای کلمه‌ی دزدی، از پیدا شدن جام در وسایل با ایهام سخن می‌گوید: «جَزَأُوهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَأُوهُ» (۷۵) «مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا

عَنْدَهُ» (۷۹): جام در وسایل این فرد پیدا شده و من با این فرد کار دارم. من این فرد را مسئول می‌دانم نه دیگران. و حتی چنین می‌گویند: که اگر من بخواهم دیگران را بازداشت کنم در آن صورت من از ستمگران خواهم بود. «إِنَّا إِذَا لَطَّالِمُونَ» (۷۹) «نُمَّ اسْتَحْرَجَهَا مِنْ وَعَاءٍ أُخِيهِ». (۷۶)

سیزدهم: کلمه‌ی دزدی پس از تغییر لحن کارگزار: «بله جام پادشاه گم شده» نیامده، اما برادران مرتب مسئله‌ی دزدی بنیامین را تکرار می‌کنند: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ» (۷۷) اگر او دزدی کرده، پیش از این هم برادرش سابقه داشته است. پیش پدر هم این عبارت را تکرار کردند: «فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ» (یوسف: ۸۱): بنابراین؛ سخن نخست یکی از جارچیان، بهانه برای برادران شد تا کینه‌ی خود را بروز دهند و مرتب تکرار کنند که: بله پدر! ببین این دو پسرِ دردانه‌ی تو هستند که از آنان دفاع می‌کنی. حتی خود را به مظلومیت می‌زنند و وقتی نسبت دزدی را تکرار می‌کنند و با ناباوری پدر مواجه می‌شوند، می‌گویند: «إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف: ۸۱) و ما جز به آنچه دانستیم گواهی ندادیم و حافظ و نگهبان نهان هم [که در آن چه اتفاقی افتاده] نبودیم.

چهاردهم: این که گفته شد، نسبت دزدی از باب توریه بوده، از چند جهت درست نیست: اولاً: جمله از مؤذن است و نه از یوسف که نیاز به تأویل داشته باشد. ثانیاً: توریه نباید مفسده داشته باشد. اگر این توضیح را در نظر بگیریم، طرح اتهام به عده‌ای که معنای آن را نمی‌فهمند و موجب ملکوک شدن آنان می‌گردد، مفسده دارد. ثالثاً: گفته شده توریه در صورت ضرورت است، اما اگر راه دیگری برای رسیدن به مقصود وجود داشته باشد، نباید آن را بکار برد. این نقشه‌ی یوسف نقشه‌ی نگهداشتن برادر و متنبه کردن برادران بود. از این رو برای بار سوم که به مصر آمدند، غرور و کبرشان ریخته بود: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعٍ مُزُجَّاةٍ فَأَوْفُ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ». (یوسف: ۸۸) اگر برادران خود را در فضای ابهام، اتهام، ترس، فشار و رضایت نسبت به جدا کردن بنیامین قرار نداده بودند و سرافکنندگی بیش‌تر نزد پدر پیدا نکرده، پراکنده و آواره نمی‌شدند، این روحیه به آنان دست نمی‌داد.

پانزدهم: یوسف آگاهانه کلمه‌ی دزدی را استفاده نکرد، بسا کارگزاران که از ماجرا اطلاع نداشتند، در واکنشی فوری مسئله‌ی دزدی را ناآگاهانه مطرح کردند، اما یوسف تنها عنوان: «یافتن جام در وسایل متهم»: «مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عَنْدَهُ» (یوسف: ۷۹) را چند بار مطرح کرد که دروغ نبود. زیرا واقعاً جام در وسایل بنیامین بود و می‌توانستند با روند حقوقی



هرچند به صورت ظاهری این مسئله را پیگیری کنند. از طرفی یوسف کاری انجام داد که مورد رضایت بنیامین و تأیید پدرش بود و در میان عرف عقلا و مناسبات اجتماعی شکننده نبود. همچنین این کار جدا از آگاهی و رضایت، چنان رسوایی ایجاد نمی‌کرد که حیثیت و آبروی برادر را به مخاطره بیندازد. نکته‌ی دیگر تنها راهی است که می‌توانست مسئله را به صورت جدی حل کند. در این جریان امکان جبران آبرو وجود داشت، اما خلاص شدن از برادران، جایگزینی جز قهر نداشت که در دستگاه او جز با این نقشه ممکن نبود. لذا کار یوسف هرچند در ظاهر گریزناپذیر می‌رسد، اما در حقیقت نقشه‌ای جالب، کم‌هزینه و معقول است. نکته‌ی دیگر آن است که این نقشه برای برادران یوسف ضایعه‌ی اجتماعی نداشت، زیرا جام پیدا شده و از آنان سلب اتهام شد. لذا این نقشه و به تعبیر قرآن «کید» در مقام تزامم دو مصلحت بود، یکی متوجه کردن نوعی اتهام بر کسی که اعلام آمادگی کرده و پذیرفته این هزینه را بدهد (در عوض مشکل بنیادین خانواده را حل کند) و یا ناظر اذیت و آزار برادران به برادرش باشد. همان گونه که از کودکی مورد کینه‌ی برادران بود. از سوی دیگر باید زمانی برسد که برادران از این رفتار خود دست برداشته و کیدی را که شیطان برای آنان ریخته بشناسند و اصلاح شوند. یوسف این نقشه را برگزید و این مصلحت را مهم‌تر تشخیص داد.

با توجه به نکات آیات این قصه، اتهام دزدی، در کل کاری غیراخلاقی نبود؛ و هرچند در کوتاه مدت بازتاب غیرمستقیم آن شامل بنیامین می‌شد، اما وی راضی به آن شده و این مسئله از طرف یوسف با آوردن بنیامین به محل کار خود و در جریان گذاشتن اطرافیان نسبت به نقشه، بلافاصله جبران شد. وجود همین مقدار منطقی عقلی و عقلایی کفایت تا دست به عملی که مزاحم با برداشتن کینه، دشمنی، بسا قتل، اذیت و آزار پدر و مادر و خانواده بوده است زده و آن را بپذیرد. پس اگر با مصالح بزرگتری مواجه بوده که هزینه‌ی آن را کاهش دهد، این نقشه قابل قبول می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکم: با توجه به آنچه درباره‌ی این چهار دوره از تفاسیر گفتیم، مشاهده شد با تمام اختلافات در روش تفسیری و گرایش‌های اعتقادی، همه به این نکته تأکید داشتند، کلمه‌ی «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» هرچند در ظاهر بیان آن مسئله‌برانگیز است و این پرسش برای همه‌ی آنان مطرح بوده اما همه‌ی آنان در مقام پاسخ برآمدند. و مفروض تمام مفسران این بود که یوسف کاری غیراخلاقی و غیرشرعی انجام نداده است.

دوم: این نکته ثابت شد که همه‌ی مفسران برای فهم این جمله تلاش کردند این جمله را در بافت آیات قبل و بعد ارزیابی کنند. آنان قبول داشتند کار یوسف بدون نقشه نبوده و یوسف از مدت‌ها پیش با درخواستی که از فرزندان یعقوب کرد سبب شد برادر دیگر خود را بیاورند و حتی تهدید کرد: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي»؛ اگر نیاورید دیگر از سهمیه خبری نیست، و این آغاز نقشه بود.

سوم: در دوره‌ای به باور برخی مفسران، مقصود از نسبت دزدی در این‌جا همان دزدیده شدن یوسف توسط برادران در گذشته بوده و از این‌رو، فریاد زدند پیمان‌های سلطان گم شده است، ولی در دوره‌های بعد تنها با این استدلال که این نسبت با ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ۴۰-۳۹) این بیان کم رنگ می‌شود تا جایی که محو می‌گردد.

چهارم: در سیر تطوّر بررسی آیه هرچه زمان گذشته، تکیه بر متن در تفاسیر تقویت شده تا صورت مسئله به شکل منطقی و قابل قبول درآید؛ مثلاً در نسبت سرقت، تأکید شده که این کار با توافق بنیامین (که متهم اصلی نیز بوده) انجام گرفته است. یا در تفسیری، کلام را به‌گونه‌ای ترتیب داده تا نشان دهند این نقشه در قالب نمایشنامه و صحنه‌سازی بود و اگر تهمتی به سایر برادران وارد شد، صحنه‌سازی بوده است. این شیوه بیشتر روشی تحلیلی است که سعی می‌شود سفیدخوانی شود و از لابلای کلمات نانوشتی متن به سخن درآید تا معلوم شود صورت مسئله‌ی داستان چه بوده است. این که مفسرانی گفته‌اند این سخن در قرآن مشخص نیست و امکان دارد گوینده از کارگزاران یوسف باشد که می‌پنداشتند فرزندان یعقوب پیمان‌ها را سرقت کرده‌اند و از این‌رو، به همه‌ی آن‌ها نسبت دزدی دادند؛ از همین باب است.

پنجم: این گزارش نشان می‌دهد در دفاع از حضرت یوسف نبی، همه‌ی پیروان مذاهب



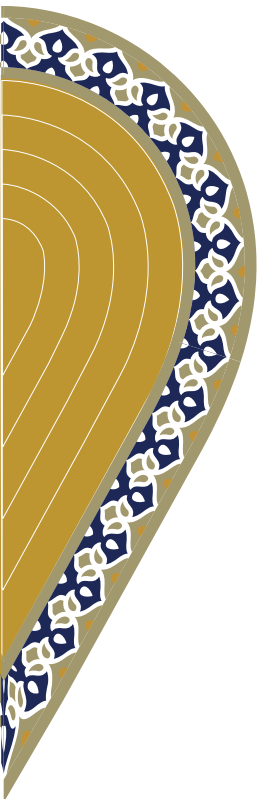
اسلامی و عقاید مختلف اتفاق نظر دارند. چه شیعه باشند و چه سنی، چه اشعری باشند و چه معتزلی، زیدی باشند و یا غیر زیدی. نکته اتفاق این است که مسئله عصمت پیامبر زاویه با رفتاری غیراخلاقی پیدا می‌کند، هرچند استثنای یکی از مفسران در دوره میانه نسبت نوعی اشتباه توییح آمیز را نفی نمی‌کند، که دیگر مفسران آن را رد کرده‌اند. ششم: در نهایت، نکته‌ی اساسی آن است که در سیر تفاسیر در این داستان، مفسران با حفظ دفاع از شخصیت و عصمت یوسف، این داستان را چنان توصیف کرده‌اند که واقع‌گرایانه، خردمندانه و قابل قبول شده است.

کتابنامه

- ابراهیم احمد عبد الفتاح (۱۹۸۳) *القاموس القویم للقرآن الکریم*، قاهره: مجمع البحوث الإسلامیه
- ابن عرفه، محمد بن محمد (۲۰۰۸)، *تفسیر ابن عرفه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز الطباعة و النشر.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷)، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، *احکام القرآن (جصاص)*، چا، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حائری طهرانی، علی (۱۳۳۸)، *مقتنیات الدرر*، جلد ۱۲، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، جلد ۱۸، تهران: انتشارات لطفی.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.
- خازن، علی بن محمد، *تفسیر الخازن: لیباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رسعی، عبدالرزاق بن رزق الله (۱۴۲۹)، *رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز*، مکه مکرمه: مکتبه الأسدی .
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶)، *تفسیر السمرقندی*، بیروت: دار بحر العلوم.
- شعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱)، *تفسیر الشعراوی*، جلد ۱۲، اخبار الیوم، بیروت: اداره الکتب و المکتبات.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴)، *فتح القدر*، جلد ۶، دمشق: دار ابن کثیر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طوفی، سلیمان بن عبدالقوی (۱۴۲۶)، *الإشارات الالهیه الی المباحث الاصولیه*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، جلد ۱۴، تهران: نشر اسلام .
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۱)، *تفسیر عیاشی*، بیروت: مؤسسه الإعلمی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد (۲۰۱۶)، *معانی القرآن*، تحقیق: أحمد یوسف النجاتی، بیروت: دارالکتب العلمیه .
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، جلد ۵، تهران: مکتبه الصدر.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸)، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، تهران.
- قطب، سید (۱۴۲۵)، *فی ظلال القرآن*، جلد ۶، بیروت: دار الشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۵)، *تفسیر قمی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاشفی، حسین بن علی (بی تا)، *تفسیر حسینی (مواهب علیہ)*، سراوان: کتابفروشی نور.
- کلاترئی، الیاس (۱۴۲۱)، *مختصر المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسوه.
- گنابادی، سلطان محمد بن حیدر (۱۴۰۸)، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶)، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون تفسیر الماوردی*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ: ۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۱)، *البحار*، بیروت: دارالوفا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸)، *ترجمه تفسیر کاشف*، ۸ جلد، قم: بوستان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.





القُرْآنُ الثَّقَافَةُ وَالْحَضَارَةُ

الحضارة العربية قبل الإسلام في نظر القرآن الكريم و اكتشافات الآثار التراثية

مهرا السادات محموديان*

خلاصة

في العقود الأخيرة ، طرح بعض العلماء وجهة نظر جديدة مفادها أن شبه الجزيرة العربية قبل الإسلام لم تكن أدنى من حيث الثقافة والحضارة فقط ، بل كانت أيضاً ذروة الحضارة في يومها. الاكتشافات الأثرية الجديدة تعزز هذه النظرية. في إيران ، في السنوات الأخيرة ، كتبت مؤلفات دخلت الثقافة والحضارة العربية العظيمة من خلال معاني الخط واللغة العربية. ولكن في مجال علم الآثار ودراسة المباني القيمة في المنطقة ، كميزة مهمة أخرى للحضارة المادية ، لا تزال هناك فجوة بحثية كبيرة. ولعل الدراسة الأثرية ، من خلال إرفاق صور للآثار التاريخية للمنطقة ، تسهل قبول وجود حضارة في شبه الجزيرة العربية قبل مجيء الرسول الاكرم صلى الله عليه وسلم. تبحث هذه المقالة في الخط والمراكز الحضرية والدين المنظم والعادات الشعبية والزراعة والتجارة والمعالم التاريخية كمكونات مهمة للحضارة المادية في شبه الجزيرة العربية قبل الإسلام من خلال الأساليب التحليلية الوصفية. تقودنا المعلومات والنتائج الجديدة من الحفريات في منطقة شبه الجزيرة إلى وجود حضارة قوية ومتقدمة في شبه الجزيرة العربية قبل الإسلام.

الكلمات المفتاحية: مناهضة الإسلام ، علم الآثار ، الحضارة ، معاداة العروبة ، العمارة الصخرية

الاستلام: ٩ ربيع الاول ١٤٤٣
القبول: ٧ جمادى الثاني ١٤٤٣

*. طلبه مستوى ٢ حوزة علميه
mehrimahmoudian@gmail.com

عقيدة الانتظار بمثابة قاعدة عالمية في تكوين الحضارة الإسلامية (من منظور القرآن والكتب المقدسة)

محمد جواد ذريه*

شريفه محمدى**

خلاصة

عقيدة الانتظار هي أحد المعتقدات المشتركة بين الأديان المختلفة. هذا الاعتقاد مذكور في جميع المصادر الدينية بأسماء وألقاب محددة وهو بشكل عام اعتقاد عالمي. وقد تم شرح هذه المسألة والنظر فيها في الإسلام في اطار عدة آيات من القرآن الكريم (الآيات ٥ من سورة القصص ، ٥٥ من سورة النور ، ٨١ من سورة الإسراء ، ١٥٥ من سورة الأنبياء) وهو وارث الأرض ومخلص العالم.

اليوم ، مع نمو التكنولوجيا والاتصالات ، من دون قائم على الأديان السماوية ، فان الظروف تفرض تهديد خطير على الرسالة الأصيلة للأنبياء ، و تكوين حضارة إسلامية جديدة. الفجور والظلم وزيادة المسافة الطبقيّة والجهل وانعدام المعنى للحياة هي من بين مشاكل المجتمعات البشرية اليوم وهي العقبات الرئيسية في تحقيق الحضارة الدينية والإسلامية الأصيلة. في هذا الصدد ، فان الاعتقاد بالموعود يتمتع بهذه القدرة والخصائص التي تجعل وضع هذه الفكرة في قمة التفاعلات الاجتماعية ويمكن أن يلعب دورًا مهمًا كبرنامج لتشكيل حضارة إسلامية جديدة.

في هذا البحث ، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي ، خلص إلى أن فكرة الموعود لها دور فعال في حل المشكلات الاقتصادية ، والأضرار الأخلاقية ، وعدم الكشف عن هويته ، وفي قيادة الإنسان إلى العدالة والعقلانية ، وكلها لها علاقة مهمة. في تكوين الحضارة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: القرآن ، الكتب المقدسة ، عقيدة الموعود ، الحضارة ، المنجي

الاستلام: ٥ ربيع الاول ١٤٤٣

القبول: ١٢ جمادى الثاني ١٤٤٣

*. دكتراه حكمت متعاليه و استاذ في جامعة اصفهان

zorrieh.j57@gmail.com

*. طلبه مستوى ثالث موسسه مجتهده امين اصفهان

mohammadi.sharifeh8@gmail.com

تحقيق في دور الشكر والوفاء بالوعد في تثمين الإنتاج والاستهلاك من منظور القرآن (منظور جديد لثقافة الإنتاج والاستهلاك)

محمد جواد توكولي خانيكي*

محمد محقق**

خلاصة

الصلاح والفساد في كل شأن من شؤون الحياة يؤثر في أمور الحياة الأخرى؛ في المجتمع الذي تكون فيه السياسة والثقافة والأحكام والأخلاق والاقتصاد فاسدة، فإن الدين لا يخلو من الفساد. أدت المراجعة والتحويل الهادفان للبنى النظرية والعملية للاقتصاد في مدرسة الوحي إلى التاثر بذلك؛ الاستهلاك وهو أحد مكونات هذه المؤثرات.

استقصت الدراسة الحالية وحللت دور الشكر والوفاء بالوعد في تقييم الإنتاج والاستهلاك في القرآن الكريم بطريقة وصفية تحليلية واستنتجت ثمارها. والنتيجة هي:

ألف) يجب أن يكون الإنتاج البشري في البعد المادي مصحوباً بنوايا مثل الازدهار والتقدم الديني، والقرب إلى الله والتركيز على الله، إلخ. ولا تتجاوز دائرة رضا الله. هذا هو نفس الشكر الذي له قيمته بطبيعته.

ب) الإنتاج والاستهلاك ليسا بالضرورة لتلبية الحاجة؛ وهذان العنصران لا يشملان المواد فحسب، بل يشملان أيضاً الأفعال البشرية والمنتجات والمرافق العالمية مثل الزمان والمكان هي أيضاً جزء من الاستهلاك البشري ويجب أن يكون الإنسان مسؤولاً عن جودة استهلاكه.

ج) المنتوجات التي يخلقها الإنسان بممارسة حياته اليومية تيسر التسهيلات التي يحتاجها في الآخرة. وتماشياً مع هذا النوع من الإنتاج، فإن الإنسان مستهلك لرأس المال والنعم الإلهية. لذلك، يجب أن يكون الإنتاج البشري في طريق تحقيق العهد الإلهي ونيل رضا الله وعمران الدنيا والآخرة.

الكلمات المفتاحية: الإنتاج والاستهلاك، نمط الاستهلاك، نمط الإنتاج، الشكر، الوفاء بالوعد

الاستلام: ٧ ربيع الثاني ١٤٤٣
القبول: ١٢ جمادى الثاني ١٤٤٣

*. عضو هيئة التدريس بجامعة علوم القرآن الكريم والتربية، كلية علوم القرآن في مشهد

tavakoli.mj@chmail.ir

** عضو هيئة التدريس بجامعة علوم وتربية القرآن الكريم بكلية علوم القرآن بأصفهان

تصنيف منهج القرآن الكريم لتنمية المتطلبات السلوكية في المجتمع الإسلامي (دراسة لحالة: الالتزام السلوكي بالانفاق والاهتمام بأوضاع المحتاجين)

عبد الكريم بهجت بور*

رحيم حسيلي**

نفيسه زارعي***

خلاصة

لقد شدد القرآن الكريم في سياق نزوله على الثقافة الإسلامية ، و في سبيل خلق ثقافة إسلامية ، شدد على متطلبات سلوكية معينة واتباعها ، كما اتخذ تدابير لخلق ثقافة لهذه المتطلبات في المجتمع الإسلامي.

هذا المقال حاول التطرق إلى تصنيف منهج القرآن الكريم في تنمية «المتطلبات السلوكية للانفاق (الصدقة) والاهتمام بأوضاع المحتاجين» في المجتمع الإسلامي. تم إجراء هذا التصنيف وصفيًا - تحليليًا من خلال فحص ومقارنة أهداف هذا المطلب السلوكي في فترتي الوحي المكي والمدني للقرآن الكريم. وتبين الدراسة أن تركيز الآيات السماوية على هذا الواجب السلوكي في السور المكية ، نظرا لحالة الدعوة الدينية في الفترة المكية من نزول القرآن الكريم ، خاصة في محاربة الثقافة الجاهلية المتمثلة في ترك الصدقة والمحاولة على أن يصبح ذلك ثقافة عامة. ومع ذلك ، مع بداية فترة نزول القرآن الكريم وتشكيل المجتمع الإسلامي والحكومة الإسلامية ، تم السعي وراء هذه القيمة في الأطر الإلزامية وفي أبعاد مختلفة من الحياة الاجتماعية.

منهج هذا البحث هو القرآن الذي تستند إليه المحاكم الدينية (البديهيات العقلانية ، التقليد المحدد ، الخبرة ، التقارير التاريخية المحددة ، إلخ) هي التي تحكم الأفكار والممارسات الدينية.

الكلمات المفتاحية: نزول القرآن ، بناء الثقافة ، الصدقة ، الانفاق، الاهتمام بأحوال المحتاجين.

الاستلام: ٣ جمادي الثاني ١٤٤٣

القبول: ١٥ جمادي الثاني ١٤٤٣

*. أستاذ مشارك ، قسم الدراسات القرآنية ، معهد الثقافة والفكر الإسلامي

abp114@yahoo.com

** دكتوراه في التفسير المقارن

haseli.rahim@yahoo.com

*** طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث ، پردیس فارابی ، جامعة طهران

nafiseh.zarei@ut.ac.ir

الإدارة الثقافية القائمة على التعاليم القرآنية وأهل البيت عليهم السلام (خطوة في الترويج للثقافة والحضارة الإسلامية)

سيد احمد عقيلي*

خلاصة

يعد التطبيق السليم للإدارة الثقافية خطوة مهمة في تعزيز الثقافة والحضارة الإسلامية. للإدارة الثقافية العديد من الخصائص والمكونات ، بما في ذلك سعة الصدر ، والتصميم ، والشعبية ، ونهج عميق ومنهجي للشؤون الإسلامية. يجب على المدير الثقافي أن يأخذ في الاعتبار ركن التركيز على القرآن ، ودراسات الحديث ، ودراسة القدرات من أجل نجاح أفعاله. أشياء مثل المنهجية والعقلانية والهدف والمرونة والتمكن في التعامل مع الثقافات الأخرى والتسامح في فعل الأشياء هي قواعد ومعايير ، تتضمن حركة الثقافة والحضارة الإسلامية في الاتجاه الصحيح.

تتناول هذه المقالة ، القائمة على دراسة تاريخية وصفية وتحليلية باستخدام الآيات القرآنية والتقاليد الإسلامية ، مفهوم الإدارة الثقافية وتبحث في دور هذا العنصر الأساسي في تعزيز ثقافة المجتمع الإسلامي. النهج البحثي للمقال هو التنفيذ الصحيح للإدارة الثقافية القائمة على التعاليم القرآنية وآداب أهل البيت عليهم السلام ، والتي في نهاية المطاف تعزز الحضارة والثقافة الإسلامية على أساس معايير الإسلام وهي مصدر إلهام للحضارات والثقافات الأخرى. من ناحية أخرى ، أدى تحقيق هذا المبدأ المهم إلى نمو الحضارة والثقافة الإسلامية وهو الضامن للحفاظ على التعاليم الإسلامية وتعزيزها. حيث ستستمر هذه العلاقة ذات الاتجاهين في الوجود ، سواء في المجال الداخلي للحضارة والثقافة الإسلامية أو في مجال التفاعل مع الثقافات والحضارات الأخرى ، وستكون سبباً في تعزيز الثقافة و الحضارة الإسلامية وغيرها من الحضارات.

الكلمات المفتاحية: الإدارة الثقافية ، المبادئ والمحتوى ، القرآن وأهل البيت عليهم السلام ، الثقافة والحضارة الإسلامية.

الاستلام: ٦ جمادى الثاني ١٤٤٣
القبول: ١٧ جمادى الثاني ١٤٤٣

*. عضو هيئة تدريس بقسم التاريخ بجامعة سيستان وبلوشستان

دراسة تاريخية لاتجاهات المفسرين حول الآية «أَيُّهَا الْعَبْرِيُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» دفاعاً عن عصمة النبي يوسف عليه السلام

سيد محمد علي ايازي*

خلاصة:

من أكثر الآيات جدلاً في سورة يوسف نسبة السرقة إلى أبناء يعقوب: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» في هذا التفسير، تنسب المؤامرة والأكاذيب والافتراء والتشهير إلى يوسف عليه السلام. وقد نظر المعلقون في هذه المسألة منذ بداية معرفة التفسير، ومن وجهة نظر عقائدية وأخلاقية ولاهوتية، فقد أجبرهم على محاولة التعامل مع هذه القضية. يوضح شرح هذه الآراء في هذه الآية أن التطورات الفكرية وتطور المعرفة التفسيرية التي كانت في صدد حل هذا التحدي. في الواقع، تكمن مشكلة هذه الدراسة في معرفة موقف المفسرين وطرقهم المختلفة وطريقة الرد في سياق تطور التفسير. لذلك فإن هذا المقال هو انعكاس لهذه النظريات والحلول التي قدمها المعلقون في مساهمهم التاريخي وتمكنوا من شرح هذه الآية.

تكمن أهمية هذه الدراسة في أنها توضح كيف تشكلت هذه النظريات وتطورت ببطء في الشكل الاجتماعي والإنساني، في معرفة التفسير، وقد أضاف كل معلق نقطة إلى كلام أسلافه أو انتقدها وصحح أقوال سلفه. الاستنتاج المهم الذي تم التوصل إليه هو أنه في سياق تطور التعليقات، كل ما حدث في الماضي، بدلاً من كلمات مثل: «كان نبياً»، «يجب أن يكون عمله صحيحاً»، إلخ. تم العثور على وجهة نظر نصية وكان وصف هذه القصة أنها أصبحت موضوعية وحكيمة.

الكلمات المفتاحية: تفسير آية من سورة يوسف، عصمة يوسف، حكم القدح بالآخرين، عدم تحريم التوراة.

الاستلام: ١٥ جمادى الثاني ١٤٤٣
القبول: ٢٣ جمادى الثاني ١٤٤٣

*. عضو هيئة التدريس بقسم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية
sms.ayzi@gmail.com

A Periodic Historical Study of the Interpreters' Attitudes Toward the Verse as

“أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ”

Sayyed mohammad ali Ayazi*

Abstract

One of the most challenging verses of Surah Yusuf, regarding the theft of the sons of Ya'qub: «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» Acknowledging its denial is in the commentaries. In this interpretation, conspiracy, lies, slander and defamation are attributed to Yusuf. This issue has been considered by commentators since the beginning of the compilation of the knowledge of interpretation, and from a doctrinal, moral and theological point of view, it has forced them to try to deal with this issue. Explaining these views in this verse shows that intellectual developments and the development of interpretive knowledge have been effective in solving this challenge. In fact, the problem of this study is to know the attitude of the commentators, their different methods and the method of responding in the course of evolution and interpretation. Therefore, this article is a reflection of these theories and solutions that the commentators have presented in their historical course and have been able to explain this verse. The importance of this study is that it shows; how these theories have been slowly formed and developed in the social and human form, in the knowledge of interpretation, and each commentator has added a point to the words of his predecessors or criticized and corrected the words of his predecessor. The important conclusion that has been drawn is that, in the course of the evolution of the commentaries, whatever happened in the past, instead of words such as: "He was a prophet", "His work must have been right", etc., a textualistic view was found and the description of this story was It has become objective and wise.

Keywords: Interpretation of a verse from Surah Yusuf, Infallibility of Yusuf, ruling on slandering others, not forbidding the Torah.

Received: 2022/01/18

Accept:2022/01/26

*. "O caravan, indeed you are thieves."

Faculty member of Quran and Hadith Department, Islamic Azad University

sms.ayzi@gmail.com

you are thieves

Cultural management based on Quranic teachings and Ahl al-Bayt (the step of in the promotion of Islamic culture and civilization)

Sayyid ahmad Aghili*

Abstract

Proper implementation of cultural management is an important step in the promotion of Islamic culture and civilization. Cultural management has many characteristics and components, including patience, determination, being popular, and a deep and systematic approach to affairs. A cultural director must consider the pillar of Qur'an-centeredness, hadith studies, and capacity studies in order for his or her actions to be successful. Items such as methodology, rationality and purposefulness, flexibility, empowerment in dealing with other cultures, tolerance in doing things, rules and criteria that commitment to them will ensure the movement of Islamic culture and civilization in the right direction. This article, based on a descriptive-analytical historical study using Quranic verses and Islamic traditions, examines the concept of cultural management and studies role of this key element in promoting the culture of Islamic society. The research approach of the article is the correct implementation of cultural management based on Quranic teachings and Ahl al-Bayt manners, which ultimately promotes Islamic civilization and culture according to the laws of Islam and is the origin and source of inspiration for other civilizations and cultures. On the other hand, the realization of this important principle has brought about the growth of Islamic civilization and culture and is itself a guarantee for the preservation and promotion of Islamic teachings.

This two-way relationship will continue to exist, both in the internal sphere of Islamic civilization and culture and in the sphere of interaction with other cultures and civilizations, and will be the cause of the promotion of Islamic culture and civilization and other

Keywords: Cultural Management, Principles and Content, Quran and Ahl al-Bayt, Islamic Culture and Civilization.

Received: 2022/01/09

Accept:2022/01/20

*. Faculty member of Sistan and Baluchestan University History Department



Typology of the Holy Quran method in culturing the behavioral requirements of Islamic society

(Case study: Behavioral obligation of charity and attention to the situation of the needy)

bdolkarim Bahjatpoor*

Rahim Haseli**

Nafise Zareie***

Abstract

In the course of its revelation, the Holy Quran, in order to create Islamic culture, has emphasized and pursued certain behavioral requirements, and in addition, has implemented activities to create a culture of these requirements in the Islamic society. The present article, among these requirements has tried to address the typology of the Holy Quran method in cultivating "behavioral requirements of charity and attention to the situation of the needy" in the Islamic society. This typology has been done in a descriptive-analytical manner by examining and comparing the goals of this behavioral requirement in the two periods of the revelation of Makki and Madani of the Holy Quran. This typology has been done in a descriptive-analytical manner by examining and comparing the goals of this behavioral requirement in the two periods of the revelation of Makki and Madani of the Holy Quran. The study shows that the emphasis of the divine verses on this behavioral requirement in the Makkian surahs, considering the situation of religious invitation in the Makkian period of the revelation of the Holy Quran, is mainly fighting the ignorant culture based on abandoning charity and trying to it is becoming a culture. However, with the beginning of the period of Madani revelation of the Holy Quran and the formation of the Islamic society and government, this value has been pursued in the obligatory frameworks and in different dimensions of social life and in terms of pathologies. The approach of this research is the axial Qur'an which based on religious firms (rational axioms, definite tradition, experience, definite historical reports, etc.) judge religious thoughts and practices.

Keywords: The revelation of the Qur'an, culture building, charity, attention to the situation of the needy.

Received:2022/01/06

Accept:2022/01/18

*. Associate Professor, Department of Quranic Studies, Institute of Islamic Culture and Thought

abp114@yahoo.com

** . PhD in Comparative Interpretation

haseli.rahim@yahoo.com

***. PhD student in Quran and Hadith, Farabi Campus, University of Tehran

nafiseh.zarei@ut.ac.ir

Analyzing the role of thanksgiving and fulfilling the covenant in valuing production and consumption from the perspective of the Quran (a new perspective on the culture of production and consumption)

Mohammad javad tavakoli khaniki*

Mohammad mohaghegh**

Abstract

a society where politics, culture, judgment, ethics and economics are corrupt, religion is not free from corruption. Purposeful review and change in the theoretical and practical structures of economics in the school of revelation, leads to its further growth and optimizes consumption, which is one of its components. The present study has attempted to analyze the role of gratitude and fulfillment of the covenant in the evaluation of production and consumption in the Holy Quran in a descriptive-analytical method and has sought its fruits. The result is that:

A) Human production in the material dimension must be accompanied by intentions such as prosperity and worldly progress, nearness to God and God-centeredness, etc .; And do not go beyond the circle of God's pleasure. This is the same thanksgiving that is inherently valuable.

B) Production and consumption are not necessarily for need; And these two do not only include materials, but also human actions, products and world facilities such as time and place are also part of human consumption and man must be responsible for the quality of their consumption.

C) The products that man creates by exercising his daily life create the facilities that he needs in the Hereafter; In line with this type of production, man is a consumer of capital and divine blessings; Therefore, human production must be in the way of fulfilling the divine covenant and gaining the pleasure of God and the prosperity of this world and the hereafter.

Keywords: production and consumption, consumption pattern, production pattern, thanksgiving, fulfilling the covenant.

Received: 2021/11/13

Accept:2022/01/15

second year

first number

autumn 2021

*. Faculty member of Holy Quran University, Mashhad Faculty of Quranic Sciences
tavakoli.mj@chmail.ir

***. Faculty member of Holy Quran University, Isfahan Faculty of Quranic Sciences
mohebeali86@yahoo.com



Belief in a savior as a universal basis in the formation of Islamic civilization (from the perspective of the Qur'an and the holy books)

Mohammad javad Zorrie*

Sharife Mohammadi**

Abstract

The Holy Quran in the early years of the arrival of Islam in the land of India as that-tention to the essence of God; the concepts of Islamic mysticism in the essence of the universe refer to the name "Allah Akbar" and the wisdom of using geometric codes and the spiritual representation of symbolic and ideal forms is the transcendent, which embodies the desired and infinite perfection. These symbolic forms are the geometric symbols that correspond to the universes which makes it possible for man to establish a connection with the transcendent and the unknown and their ultimate goal is to manifest unity in the realm of plurality and to achieve monotheistic thinking. For Muslim artists, too, how the elements of monotheism are revealed in the hidden layers lies geometric mysteries. The present article is a fundamental-theoretical research that is done with a philosophical, religious and artistic approach and in a descriptive-analytical and documented way based on written sources; its purpose is to recognize the place of geometry in the intellectual and artistic concepts of Islamic civilizations.

beings to justice and rationalism, all of which have a significant relationship in the formation of Islamic civilization.

Keywords: Quran, holy books, belief in a savior, civilization, savior.

Received: 2022/01/08

Accept:2022/01/15

.
*. Phd of Transcendent Wisdom and lecturer at the University of Isfahan
zorrieh.j57@gmail.com

***. Student level three of Mojtahed Amin Institute of Isfahan
mohammadi.sharifeh8@gmail.com

Pre-Islamic Arab civilization from the perspective of the Holy Quran and archaeological discoveries

Mehrossadat Mahmoodian*

Abstract

In recent decades, a new perspective has been put forward by some experts on this subject that pre-Islamic Arabian Peninsula was not only not at a low level in terms of culture and civilization, but was also the pinnacle of civilization in its day. New archaeological discoveries reinforce this theory. In Iran, in recent years, writings have been written that have entered the great Arab culture and civilization through the meanings of the Arabic script and language, but in the field of archeology and study of valuable buildings in the region, as another important feature of material civilization, there is still a large research gap. Perhaps the archaeological study, by attaching images of the region's historical monuments, will facilitate the acceptance of the existence of civilization in the Arabian Peninsula before the advent of the Prophet. This article, using descriptive analytical method, examines calligraphy, urban centers, organized religion, good manners and traditions, agriculture, trade and historical monuments as important components of material civilization in the pre-Islamic Arabian Peninsula. New information and findings from excavations in the Peninsula region lead us to the existence of a strong and advanced civilization in pre-Islamic Saudi Arabia.

Keywords: anti-Islamism, archeology, civilization, anti-Arabism, rock architecture

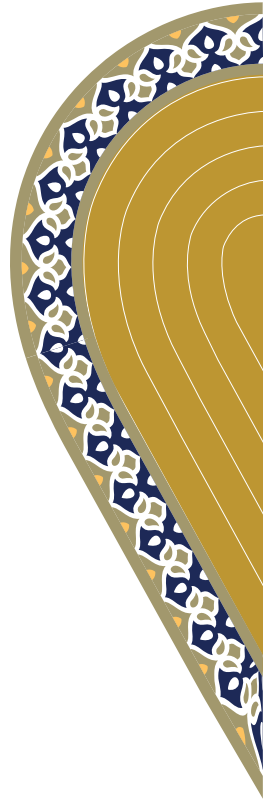
Received: 2021/10/16

Accept:2022/01/10

*. Student level 2 seminary

mehrimahmoudian@gmail.com

Quran, Culture And Civilization





Quran, Culture And Civilization

Second Year, First number /Consecutive fifth / Autumn 2021

ISSN: 3356-2783

- Pre-Islamic Arab civilization from the perspective of the Holy Quran and archaeological discoveries
Mehrossadat Mahmoodian
- Belief in a savior as a universal basis in the formation of Islamic civilization (from the perspective of the Qur'an and the holy books)
Mohammad javad Zorrie • Sharife Mohammadi
- Analyzing the role of thanksgiving and fulfilling the covenant in valuing production and consumption from the perspective of the Quran (a new perspective on the culture of production and consumption)
Mohammad javad tavakoli khaniki • Mohammad mohaghegh
- Typology of the Holy Quran method in culturing the behavioral requirements of Islamic society. (Case study: Behavioral obligation of charity and attention to the situation of the needy)
Abdolkarim Bahjatpoor • Rahim Haseli • Nafise Zareie
- Cultural management based on Quranic teachings and Ahl al-Bayt (the step of in the promotion of Islamic culture and civilization)
Sayyed ahmad Aghili
- A Periodic Historical Study of the Interpreters' Attitudes Toward the Verse as
"أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ"
In the defense of the infallibility of Prophet Yusuf
Sayyed mohammad ali Ayazi

